



«مادیون مردمیم»

جمعیت هلال احمر
حوزه نمایندگی ولی فقیه

هلال

شماره
۲۹

مردمان

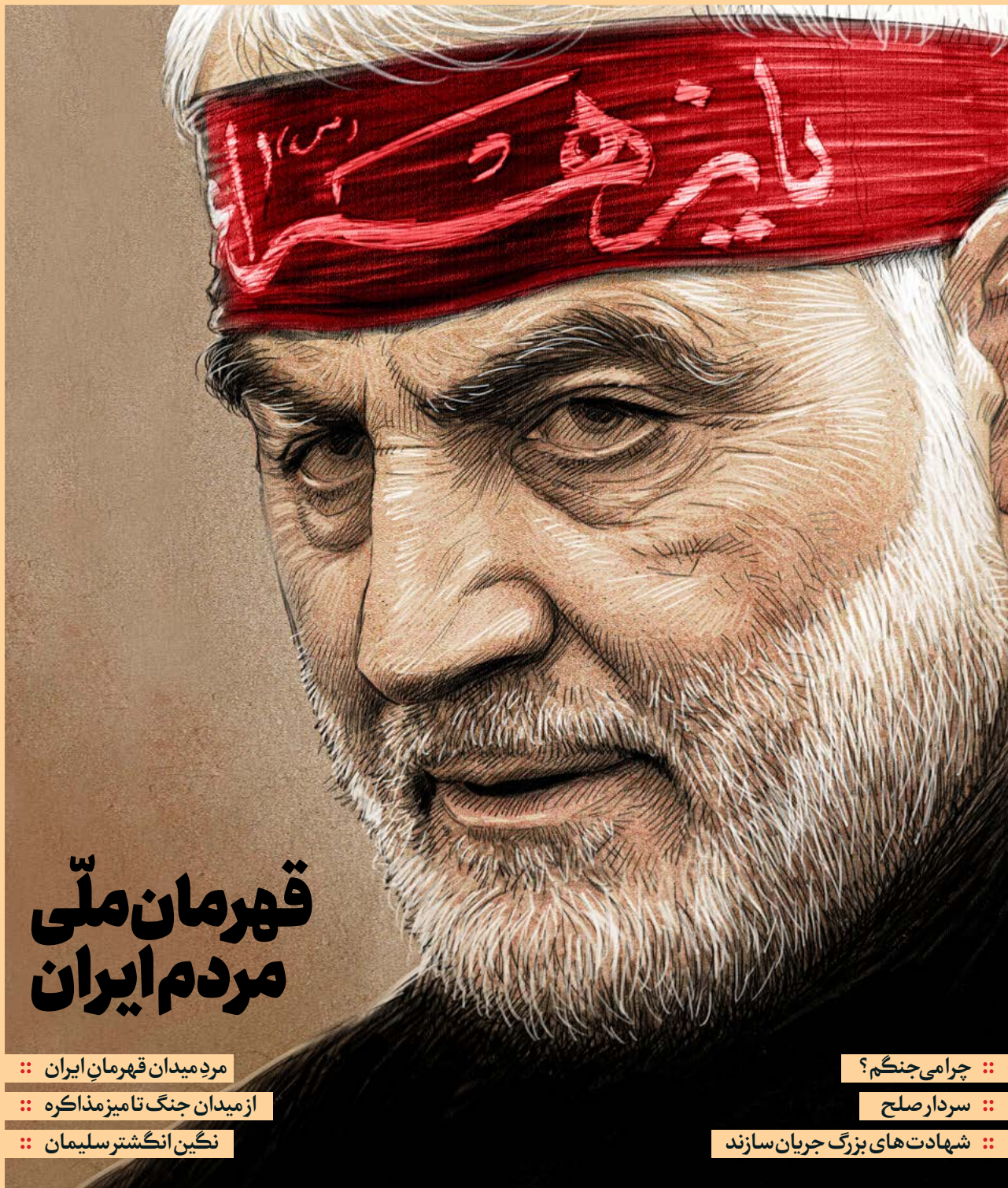
ماهنامه فرهنگی، اجتماعی

شهادت حضرت زهرا (ع) تسلیت باد
سردار صالح
سرکار انقلاب
فرهنگ و هنر
سرمشتی
مکتب سلیمانی

سال هفتم | شماره ۲۹ | دی ۱۴۰۰ | جمادی الاول - جمادی الثانی ۱۴۴۳ | Dec 2021 - Jan 2022

شماره پیاپی ۶۵

ویژه نامه به مناسبت دومین سالگرد شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی



قهرمان ملی مردم ایران

مردمیدان قهرمان ایران

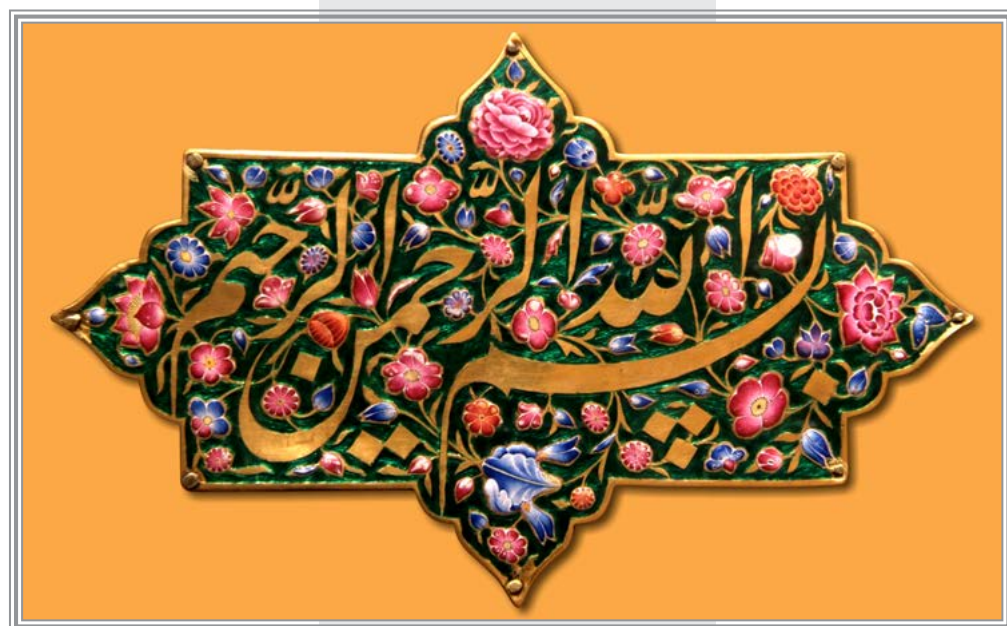
از میدان جنگ تا میز مذاکره

نگین انگشتر سلیمان

چرامی جنگم؟

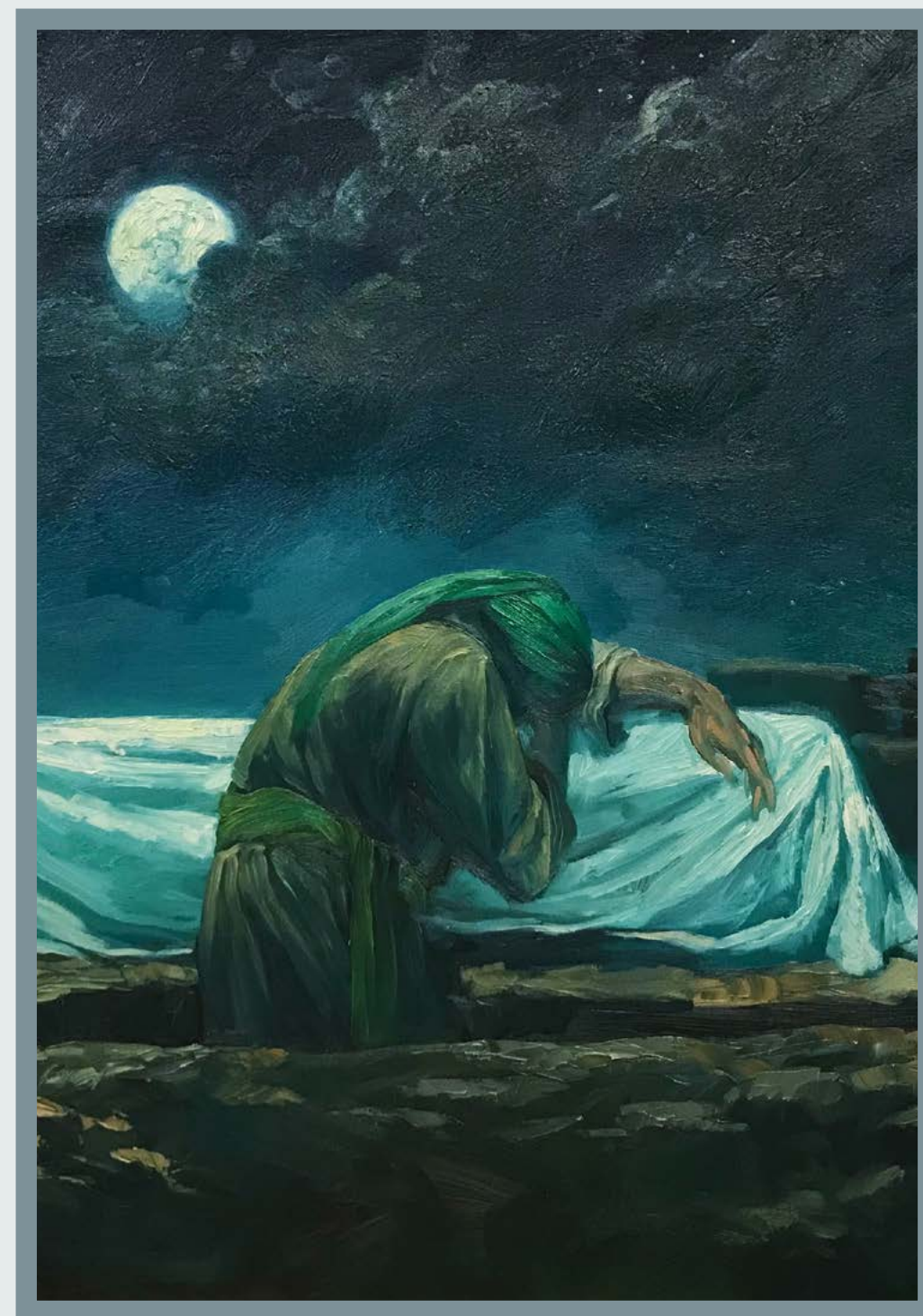
سردار صالح

شهادت‌های بزرگ جریان سازند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴



ودیعہ، وداع غریبانہ امیرالمؤمنین علیہ السلام با پیکر مطہر دخت نبی صلی اللہ علیہ وسلم / اثر: حسن روح الامین
تکنیک: رنگ روغن روی بوم - ۸۰*۱۲۰ سانتی متر

قهرمان ملی مردم ایران

سردار سلیمانی، سردار دل‌ها بود، اقدامات و فعالیت‌هایش در کل تاریخ انقلاب اسلامی ایران و در عرصه بین‌الملل آنچنان بی‌نظیر و اثرگذار بود که نتایج مثبت و فراموش‌نشدنی آن هرگز فراموش نخواهد شد. اقداماتی که باعث شد تا آحاد مختلف مردم فارغ از عقیده، دیدگاه و گرایش‌شان در فقدان او حزین و اندوهگین باشند. حزن و اندوهی که به سادگی در ابعاد و عظمت سوگواری ایشان تبلور یافت؛ سوگواری عظیمی که مختص و منحصر به مردم ایران نشد و مردم آزادی‌خواه و رنج‌دیده دیگر کشورهای جهان را نیز با خود همراه، هم‌دل کرد. و بهترین گواه این مهم حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع پیکر این شهید گرانقدر بود که شکوه مراسم رحلت جانسوز حضرت امام خمینی رحمته‌الله را یادآوری می‌کرد.

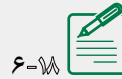
دشمن از ترس هیبت و اقتدار سردار سلیمانی، جز در دل سیاه شب جرات حمله به او را نداشت. دشمن شجاعت نداشت رو در روی بزرگ سردار ایران بایستد و با او وارد نبرد شود. دشمن به قدر بزرگی و اقتدار او، حقیر و خوار بود، آنقدر که با ترس و هزار برنامه و توطئه پس از سال‌ها توانست او را چنین تلخ و نابه‌هنگام به شهادت برساند. اما به ذهن این توطئه‌گران پست نرسید که با شهادت سردار سرلشکر قاسم سلیمانی، فقط حضور فیزیکی او از ما گرفته شد ولی مکتب، هدف و آرمان‌هایش برای همیشه و تا ابد در قلب و ذهن ما باقی خواهد ماند.

سردار شهید سلیمانی فردی متفاوت با صفات و روحیات منحصر به فرد بود، تفاوت‌هایی که اساس، پایه و بن‌مایه مکتب او شد. مکتب شهید سلیمانی، مکتب عشق به خدا و خلق خدا، مهربانی، شجاعت، مقاومت و در امتداد مکتب سیدالشهدا امام حسین علیه‌السلام و عاشورا است. همانطور که عاشورا صرفاً یک حادثه و جریان تاریخی نیست، بلکه یک مکتب جریان‌ساز است که در طول همه ادوار تاریخی زنده، پویا، جاری و ساری است؛ سردار سلیمانی نیز فرزند عاشورا و درس آموخته و پیرو مکتب سیدالشهدا علیه‌السلام بود.

شهید سلیمانی نماد عزت، غیرت، کرامت، اخلاص، وطن‌دوستی، دفاع از مظلوم، استکبار ستیزی، ثبات و ایمان در راه خدا، باورمندی عمیق به انقلاب و تقوا بود. فروتنی، خضوع، نوع‌دوستی، مردم‌داری این شهید والا مقام از جمله خصایصی بود که او را برای همیشه در تاریخ ماندگار و قهرمان ملی مردم ایران و قهرمان اسلامی مسلمانان جهان کرد. او پیشتر و بیشتر از آنکه در اندیشه رفاه، آسایش و آرامش خویشتن باشد به فکر رفاه، آرامش و آزادی دیگران بود و کارکنان جمعیت هلال احمر و مردم خون گرم جنوب کشور در جریان سیل خوزستان از نزدیک این خضوع، فروتنی و نوع‌دوستی را دیدند. ویژگی که اگر سرلوحه و الگوی همه مسئولین و مدیران باشد، اخلاص و حسن‌نیتشان در عرصه‌های مختلف به عموم مردم جامعه به سادگی اثبات خواهد شد.

جمعیت هلال احمر نیز به عنوان یک نهاد برخواسته از مردم و مردمی، برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود در عرصه‌های مختلف، می‌تواند مکتب شهید سلیمانی را به عنوان شاخص و الگو، پیش روی خود قرار دهد و با برگزاری جشنواره‌ها، برنامه‌ها و مراسم مختلف در راستای ترویج مکتب شهید سلیمانی فعال، پویا و اثرگذارتر باشد. همچنین شعرا، نویسندگان و فعالان سایر حوزه‌های فرهنگی با برجسته‌سازی ویژگی‌های اخلاقی شهید سلیمانی در طرح‌ها و ایده‌هایشان می‌توانند تاثیری شگرف بر نوع نگاه و دید عموم مردم جامعه نسبت به ارزش‌های مد نظر این شهید بزرگوار ایجاد کنند.

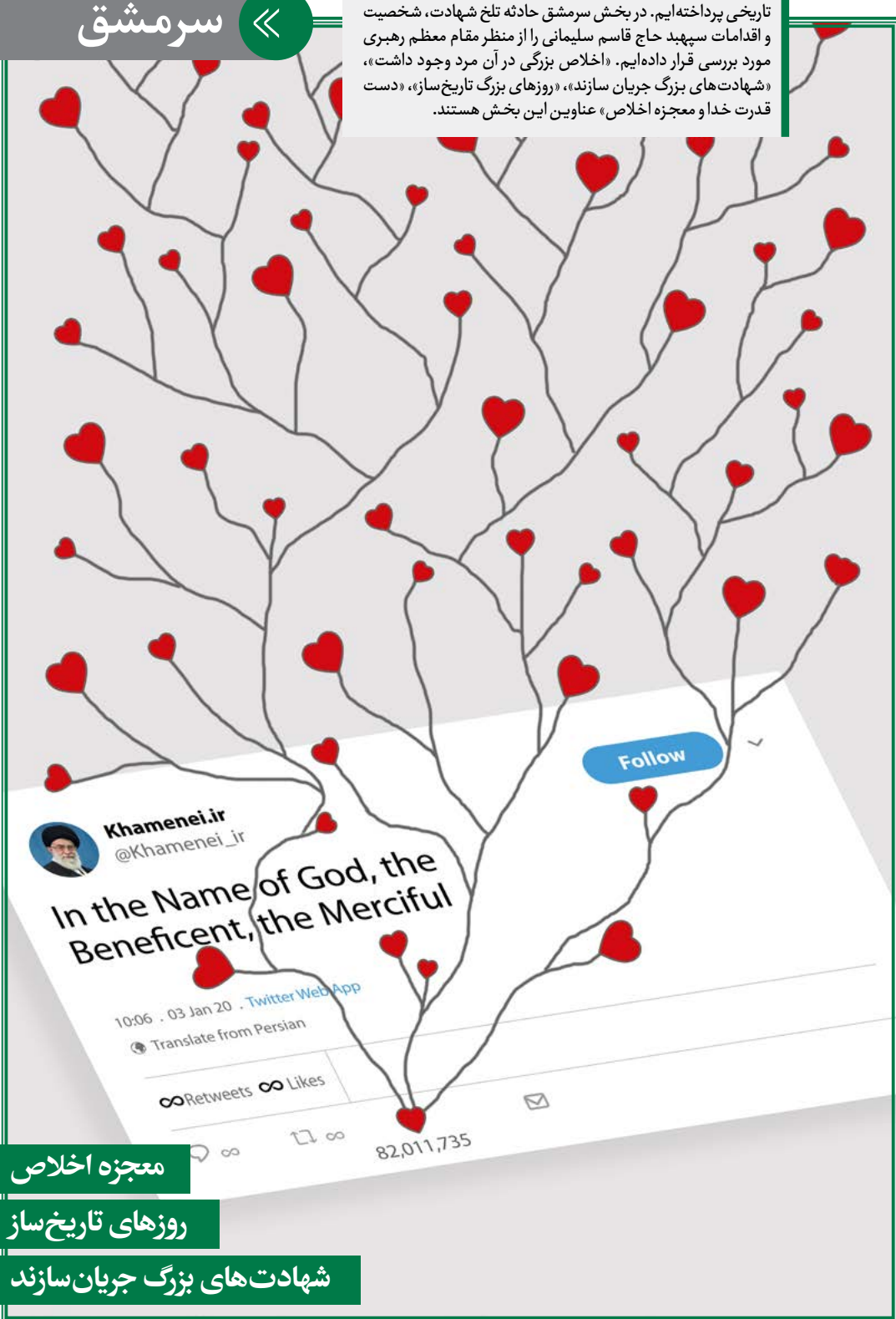
عبدالحسین معزی
مدیرمسئول



۶=۱۸

شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی یک حادثه تاریخی است. به مناسبت سالگرد شهادت این شهید بزرگوار و بزرگ مرد عرصه‌های نبرد حق علیه باطل، در این شماره از مجله مهر و ماه به این واقعه مهم تاریخی پرداخته‌ایم. در بخش سرمشق حادثه تلخ شهادت، شخصیت و اقدامات سپهبد حاج قاسم سلیمانی را از منظر مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار داده‌ایم. «اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت»، «شهادت‌های بزرگ جریان سازند»، «روزهای بزرگ تاریخ ساز»، «دست قدرت خدا و معجزه اخلاص» عناوین این بخش هستند.

سرمشق



معجزه اخلاص

روزهای تاریخ‌ساز

شهادت‌های بزرگ جریان سازند

اوصاف حاج قاسم

شهید زنده

- از جمله افراد دارای اجازه و جایگاه شفاعت
- شهیدی که خبیث‌ترین انسانها به ترور او افتخار کردند
- چهره‌بین‌المللی مقاومت
- شهیدی با شهادتی بزرگ در نتیجه جهاد بزرگ
- نریخت‌شده بر جسته اسلام و مکتب امام خمینی
- قوی‌ترین و سرشناس‌ترین فرمانده صفت تروریسم
- اخلاقی و دوری از تظاهر و پیا شجاعت و تدبیر برای جابر خرم‌مکر
- حزب و جناح‌های داخلی
- انقلابی‌گری در عین دوری از کسی که انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز بود

ویژگی‌های شخصیتی

پیروز در جهاد اکبر

- تلاش بی‌وقفه در طول سالیان خدمت
- حفظ تقوا و معنویات دوران دفاع مقدس در سالهای بعد
- تسلط بر عرصه‌ی نظامی
- بی‌پروا از دشمن و حرف این و آن؟ همچنین تحمل زحمت
- سخن‌انگیز و قانع‌کننده
- شجاعت و تدبیر در میدان‌های نظامی و سیاسی

مکتب حاج قاسم

دست‌آورد بزرگ زندگی

خشتی کردن نقشه‌های آمریکا

برکات شهادت

به خاطر آنچه که شهادت او سیمین‌ان شد در مقابل او تعظیم میکنم

- نشان داد انقلاب زنده است
- چشمهای غبار گرفته را باز کرد
- دشمن، در مقابل عظمت ملت خضوع کرد
- ملت در دهان دشمنی زد که او را تروریست معرفی کرد
- وحدت مردم در زیر پرچم مطهر او دیده شد
- جهت‌گیری انقلابی مردم دیده شد
- رو سباهی دولت آمریکا نشان داده شد
- ضربه به خبیثت ابرقدرتی آمریکا زده شد
- مناقصی به خبیثت ابرقدرتی آمریکا زده شد

۴۰ جمله از رهبر انقلاب درباره سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت

شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی یک حادثه تاریخی است، حادثه‌ای عظیم و تلخ که هرگز از خاطره‌ها پاک نخواهد شد. رهبر معظم انقلاب الق و علاقه خاصی نسبت به سردار سلیمانی داشتند، در ادامه بخشی از سخنانی که ایشان درباره این شهید بزرگوار فرموده‌اند آورده‌ایم. ■

«**شخصیت و مجاهدت‌های حاج قاسم**

او نمونه برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

آن مردی که می‌رود جلوی دشمن و واهمه نمی‌کند و در همه میدان‌ها نه خستگی

می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد.

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

در مسائل داخل کشور اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ ذوب در انقلاب بود. پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود.

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خشتی کند. ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

پایه‌گذاری امثال قاسم سلیمانی‌ها در دوران دفاع مقدس گذاشته شد. ۱۳۹۹/۶/۳۱

ایرانی‌ها به خودشان افتخار کنند که مردی از میان آنها از یک روستای دورافتاده برمی‌خیزد، تلاش و خودسازی می‌کند، به چهره درخشان و قهرمان امت اسلامی تبدیل می‌شود. ۱۳۹۹/۹/۲۶

شهید سلیمانی قهرمان ملت ایران است، به خاطر اینکه ملت ایران داشته‌های فرهنگی، معنوی و انقلابی و ارزش‌های خودش را در او متبلور و مجسم دید.

۱۳۹۹/۹/۲۶

دارای شجاعت و روحیه مقاومت بود؛ شجاعت و مقاومت جزو خصلت‌های ایرانی است. ۱۳۹۹/۹/۲۶

این مسئله بروز یک جریان به ظاهر مذهبی متمایل به یکی از فرقه‌ها و علیه مقاومت را ایشان مدت‌ها قبل پیش‌بینی کرد. بعد از مدتی داعش به وجود آمد. آدم‌بازاریت و باهوشی بود. ۱۳۹۹/۹/۲۶

روحیه فداکاری و نوع دوستی داشت، یعنی برایش این ملت و آن ملت و مانند اینها مطرح نبود؛ نوع دوست بود، واقعا حالت فداکاری برای همه داشت. ۱۳۹۹/۹/۲۶

شهید سلیمانی اهل معنویت و اخلاص و آخرت‌جویی بود و اهل تظاهر نبود. ۱۳۹۹/۹/۲۶

شخصیت‌های ایمانی وقتی که ایمان را با عمل صالح همراه کنند، وقتی حرکت جهادی بکنند، محصولش می‌شود شخصیتی مثل شهید سلیمانی که حتی دشمنانش او را تحسین می‌کنند! ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

■ **شهادت حاج قاسم و مکتب او**

ما شهید زیاد داریم اما شهیدی که به دست خبیث‌ترین انسان‌های عالم یعنی خود آمریکایی‌ها به شهادت برسد چنین شهیدی غیر از حاج قاسم؛ من کس دیگری را یادم نمی‌آید. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

با رفتن او به حول و قوه الهی کار او راه او متوقف و بسته نخواهد شد. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

مردم قدر سردار شهید قاسم سلیمانی را دانستند و این ناشی از اخلاص است. یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه‌ی مبارزه

و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

«**خوشا به حال حاج قاسم که به آرزویش رسید، او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می‌ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود.** ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

«**او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند.** شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود.

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

«**قیامتی به پا کرد.** معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد. ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

«**شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید.** ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

«**بنده قلباً و زباناً او را تحسین می‌کردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم میکنم.** ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

«**آمریکایی‌ها کسی را که سرشناس‌ترین و قوی‌ترین فرمانده مبارزه با تروریسم بود ترور کردند!** ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**در میدان ربه روی جنگ با او مواجه نشدند، دولت آمریکا دزانه و بزدلانه او را ترور کرد؛ این کار مایه رو سیاهی آمریکا شد!** ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**امپراتوری خبری صهیونیسم در همه دنیا سعی کردند سردار بزرگوار عزیز ما را متهم کنند به تروریست؛ خدای متعال صفحه را درست به عکس آنچه که آنها می‌خواستند ترتیب داد.** ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**این شهادت بزرگ یکی از آیات قدرت الهی است.**

۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**حادثه یوم‌الله تشییع جنازه شهید و حادثه یوم‌الله در هم کوبیدن پایگاه آمریکایی از ذهن این مردم نخواهد رفت و روز به روز آن شاء‌الله زنده‌تر خواهد شد.** ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**روزی که ده‌ها میلیون در ایران، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان‌ها آمدند و بزرگ‌ترین بدرقه جهان را شکل دادند، یکی از آیام‌الله است.** ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.** ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

«**شهید سلیمانی به هر دو خُستین رسید؛ هم پیروز شد هم به شهادت رسید؛ یعنی خدای متعال کَلَّمَا الخُسَیْنِین را به این شهید عزیز داد.** ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

«**شهید سلیمانی با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام شد.** ۱۳۹۹/۹/۲۶

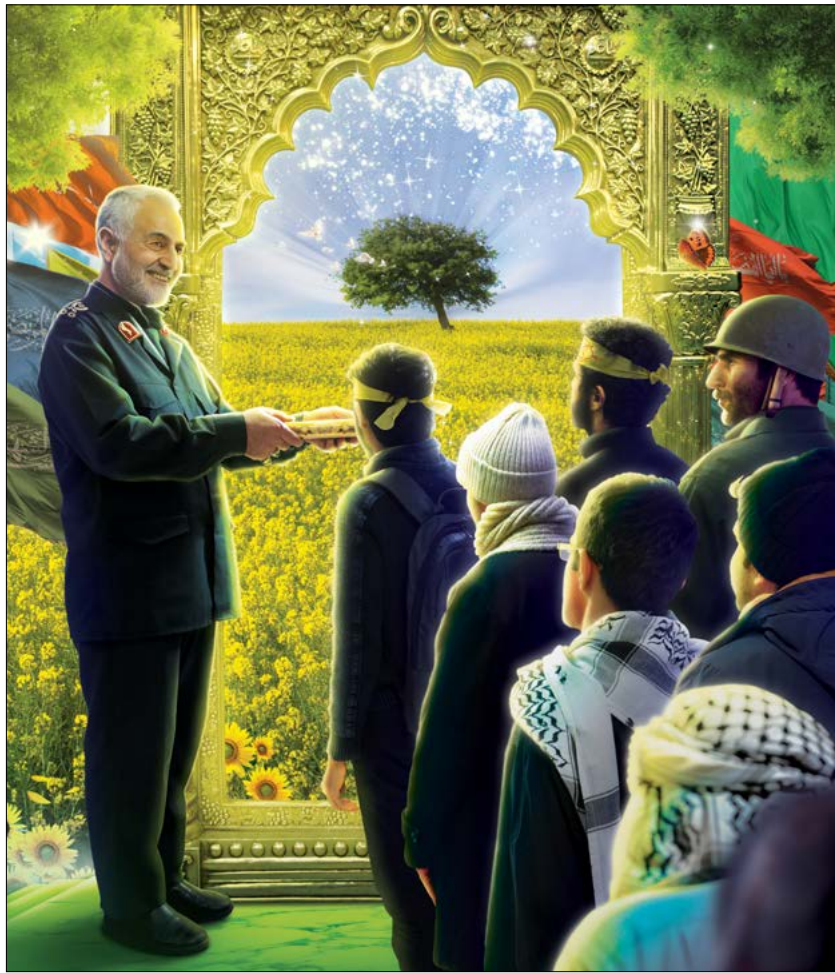
«**شهید سلیمانی نرم‌افزار مقاومت و الگوی مبارزه را به ملت‌ها تعلیم کرد.** ۱۳۹۹/۹/۲۶

«**قاتل سلیمانی و آمر به قتل سلیمانی باید انتقامشان را پس بدهند.** ۱۳۹۹/۹/۲۶

«**شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، هم با شهادتش شکست داد.** ۱۳۹۹/۹/۲۶

«**من یاد شهید سلیمانی عزیزمان را هرگز فراموش نمی‌کنم.**

۱۳۹۹/۹/۲۶ ■



بازخوانی مفاهیم قرآنی پیام رهبر انقلاب
درباره شهادت سردار سلیمانی

شهادت‌های بزرگ جریان سازند

هنوز باور خبر آسمانی شدن سردار بزرگ و پرافتخار اسلام برای علاقمندان شهید و دبستان مقاومت سخت است اما آنچه مهم است، «پیامی» است که هر شهید با «خون» خود به همه انسان‌ها می‌دهد. «خون شهید» هم برای دشمنان پیام دارد و هم برای مؤمنان. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همواره در سخنان‌شان از مفاهیم والای قرآنی به عنوان راهبردهای الهی حرکت امت اسلام یاد می‌کنند. ایشان در پیام به ملت ایران در پی شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی نیز بر اساس مفاهیم قرآنی، پیروزی قطعی و نهایی را متعلق به مجاهدان جبهه مقاومت دانستند؛ و این یعنی اقتداری فراتر از آنچه امروز جبهه مقاومت صاحب آن است. اما «خون شهید» چگونه و بر اساس چه محاسباتی اقتداری مضاعف در پی دارد و چگونه فضا را متحول و دگرگون می‌کند؟

۱ پادشاه الهی در برابر جان مؤمنان

«شهادت، نعمت و هدیه‌ی خداست؛ این هدیه را آسان به کسی نمی‌دهند.» «شهادت مرگ تاجرانه است، مرگ پرسود است.» هر انسانی روزی از این دنیا می‌رود «کل نفس ذائقة الموت» اما سعادت این است که انسان با خدا تجارت کند و این «جان» را به خدا بفروشد و سود کند. «ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم» خدا «جان» را از مؤمنان، می‌خرد. اما سؤال اینجاست: مؤمنان جان خود را در برابر چه چیزی با خدا معامله می‌کنند؟ و خدا، جان مؤمنان را با چه بهایی می‌خرد؟

خداوند جان مؤمنان را در برابر «اجر» می‌خرد و همین، تجارت پُر سود است که شهید را به سمت شهادت می‌کشاند. شهید می‌داند که در مکتب اسلام نه تنها خونس هدر رفتنی نیست؛ بلکه چنان «اجر»ی به او می‌دهند که بیشترین آثار را در هستی می‌گذارد. به ویژه آنکه خود شهید از مقام بالایی برخوردار باشد. به همین دلیل «آجر شهیدی مثل حسین بن علی (علیه السلام) که شهادت او قابل مقایسه با هیچ شهادتی نیست...، اصلاً قابل مقایسه نیست با اجر یک شهید معمولی.» «اجر» همان چیزی است که خداوند در برابر «خون شهید» به او می‌دهد. همان آثار و برکات دنیایی است که قرآن فرمود «أحياء» و پاداش اخروی و مقام قرب الهی است که فرمود «عند ربهم يرزقون».

«زنده بودن شهید» یعنی زندگی و رفتارها و باورهای او در این دنیا امتداد دارد و در زندگی ما تبلور دارد. اصولاً «خاصیت طبیعی شهادت، ایجاد برکت و تداوم و گشایش در حرکت به سمت تعالی و کمال است... خون شهید ضایع نخواهد شد؛ شخصیت شهید که تبلور همان آرمان‌های او و آرزوهای اوست، از میان مردم رخت بر نخواهد پست.»

۱ زنده‌کننده نظام اجتماعی مسلمانان

وقتی به شهادت «مردان بزرگ تاریخ» می‌نگریم، می‌بینیم «اجر» شهادت آنها، غوغایی در عالم به پا کرده است. در اجر شهادت امام حسین (علیه السلام) همین بس که تمام خوبی‌ها، سعادت‌ها، شورها و شعورها و بیداری‌ها، از خون او سرچشمه می‌گیرد. این همان باوری است که دلدادگان مکتب مقاومت را امید می‌دهد و حضرت زینب (علیه السلام) را به مقاومت در مکتب خود وامی‌دارد. تبلور «مقاومت» آنجایی است که ابن‌زیاد قصد دارد با یادآوری شهادت امام حسین (علیه السلام)، غم و غصه را بر پیام‌آوران مکتب حسینی غلبه دهد، آنان را به سازش واداشته و از ادامه مسیر بازدارد و دوران آنها را تمام شده بداند، حضرت زینب (علیه السلام) می‌فرماید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» من جز زیبایی چیزی ندیدم «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَيَرْزُوا إِلَى مَصَاجِعِهِمْ» شهدا کسانی‌اند که خداوند، سرنوشت شهادت را برای آنان رقم زده است و آنها خودشان به شهادتگاه خود شتافتند.

این پیام شهیدان است که شهادت را نه یک خسارت و زیان، بلکه بالاترین سود در دنیا می‌داند. سودی که آثار آن سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. در باور شهیدان، «شهادت

مردان بزرگ» برای مردم جامعه اسلامی نه تنها خودآور و سست‌کننده نیست، بلکه یک «نقش برانگیزاننده و زنده‌کننده برای نظام اجتماعی مسلمانان» دارد. شهیدان برای این شهید می‌شوند که «کشته شدن در راه خدا، ریختن خون مظلومان در راه خدا، این اثر قهری و طبیعی را دارد که با خود دستاوردهایی را به امت اسلامی، به ملت‌های مسلمان، به تاریخ اسلام تقدیم می‌کند.» و این همان «اجر»ی است که خداوند به شهید و خون او می‌دهد.

۱ نترسید و نهراسید

بزرگترین «اجر» شهید، همان «پیام» شهادت است. پیام شهید به ما این است: «فَرَحِينْ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» آنان از این شهادت خوشحالند. «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْخَقُوا لَهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» به همه مردمی که در مسیر مبارزه با دشمن هستند این بشارت را می‌دهد که «أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». «راه این است. راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند.» و «در این راه نه بیم هست، نه اندوه هست؛ هر چه هست بهجت است، ابتهاج است، نشاط است، روحیه است، امید است.»

بزرگترین اجر و برکت خون شهید، این است که آنانی که باقی‌مانده‌اند و در حال مبارزه و مقاومت هستند، از این مسیر خسته نمی‌شوند، مبارزه و مقاومت را ادامه می‌دهند و خون شهید را ضایع نمی‌کنند. «امروز، به فضل همین شهادت‌ها و به برکت خون شهدا، ملت ما، ملت سربلند و آبرومندی است و ملت‌ها آبرو و عزت را اینگونه باید پیدا کنند.»

ضایع نشدن خون شهید و حفظ آن به این است که باور کنیم شهدا زنده‌اند. باور کنیم «اعمال من و شما را می‌بینند. آن وقتی که پای ما به سنگی بخورد، آن وقتی که نتوانیم خودمان را درست هدایت کنیم، اداره کنیم، زمین بخوریم، آنها نگران می‌شوند. آن وقتی که می‌فهمیم، می‌بینیم، محکم قدم برمی‌داریم، راه را مستقیم حرکت می‌کنیم، به هدف نزدیک می‌شویم، آنها خوشحال می‌شوند. آن وقتی که ملت ایران در یک عرصه‌ای پیروز می‌شود، آن ارواح طیبه به اهتزاز در می‌آیند. آن وقتی که خدای نکرده بر اثر غفلت ما، کوتاهی ما، ملت عقب بماند، مشکل اساسی و عمومی پیدا کند، آنها نگران می‌شوند.» در این صورت است که خون شهید مانند «کیمیا» و «اکسیر»ی، جهان را متحول می‌کند، انسان‌ها را رشد می‌دهد و به سعادت می‌رساند.

۱ پیام شیاطین، ناامیدی و ترس است!

در مقابل پیام شهیدان، شیاطین پیام دیگری دارند «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ» پیام شیاطین این است: «يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ» پیام «ناامیدی از ادامه راه، ناامیدی از مقاومت.» این را همه باید بدانند «آن که شما را وادار می‌کند که بترسید، مأیوس بشوید، ناامید بشوید، او شیطان است. امروز این شیطان‌ها از طریق رادیو و تلویزیون و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و امثال اینها مرتب مشغول کارند برای



وقتی یک

جامعه‌ای از جان

خود، از هستی

خود، از راحتی

خود، برای یک

ارزشی، یک

حقیقتی می‌گذرد،

حقانیت خود را

در دنیا به اثبات

می‌رساند و

حقانیت است

که می‌ماند، حق

است که باقی

می‌ماند؛ این

سنت الهی است

اینکه بترسید. نه، نترسید، «فَلَا تَخَافُوهُمْ» از آنها نترسید؛ از انحراف از راه خدا بترسید «و خَافُونَ» که اگر چنانچه از راه مستقیم انحراف پیدا کردیم، سرنوشت ما سرنوشت کشورهایی است که زیر بال آمریکا‌یند.»

شیاطین می‌خواهند پیام «شهید» را وارونه جلوه دهند. آنان، مردان بزرگ ما را به شهادت می‌رسانند تا به ما بگویند اندوهگین باشید، بترسید، ناامید شوید. ما را به ترک میدان و سازش وادار کنند، اما «پیام شهدا نقطه مقابل این است «أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» خوف و حزن برداشته است در میدان شهادت.»

دشمنان ما را از شهادت می‌ترسانند و می‌خواهند از آنها بترسیم. دائم می‌گویند «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُم فَاخْشَوْهُمْ» کشورها علیه ما اجماع جهانی کرده‌اند، از آنها بترسیم! اما پاسخ قرآن یک چیز است «فَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» خدا با ما است. وقتی باور داشتیم خدا با ما است، نتیجه این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی این است که «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ لِمِ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ» هیچ‌کدام از آن جامعه جهانی هیچ بدی و آسیبی به ما نمی‌توانند برسانند.

البته باور داشته باشیم که «کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لم یمسسهم سوء» این نیست که یک سیلی هم به ما نخواهد خورد؛ چرا، سیلی هم می‌خورد؛ بالاتر از سیلی هم می‌خورد؛ منتها این «سوء» نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لم یمسسهم سوء»؛ اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، همه‌اش «سوء» است. خدای متعال با معیارهای خودش حرف می‌زند؛ با معیار محدود ما مادی دل‌ها و مادی ذهن‌ها که حرف نمی‌زند.»

۱ بقای انقلاب به خاطر خون شهیدان است

کوتاه سخن اینکه «بقای این انقلاب به خاطر خون شهیدان است... شهادت است که پای ماندگاری و پایداری و بقاء ارزش‌ها را امضاء می‌کند. بزرگترین اجری که در این دنیا به شهید داده می‌شود، بقاء و استحکام آن حقیقتی است که شهید جان خود را برای آن حقیقت فدا کرده است. خدای متعال آن حقیقت را به برکت خون شهید حفظ می‌کند. سازوکار منطقی و عقلانی این هم معلوم است؛ وقتی یک جامعه‌ای از جان خود، از هستی خود، از راحتی خود، برای یک ارزشی، یک حقیقتی می‌گذرد، حقانیت خود را در دنیا به اثبات می‌رساند؛ و حقانیت است که می‌ماند، حق است که باقی می‌ماند؛ این سنت الهی است.» و «حقیقتی که ما باید بدان افتخار کنیم، این است که رسم شهادت و سنت الهی قتل فی سبیل الله، با نظام اسلامی زنده شد.»

حرف آخرین که «ابهت و اقتدار معنوی امروز نظام اسلامی و ملت مسلمان در دنیا و در چشم قدرت‌های شیطانی، ناشی از همین شهادت‌ها است.» «توطئه‌ها از سوی دشمن و عزم را سخ از سوی ملت ما همچنان ادامه دارد.» «و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» پیروزی از آن متقین است. □

ایام الله و پاسداشت آن از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

روزهای تاریخ ساز

حضرت آیت الله خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸ محور سخنان خود را «ایام الله» قرار دادند و به دو واقعه تشییع پیکر شهید سلیمانی و حمله موشکی سپاه به پایگاه آمریکایی عین الاسد اشاره کردند.

از منظر اسلام همه روزها، روزهای عادی هستند و به خودی خود نه مبارک هستند نه نحس. بلکه شومی یا مبارکی آنها به علت حادثه‌ای است که در آن روز پیش آمده است. لذا هرچند برخی آیات قرآن کریم بر نحس بودن یا مبارک بودن روزها اشاره دارند؛ اما در حقیقت به خاطر حوادثی است که در آنها اتفاق افتاده مثلاً مبارک بودن شب قدر به خاطر امور معنوی بزرگ و مهمی است که در آن اتفاق افتاده اما در این میان، برخی روزها، نه تنها روزهای مبارک و باسعادت هستند، بلکه بالاتر از آن، روزهایی هستند که متعلق به خدایند و قرآن از آنها به «ایام الله» تعبیر می‌کند. روزهای خاصی که شریف‌ترین و برترین روزهای دنیا هستند.

۱ مفهوم شناسی «ایام الله»

حضرت آیت الله خامنه‌ای معتقدند عنصر اصلی در معنای «ایام الله»، «نشاندن بودن دست قدرت الهی» است لذا «ایام الله»، «یعنی آن روزی که دست قدرت خدا را انسان در حوادث مشاهده می‌کند.». لذا ایشان، «ایام الله» را روزهای عادی نمی‌دانند؛ بلکه آن را «روزهای نقطه عطف تاریخ و روزهای تاریخ ساز» می‌دانند. روزهایی که هیچ یک از اسباب و علل طبیعی به کار نمی‌آیند و همه امور تنها به دست قدرت خداوند اداره می‌شوند. با این تفسیر، تفاوتی در نعمت یا نعمت بودن «ایام الله» نمی‌کند، هرگاه فیض الهی برای مؤمنان ظهور خاص پیدا کرد «یوم الله» هست؛ خواه گاهی به صورت پیروزی مسلمان‌ها، خواه به صورت ذلت و شکست کفار باشد.». از طرفی دیگر اینگونه تفسیر، بهترین وجه جمع بین روایات نیز هست زیرا روایات نیز در تفسیر این واژه چند گونه‌اند:

- روایاتی که «ایام الله» را نعمات یا نعمات الهی می‌دانند. «ایام الله تَعْمَاؤُهُ وَ بَلَاؤُهُ»
 - روایاتی که «ایام الله» را روز قیام قائم، روز رجعت ائمه علیهم السلام و روز قیامت می‌دانند. «یَوْمَ یَقُومُ الْقَائِمُ وَ یَوْمَ الْکِزَّةِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ»
 - روایاتی که روز مرگ را نیز ایام الله می‌دانند. «یَوْمُ الْقَائِمِ وَ یَوْمُ الْمَوْتِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ»
- تفسیر «ایام الله» به «دست قدرت الهی»، بهترین وجه جمع برای این روایات است. زیرا روز قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه، روز رجعت ائمه، روز قیامت و... همه به دست قدرت الهی اشاره دارند.

۱ توسعه معنایی «ایام الله»

هر روزی که دست قدرت الهی ظهور کند، چه در امت‌های گذشته باشد، چه در امت‌های کنونی و چه در آینده، «ایام الله» است. حضرت آیت الله خامنه‌ای، روز ضربه موشکی به آمریکا را بر اساس همین قاعده «ایام الله» دانسته و می‌فرمایند: «اینکه یک نیرویی، یک ملتی، این قدرت را دارد، این توان روحی را دارد که به یک قدرت متکبر زورگوی عالم این جور سیلی بزند، نشان دهنده دست قدرت الهی است، پس آن روز جزو ایام الله است.»

۱ سازندگان «ایام الله»

بر اساس آیات و روایات، «ایام الله» آنگاه به وجود می‌آید که سه رکن و عامل اساسی در آن وجود داشته باشد: دست قدرت الهی، رهبری حکیمانه، حضور همیشگی مردم. نکته مهم اینکه این سه رکن و عامل باید با هم باشند. لذا در صورت نبود هر کدام از اینها، «ایام الله» به وقوع نمی‌پیوندد.

۱ الف دست قدرت الهی

بنابر آنچه در تفسیر «ایام الله» بیان کردیم، اصلی‌ترین عنصری که «ایام الله» ها را می‌سازد، دست قدرت الهی است.

مصادیق

قیام ۱۵ خرداد ۴۲	قیام ۱۹ دی ۵۶ قم	قیام ۱۹ دی ۵۶	قیام ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز
راه پیمایی مردم قم و تهران و ورامین در اعتراض به دستگیری امام خمینی	نظارتات ۱۹ دی ۵۶ مردم قم در اعتراض به توهین علیه امام	نظارتات ۱۹ دی ۵۶	نظارتات ۲۹ بهمن ۵۶ مردم تبریز در جهل شهدای ۱۹ دی قم
جمعہ خونین ۱۷ شهریور ۵۷	بیعت همافران با امام خمینی	روز پیروزی انقلاب اسلامی و روزهای دهه فجر	
۱۷ شهریور ۵۷ و همه روزهای خونین مبارزه علیه رژیم پهلوی	در آخرین روزهای پیش از پیروزی انقلاب	سرکونی نظام ستم شاهي طاغوت پس از ۲۵۰۰ سال	

روز جمهوری اسلامی	تسخیر لانه جاسوسی	همه روزهای دفاع مقدس	
انتخاب قاطع توسط مردم در فروردین ۵۸	تسخیر سفارتخانه آمریکا در تهران توسط دانشجویان خط امام	دفاع جانانه رزمندگان اسلام در برابر تجاوز رژیم صدام	سال ۵۹-۶۷
حماسه ۹ دی ۸۸	تشییع شهید حاج قاسم سلیمانی	سیلی موشکی به پایگاه آمریکا	
ختم غائله با ۸۸ قشته راهپیمایی عظیم مردم	بزرگ‌ترین بدرقه جهان در تشییع فرمانده شهید سپاه قدس	باسج موشکی سپاه پاسداران به پایگاه عین الاسد در عراق	۱۸ دی ۹۸

حضور بی نظیر مردم در انتخابات‌ها	
مشارکت بالای مردم در انتخابات‌ها در دوران انقلاب اسلامی	۱۲ فرسال ۵۷ تا حالا

ایام الله

وظایف ما

۱ صبر	۲ شکر	۳ تذکر
کسانی که یکسره اهل صبرو استقامت هستند	کسانی که نعمت را می‌شناسند، ارزش نعمت را می‌دانند و احساس مسئولیت می‌کنند	نگذاریم این روزها فراموش شود.
۹/۱/۱۳۷۷	۹/۱/۱۳۷۷	۹/۵/۱۳/۱۶

آثار

در صورت شکرگزاری به پیروزی‌های بیشتر می‌توان رسید.	در روحیه، منش و مسیر ملت‌ها آثار ماندگار دارد.
۹/۱/۱۳۷۷	۹/۱/۱۳۷۷

معنی

روزی که دست قدرت خدا را انسان در حوادث مشاهده می‌کند.	روزی که یک حادثه الهی به وسیله مردم انجام گرفته است.
۹/۱/۱۳۷۷	۹/۵/۱۳/۱۶

۱ آثار یادآوری «ایام الله»

«ناامیدی»، «مقاومت نکردن» و «سازش با دشمن» است. لذا «عده‌ای غافلند، همه‌اش روی محاسبات مادی محض محاسبه می‌کنند؛ در محاسباتشان معنویت و کمک الهی و توکل به خدا و حسن ظنّ به وعده الهی کأَنَّهُ هیچ راهی ندارد.»

۱ ب) امید به آینده

وقتی دست قدرت الهی، «ایام الله» می‌سازد، بنابراین وجود «ایام الله» ها، جامعه‌ی اسلامی را به آینده امیدوار می‌کند و به این نتیجه می‌رساند و «باید احساس کند که اراده‌ی الهی بر پیروزی این ملت است. این نشان دهنده این است که اراده الهی بر این است که این ملت در این راه و در این خط حرکت کند و پیروز شود.»

روش خداوند در تقویت ایمان انسان‌ها به امور غیبی، نادیدنی و باورناپذیر، ارائه «نشانه‌ها» است. لذا همان طور که برای ایمان آوردن به «خدا» و «معاد» ما را به نشانه‌های پیرامونمان متوجه می‌سازد، برای ایمان آوردن به «قدرت الهی» و «وعده پیروزی» ما را به نشانه‌های پیرامونمان یعنی «ایام الله» ها، متوجه می‌سازد.

لذا «ایام الله آیه‌اند، نشانه‌اند، دلیل راهنند.» تا ما به «قدرت الهی» ایمان بیاوریم. این ایمان، انسان را به استقامت بیشتر و تلاش بیشتر برای پیروزی و امی دارد. تلاشی که نتیجه‌اش پیروزی و دیدن آخرین «ایام الله» در این دنیا؛ یعنی رسیدن «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی ارواحنا فداه است.» همان گونه که روایات، «ایام الله» را روز قیام قائم و روز رجعت ائمه علیهم السلام بیان کرده بودند. روزهایی که پیروزی نهایی جبهه «مستضعف مقتدر» بر «مستکبر ضعیف» است. □



نظمی خارج از نظم

تشییع باشکوه شهید عالِمقام سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، تازه‌اول حماسه است.

« رهبر انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی فرمودند: «[شهید سلیمانی] پس از شهادت هم دشمنان را شکست داد. این تشییعی که در ایران شد، تشییع عجیب و واقعا فراموش‌نشدنی‌ای [بود]؛ همچنین تشییع میلیونی‌ای که در عراق شد؛ در نجف، در بغداد ایشان تشییع شد، تشییع میلیونی عجیبی؛ ایشان و شهید ابومهدی مهندس با همدیگر تشییع شدند. درواقع این تشییع، و بعد بزرگداشت‌ها، ژنرال‌های جنگ نرم استکبار را متحیر کرد. اینهایی که در جنگ نرم استکبار برجسته‌اند و درواقع آنها هستند که دارند فعالیت می‌کنند و ژنرال‌های جنگ نرم آمریکا و استکبار هستند، اصلاً متحیر ماندند که اینچه وضعی است؛ اینکه بود، این چه بود؛ این چه حرکت عظیمی است که آنها را شکست داد.» بررسی بیشتر اثرگذاری حاج قاسم سلیمانی و شهادت او در جامعه ایران، یادداشتی از آقای دکتر قاسم زائری، استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ادامه آمده است.

فرارسیدن سالگرد شهادت «حاج قاسم سلیمانی» و مراسم شکوهمند تشییع پیکر او زمان مناسبی برای بازخوانی آن رخداد عظیم و بازیابی جایگاه واقعی آن شهید در منظومه تحلیل و تفسیرهاست.

تاکنون دو دسته تحلیل پیرامون شخصیت سردار شهید و ماهیت گردهمایی میلیون‌ها ایرانی و غیرایرانی در رثای او مطرح شده است: دسته‌ی اول تحلیل‌هایی است که با عادت ذهنی محققان علوم اجتماعی انطباق دارد که پیشتر در باله‌دان ناکامی‌های توسعه یا بردوش افراد آنومیک در پی تحلیل چنین رخداد‌های خارج از نظم و بیرون از تصور بودند و اکنون بر اساس عنصر ترس و لزوم هم‌آیی در مقابل با آن، عنصر احساسات و رقت قلب مردم ایران، یا عامل تبلیغات و قدرت نظام رسانه‌ای و نظایر آن تاکید کرده‌اند.

دیگری تحلیل‌هایی عموماً نزدیک به زمان وقوع رخداد است که در صدد تا آن را نه در قالب‌های بیرونی، بلکه بر اساس فرایندهای درونی رخداد و تعلقات تاریخی و فرهنگی ملت ایران تحلیل کنند. تحلیل‌هایی که با عبور از الزامات عقل ابزاری و ظهورات محدودکننده نهادی و ذهنی آن، در صدد درک این «امر نیندیشیدنی» در چهارچوب ابتلائات روحی و اقتضائات فرهنگی و تاریخی ملت ایران برآمدند. این رخداد به سرچشمه‌ای برای جوشش این نوزیگره‌ها و تمهیدی برای فهم آن «تاریخ دیگر» بدل شد.

آنچه رخ داد، گردهمایی افرادی با تمنیات مختلف و علایق متضاد، بر محور پیکر شهید سلیمانی بود. پس از فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم به‌ویژه حادثه آبان ماه، تصور این بود که انسجام اجتماعی در ایران آسیب دیده و جامعه به‌ویژه ذیل فشار سهمگین رسانه‌ای مخالف، در مسیر گسستگی پیش می‌رود. در چنین شرایطی رخداد عظیم «تشییع» رخ داد که نوعاً علوم اجتماعی در توضیح آن، یا ناگزیر از میل به تقلیل‌گرایی

و فروکاستن به عناصر سازنده درونی و یا بیرون رفتن از چهارچوب تحلیل تجربی خود و انتصاف آن به خداگونه‌گی است. در چنین رخدادی درونی‌ترین لایه‌های وجودی مجموعه کثیری از افرادی متنوع و متضاد به یکدیگر پیوند خورد و همگان یک تجربه متفاوت بودن، متمایز از آنچه در روزمره‌شان تجربه می‌کنند را در عالی‌ترین شکل آن احساس کردند: یک سوگ جمعی در بالاترین درجه بیرونی آن ظهور یافت؛ دل‌های منقلب شده کثیر به هم پیوسته‌ای در تشییع، ظهور و احدی یافتند و تشییع به مناسکی جمعی برای پالایش درونی و صیقلی عمومی یک ملت بدل شد. چنین رخدادی، عالی‌ترین پدیده جمعی است که هر قسمی از شناخت اجتماعی، از جمله علوم اجتماعی، باید بتواند آن را تحلیل کند و هر نظام توضیحی که توضیح چیزی جز این را و وظیفه خود قرار دهد، از گردونه مصاف تحلیل‌ها خارج افتاده است.

حاج قاسم سلیمانی «قهرمان ملت ایران» است و ملت ایران، دینی از او به گردن دارد. ملت ایران کارهای زیادی در تاریخ انجام داده، اما تنها انقلاب اسلامی، کار کارستان ملت ایران است. انقلاب اسلامی، در حقیقت خودش و آنچنان که انقلابات کبیر و دوران ساز طلب می‌کنند، مهم‌ترین دستاورد ملت ایران و ادای سهم منحصر به فرد آن در تحول تاریخی بشر است. انقلابات کبیر عموماً در گذر زمان فرسوده می‌شوند: هم از حیث ظهور اندیشه‌های جدید و رقیبی که آرمان اصلی انقلاب را به چالش کشیده و به انحراف می‌برند، هم از حیث مواجهه انقلاب با موانع و ساختارهای محدودکننده‌ای که در مصاف با واقعیت، بر سر راه انقلاب ظاهر می‌شوند. در هر دو حال نیروی انقلابی، شورا و لویه یا راستی فکری‌اش را از دست می‌دهد. تنها وقوع رخداد‌هایی عظیم یا پیدایی شخصیت‌های خارج از نظم روزمره است که می‌تواند راه را برای تداوم انقلابات کبیر از میان موانع ساختاری باز کند یا به صیقلی دوباره آرمان انقلابی‌اش کمک کند. چنین رخداد‌هایی مجلای تاریخی ملت و چنین شخصیت‌هایی قهرمان ملی‌اند، فراتر از کار روزانه‌شان شامل گزارش دلاوری‌ها یا روایت نبوغشان و بی‌نیاز به پروپاگاندا و نظام‌های تبلیغاتی.

عموماً تصور بر استثناء بودگی قهرمان است. او خارج از نظم است: «یکی است و مثل هیچ‌کس نیست». قهرمان یکه و منفرد است. با این حال شهید سلیمانی قهرمانی است که «یکی است و مثل همه است»، او قهرمان خارج از نظم است، نظمی که ما جبراً در کشاکش با زندگی روزمره ناگزیر به آن خو کرده‌ایم. او آن نظم حقیقی که از آن فاصله گرفته‌ایم را به ما یادآوری کرد. او «مثل همه است»، اگر که همگان به آن نظم حقیقی التفات پیدا کنند. تشییع، همانا لحظه التفات «همه» به آن امر حقیقی است و در آن لحظه «همه» مثل «او» بودند. او عالی‌ترین ترکیب از عناصر آن هویت حقیقی را به نمایش گذاشت و آنچه که ملت در این سال‌ها از آن دور افتاده بود را باز مفصل‌بندی و همبسته کرد. «ما» اقتدار در عین صمیمیت، شجاعت



حاج قاسم

سلیمانی

«قهرمان ملت

ایران» است و

ملت ایران، دینی

از او به گردن

دارد. ملت ایران

کارهای زیادی در

تاریخ انجام داده،

اما تنها انقلاب

اسلامی، کار

کارستان ملت

ایران است

در عین خضوع، فرماندهی در عین فرمان‌بری، مستکبر ستیزی در عین مظلوم دوستی و توانمندی در عین بی‌ادعایی را دوست می‌داریم و شهید سلیمانی این عناصر ظاهراً متضاد انتظام بخش هویتی را یک جا در خود جمع کرده بود. همه او را می‌فهمیدند و دوست می‌داشتند؛ چون او تجسم نمادین همان چیزی بود که «همه» دوست داشتند باشند. او تجسم حسرت ملت ایران بود بر آنچه که از دست رفته بود.

با این همه، چنین قهرمانی استثناء نیست. او تکرار چیزی در درون آن نظم حقیقی هویتی است که در مقاطع مختلف ظهوراتی پیدا می‌کند. پیش از سلیمانی، طهرانی مقدم جلوه‌ای از دانشمندی و پارسایی و نیز قدرتمندی و گمنامی را به ظهور رسانید و پس از سلیمانی، فخری زاده علم و عرفان و فیزیک و تقوا را به هم آمیخته بود. فراتر از حادثه و تضادف، نظمی و قاعده‌ای وجود دارد که بر سبیل آن، از پس پرده نظم روزمره، پدیده‌هایی در قامت قهرمان بیرون می‌افتند. قهرمانانی که اگر بنا بود در چهارچوب نظم جاری عمل کنند، تفاوتی با بسیاری از «همه» که در گیرودار امر معمول فرسوده‌اند، نداشتند. این قهرمانان خارج از نظم، بنا نیست بر اساس مدارک و مدارج پیش بروند که اگر چنین بود نه طهرانی مقدم و نه سلیمانی و نه فخری زاده متولد نمی‌شدند. از وجوه نبوغ آمیز اختصاصی هر یک که بگذریم، آن‌ها محصول «نظم» ی بیرون از نظم جاری هستند. آن نظمی که چنین زایش‌هایی دارد را باید باز شناخت و راست است که «مکتب سلیمانی» وجود دارد: مکتبی که بریده از انتزاع و انزوا، با تکیه بر عمل مومنانه در میدان ابتلائات، آن نظم را به ما باز می‌نماید، آن هم نه با مفهوم و نظریه که با عمل و خون.

سلیمانی «شهید» است و بر مبنای فلسفه تاریخ تشییع، نمی‌توان رخداد عظیم «تشییع» را جز با امکان‌های تاریخی که شهادت در اختیار می‌نهد، فهم کرد. تاریخ را خون شهید پیش می‌برد. «شهید» همان قهرمانی است که از پرده نظم روزمره بیرون می‌افتد و قطره خون شهید که بر زمین می‌افتد تاریخ رنگ تازه‌ای پیدا می‌کند و معنای نویی خلق می‌شود. شهید با «همه» می‌زید، اما در نظمی دیگر. چنانکه سردار شهید خود گفته است: «شرط شهید شدن، شهید بودن است». شهید قبل از شهادتش، شهادت را زندگی می‌کند. سلیمانی خود شهادت را زندگی کرد تا به شهادت رسید. «شهید بودن» رسم و قاعده‌ای دارد؛ تصادفی نیست. این همان «نظم» خارج از نظم است. شهید سلیمانی با تحمل مشقات و در دل دشواری‌های جاری زندگی و در مصاف با بسیاری دشواری‌ها که «همه» توان تجربه آن را نداشتند و در زمره بدترین نوع موانع سلوک که برای عارفان است و بعضاً منحصر به همچو‌اویی است، نظیر آن درجه کم‌نظیر قدرت و شهرت، آن نظم دیگر را به ما نمایاند؛ برای آنها که انقلاب و جنگ را دیده بودند، یادآوری کرد و برای آنها که آن دورا ندیده بودند، از نو خلق کرد. □



ملت ایران

نشان داد که از

خط مجاهدت

شجاعانه دفاع

می‌کند، ملت

ایران نشان داد

که به نمادهای

مقاومت عشق

می‌ورزد، ملت

ایران نشان داد که

طرفدار مقاومت

است، طرفدار

تسلیم نیست

خطبه‌های نماز جمعه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸، بحث طرفداری همه جانبه و قاطعانه مردم ایران از «خط مجاهدت و مقاومت» بود. در سخنان پیشین رهبر انقلاب بارها موضوع مقاومت و ابعاد و زوایای گوناگون آن مورد بحث و تبیین واقع شده بود. از جمله اینکه مباحثی همچون هزینه‌های سازش و چالش با دشمنان، منطق مقاومت و راهبرد مقاومت مورد تحلیل و تشریح قرار گرفته بودند. همچنین اینکه جهت‌گیری ملت ایران براساس چهارچوب انقلابی‌گری و مقاومت و ایستادگی است بارها از سوی ایشان مورد تأکید قرار گرفته بود اما اینکه ملت ایران در دوگانه مقاومت یا سازش طرفدار خط، تفکر و جریان مقاومت است در این سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای مورد تصریح قاطعانه واقع شد: «ملت ایران نشان داد که از خط مجاهدت شجاعانه دفاع می‌کند، ملت ایران نشان داد که به نمادهای مقاومت عشق می‌ورزد، ملت ایران نشان داد که طرفدار مقاومت است، طرفدار تسلیم نیست. آن کسانی که سعی می‌کنند چیز دیگری را از ملت بزرگ ما به مردم و به افکار بیگانگان یا افکار عمومی داخل نشان بدهند، با صدق و صفا با مردم رفتار نمی‌کنند؛ ملت این است، ملت طرفدار ایستادگی است، طرفدار مقاومت است، ملت طرفدار ایستادگی در مقابل زورگویی دشمنان است.»

چرا که حضور میلیونی و عظیم و دشمن شکن مردم در مراسم تشییع پیکر شهید قاسم سلیمانی به عنوان نماد مقاومت خود سند این سخن است: «این کسانی که به خیابان آمدند، میلیون‌ها انسانی که در تهران و در قم و در کرمان و در خوزستان و [دیگر شهرها] آمدند زیر جنازه این عزیزان راه رفتند، و کسانی که از دور دیدند و اشک ریختند، و کسانی که در شهرهای مختلف توانستند از دور برای اینها عزاداری بکنند؛ که واقعه‌ها میلیون جمعیت ملت مادر این آزمون بزرگ شرکت کردند، می‌شود باطن اینها را، حقیقت اینها را تشخیص داد. ملت از هر جناح و حزب، از هر مجموعه، از هر قوم، از هر خصوصیت جغرافیایی، در این جهت مثل همدند؛ طرفدار انقلابند، طرفدار حاکمیت اسلامند، طرفدار ایستادگی در مقابل ظلمند، طرفدار «نه» گفتن به همه‌ی مطامع دولتهای استکباری و استعماری‌اند.»

و سخن آخر اینکه تصریح رهبر انقلاب اسلامی بر اینکه «اراده الهی» بر پیروزی ملت ایران قرار گرفته است و «دست قدرت خدا» را باید در این حوادث دید خود مژده‌ای به مردم ایران و اهالی جبهه حق بود: «کدام عاملی می‌توانست یک چنین معجزه‌ای را نشان بدهد جز دست قدرت الهی؟ آن کسانی که دست قدرت خدا را نمی‌توانند در این حوادث ببینند و تحلیل‌های مادی در این مسائل می‌کنند، عقب می‌مانند. باید دست قدرت خدا را دید. بُعد معنوی و بسیار مهم این حادثه همین است که خدای متعال این کار را می‌کند. وقتی خدای متعال یک چنین حرکتی را در ملت به وجود می‌آورد، انسان باید احساس کند که اراده الهی بر پیروزی این ملت است. این نشان دهنده این است که اراده الهی بر این است که این ملت در این راه و در این خط حرکت کند و پیروز شود.»



نکاتی از خطبه‌های نماز جمعه ۲۷ دی

دست قدرت خدا

محط نشده بود اشاره به خصوصیت «صبار و شکور» بودن ملت ایران است. ایشان هر چند همواره ویژگی‌ها و اعمال صالح مردم ایران را مورد توجه و تأکید و تشریح قرار داده‌اند اما تاکنون در تبیین خصوصیات ملت ایران از تعبیر «صبار و شکور» استفاده نکرده بودند. ایشان این عبارات را اینچنین معنا کردند: «صبارند یعنی یکپارچه اهل استقامت و صبرند، به اندک چیزی از میدان خارج نمی‌شوند، ایستادگی می‌کنند. شکورند، یعنی اولاً نعمت را می‌شناسند، ابعاد پنهان و آشکار نعمت را می‌بینند؛ ثانیاً قدرشناس نعمتند، یعنی ارزش این نعمت را، وزن این نعمت را، قیمت این نعمت را می‌دانند؛ ثالثاً براساس آن احساس مسئولیت می‌کنند، بر اساس این نعمتی که خدا داده، احساس مسئولیت می‌کنند؛ ملتی، جمعیتی، قومی که بی صبر نیستند، مسئولیت ناشناس نیستند.

سپس ملت ایران را دارای این صفات برشمردند: «جامعه ایرانی به نظر ما یک جامعه صبار و شکور است؛ ملت ما ملت پُراستقامتی است و ملت شکرگزاری است. در طول این سال‌های متمادی، ملت ایران همواره سپاسگزار الطاف الهی بوده است.

در همین زمینه رهبر انقلاب با اشاره به شأن نزول آیات سوره ابراهیم به موضوع «ایستادگی و مقاومت در مقابل جریان کفر» پرداختند و بر ضرورت شکرگزاری نسبت به این حوادث تأکید کردند: «این آیات، آیات سوره ابراهیم است، مکی است؛ یعنی در آن وقتی که مسلمان‌ها در اوج مبارزات و ایستادگی و مقاومت در مقابل جریان کفر قرار داشته‌اند، در

حضور رهبر انقلاب اسلامی در مراسم نماز جمعه روز ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸ در جایگاه امامت این نماز و بیان دیدگاه‌ها و مواضع جمهوری اسلامی ایران در بالاترین سطح از جمله رویدادهایی بود که شکلی ویژه در فضای رسانه‌ای ایران و جهان بازتاب پیدا کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خود ضمن مروری بر حوادث و مسائل مهمی همچون ترور سردار شهید حاج قاسم سلیمانی توسط دولت آمریکا، تشییع چند ده میلیونی پیکر این شهید، پاسخ موشکی سپاه پاسداران به آمریکایی‌ها و مسئله سقوط هواپیمای مسافری به تبیین این رخدادها براساس تفکر اسلام ناب پرداختند. اما این سخنان حاوی چه نکات تازه‌ای بود؟ در گزارش زیر نکات تازه بیانات رهبر انقلاب را در این خصوص بررسی و واکاوی شده است.

۱. ایام الله

رهبر انقلاب مجموعه مباحث خود را ذیل یک بحث قرآنی مطرح کردند. ایشان با استناد به آیه ۵ سوره ابراهیم، واقعه حضور ده‌ها میلیونی مردم ایران در بدرقه پیکر حاج قاسم سلیمانی و نیز حمله موشکی سپاه به پایگاه آمریکایی را «یوم الله» دانستند: «یوم الله یعنی چه؟ یعنی آن روزی که دست قدرت خدا را انسان در حوادث مشاهده می‌کند؛ آن روزی که ده‌ها میلیون در ایران، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان‌ها آمدند و بزرگ‌ترین بدرقه جهان را شکل دادند، این یکی از ایام الله است. آنچه اتفاق افتاد، کار هیچ عاملی جز دست قدرت خدا نمی‌توانست باشد. آن روزی هم که موشک‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه آمریکایی را در هم کوبید، آن روز هم یکی از ایام الله است... اینها روزهای نقطه عطف تاریخند، روزهای تاریخ سازند، روزهای عادی نیستند اینها» تحلیل این قضایا ذیل کلیدواژه «ایام الله»، این حوادث را فراتر از معادلات و محاسبات مادی و در مقیاس نگاه کلان معنوی و ایمانی معنا و تفسیر می‌کند.

۲. ملت صبار و شکور ایران

یکی دیگر از نکات جدید مطرح شده در سخنان رهبر انقلاب که پیش از این از سوی ایشان



راز محبوبیت حاج قاسم از نظر رهبرانقلاب چیست؟

معجزه اخلاص

شهادت سردار سلیمانی و تشییع بی نظیر پیکر شهدای مقاومت، بار دیگر همگان را متوجه این سوال کرد که «راز محبوبیت حاج قاسم» چیست؟ آنچه از مجموع بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به دست می‌آید این است که رمز و راز اصلی محبوبیت، پیشرفت و موفقیت افراد و جوامع، «اخلاص» است. رهبرانقلاب اسلامی درباره شهید سلیمانی نیز چه قبل از شهادت و چه بعد از آن، مهم‌ترین ویژگی ایشان را «اخلاص» دانسته‌اند. به همین مناسبت، در این یادداشت ابعاد مختلف این ویژگی اخلاقی مهم را بررسی و تاثیر آن در سعادت‌مندی زندگی را براساس بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تبیین شده است. ■

مفهوم اخلاص

مفهوم اخلاص را با تعابیر مختلفی می‌توان بیان کرد. اخلاص یعنی «خالص کردن و ناب کردن نیت. به دنبال ناب کردن نیت هم خالص کردن و ناب شدن عمل می‌آید.» یعنی «رعایت کردن وظیفه‌ خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار». یعنی «ماتکلیف را بشناسیم و برای خاطر تکلیف‌مان کار را انجام بدهیم؛ ملاحظات دیگر را مخلوط نکنیم.» همچنین در ادبیات امروزی از «اخلاص» تعبیر می‌کنیم به «گمنام بودن». یعنی دنبال نام و نشان نبودن.»

صفات اخلاقی وابسته به اخلاص

اخلاص یکی از صفات مهمی است که چند صفت دیگر به آن وابسته است و باعث تکمیل و تحقق بهتر اخلاص می‌شود. نکته مهم اینکه این ویژگی‌های اخلاقی هم می‌تواند به عنوان راهکار کسب اخلاص باشد و هم به عنوان نتیجه و اثر اخلاص.

اعتماد به خدا

اولین و مهم‌ترین ویژگی که در کنار اخلاص تحقق پیدا می‌کند «اعتماد به خدا» است. این صفت، به عنوان «ریشه» اخلاص به شمار می‌رود. کسی که صفت اخلاص را در خود محقق می‌کند باید صفت «ایمان به وعده‌های الهی و اعتماد به خدا» را نیز داشته باشد. اساسا اخلاص «ناشی است از روحیه اعتماد به خدا؛ می‌دانیم که پیش خدای متعال ضایع نمی‌شود.» وقتی کار برای خدا باشد، هر قدر عقلی انسان بیشتر و تیزتر باشد، فداکاری او بیشتر خواهد شد؛ چون می‌داند که این همه عمر گذراندن، در دنیا تلاش کردن، عرق ریختن، فکر کردن، دویدن، پول به دست آوردن و کیف و عیش کردن، از بین می‌رود. هر چه کام بیشتر باشد، ناکامی بیشتر می‌شود.» به عنوان نمونه در حادثه عاشورا، «ظواهر حکم می‌کرد که این شعله در صحرای کربلا خاموش خواهد شد.» همه در نصیحت‌های خودشان به امام حسین (ع) همین را می‌گفتند؛ «ولی اعتماد به خدا حکم می‌کرد که علی‌رغم این ظواهر، یقین کند که حرف حق و سخن درست او غالب خواهد شد.» همین اعتماد به خدا باعث می‌شود انسان، کار را تنها برای رضای خدا انجام دهد.

بصیرت

یکی دیگر از ویژگی‌های همراه با اخلاص، «بصیرت» است. مهم‌ترین ویژگی جوان مومن انقلابی در دوران کنونی «بصیرت» است و این ویژگی ارتباط محکمی با «اخلاص» دارد. ارتباط این دو فضیلت اخلاقی به اینگونه است که «این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند. هر چه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیکتر می‌کند. هر چه مخلصانه‌تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می‌کند.» خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» هر چه به خدا نزدیک‌تر شویم و مخلصانه‌تر عمل کنیم، خداوند نیز «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». نور بیشتری به انسان می‌دهد و وقتی نور الهی بود، بصیرت بیشتری شود و انسان می‌تواند واقعیت‌ها و حقائق را بهتر درک کند.

ایثار و گذشت

صفت مهم دیگری که با صفت اخلاص ارتباط دارد و به عنوان راهکاری برای کسب صفت اخلاص به شمار می‌رود، «ایثار و گذشت» است. اخلاص، نوعی گذشت است. هر چه انسان بتواند از انگیزه‌های شخصی عبور کند و به انگیزه‌های والا برسد، به اخلاص نزدیکتر است. اخلاص، یعنی خالص کردن و ناب کردن نیت. به دنبال ناب کردن



ما اگر اخلاص

داشته باشیم،

کارهامان پیش

می‌رود. اگر کار

برای خدا انجام

گیرد و نیت برای

خدا خالص

باشد، اشکالاتی

که معمولا در

کارها مشاهده

می‌شود، پیش

نخواهد آمد

نیت هم خالص کردن و ناب شدن عمل می‌آید. چگونه می‌شود به این رسید؟ خوب؛ یک مقدار با گذشت. مثل همه کارهای دیگری که مجاهدت انسان در آن شرط است و مجاهدت لازم دارد، این هم از همان قبیل است. باید انسان یک مقدار گذشت کند. گاهی شما می‌بینید در یک فضا انسان احساس می‌کند که اگر من این کلمه را بگویم، ممکن است برای من وجهه ایجاد کند، در حالی که معتقد به آن کلمه نیست. خوب؛ آدمی که اهل اخلاص نباشد، آن کلمه را خواهد گفت. آدمی که اهل اخلاص است، یعنی می‌خواهد کارهایش خالص برای اهداف والا یعنی در نهایت برای ذات مقدس پروردگار باشد، این را نخواهد گفت. یعنی در واقع، یک نوع گذشت.

آثار اخلاص

پیش رفتن کارها

«ما اگر اخلاص داشته باشیم، کارهامان پیش می‌رود.» «اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولا در کارها مشاهده می‌شود، پیش نخواهد آمد.» با نگاهی به تاریخ، یک سوال مهم برای همه انسانها پیش می‌آید: چرا از دوران حضرت آدم، هابیل، نوح و ابراهیم گرفته تا دوران پیامبر اسلام (ص)، امام حسین (ع) و دیگران و تاکنون، با اینکه در ظاهر همه محنت‌ها، مصیبت‌ها و سختی‌ها علیه جبهه الهی بوده، اما نه تنها اهداف پیامبران، اثمه و شهدا از بین نرفته است، بلکه ماندگار تر و قوی‌تر شده است؟ براساس محاسبات «باید در طول تاریخ نامی از پیام پیغمبران نمانده باشد؛ باید فکر آنها، ایده آنها، راه آنها در زیر تند باد حوادث تلخ بکلی نابود شده باشد، در هم پیچیده شده باشد، از بین رفته باشد.» اما چرا به عکس شده است؟ راز آن مشخص است «اخلاص، صبر، بصیرت، گذشت و اعتماد به خدا.»

محبوبیت و جذب دل‌ها

«چیزی که می‌تواند دل مردم را به طرف ما جلب کند؛ اگر جلب دل مردم لازم باشد؛ که البته لازم هم هست، اخلاص لله است. این، راز قضیه است.» زیرا فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ یعنی من و شما، اگر میانه خودمان را با خدا درست کنیم، خدا میانه ما را با مردم، درست خواهد کرد. راه دیگری وجود ندارد.» ممکن است کسی سوال کند چه ارتباطی بین رفتارهای مخلصانه و محبوبیت وجود دارد؟ پاسخ این است که «طبق محاسبات مادی و ظاهری، گاهی اینها، هیچ ارتباطی با هم ندارد. اما، ماورای این محاسبات بسیار حقیر و کوتاه بینانه مادی، محاسباتی حقیقی در عالم وجود، وجود دارد که آن، محاسبات حکمت‌آمیز الهی است.»

شکرگذاری خدا و ماندگاری نام نیک در تاریخ

معمولا انسان‌ها به دنبال ماندگاری نام نیک در تاریخ هستند. اما انسان‌های مخلص، تنها به دنبال ماندگاری نام «اسلام» در تاریخ هستند. خداوند نیز به به خاطر



شرط شهید

شدن، شهید

بودن است. در

حقیقت کلید

اصلی آسمانی

شدن، «اخلاص»

است. این همان

تعبیر دیگری

است از روایت

معروف «موتوا

قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»

اخلاص و تکلیف گرایی آنها، نام آنها را در تاریخ ماندگار می‌کند. «این، نوعی شکر الهی و شکر پروردگار عالم است از بندگان خودش؛ «إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» با اینکه ما هیچ طلبی نداریم، خدا هم شکرگزاری می‌کند. خدای متعال از بندگانی که با اخلاص کار کردند و همه سرمایه خودشان را آوردند وسط، شکرگزاری می‌کند. یکی از بخش‌های شکرگزاری هم همین است که این نام نیک در سال‌های متمادی برای اینها باقی می‌ماند.»

«پاداش بی‌نهایت برای کارهای آنها

در آیه دیگری از قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، الْأَعْيَادُ لِلَّهِ الْمَخْلَصِينَ» یعنی «همه مردم، پاداش متناسب با عمل کاری را که انجام داده‌اند می‌گیرند، مگر بندگان مخلص خدا. اینها عملشان و پاداششان متناسب نیست. عملشان هر چه که باشد، پاداش آنها بی‌نهایت است؛ زیرا این وجود متعلق به خدا، برای خدا و سرتاپا در خدمت اهداف الهی است. او، همه وجودش برای خدا خالص شده است.» در روایتی نیز گفته‌اند: «خدای متعال می‌فرماید: اگر به بنده مخلص یا مخلص، همه دنیا را هم بدهم، حق او ادا نشده است. بنابراین، جزای او متناسب با عملی که انجام می‌دهد، نیست. یک نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.»

«راهِکار کسب و تقویت اخلاص

بر اساس آنچه در عنوان «صفات اخلاقی وابسته به اخلاص» گفتیم، برخی از راهکارهای رسیدن به اخلاص روشن شد، اما علاوه بر آنها راهکارهای دیگری برای رسیدن به اخلاص نیز وجود دارد.

«دوست نداشتن ستایش دیگران

اصلی‌ترین راه رسیدن به اخلاص و تقویت آن، دوری از خوش‌آمدهای دیگران است. پیامبر اکرم (ص) در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِّقَةً» هر چیزی دارای حقیقتی است و یک روح و یک معنا و یک حقیقت دارد. «وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ» بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی‌رسد «حَتَّى لَا يُجِبَ أَنْ يُخَمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ» (۳۸)... مگر اینکه دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یک از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند. «مثلا کسی کار خوبی را برای خدا انجام داده و به خاطر دیگران نبوده، بر اساس وظیفه بوده؛ اما «دوست می‌دارد که مردم بگویند: «ایشان چقدر آدم خوبی است.» کارش را برای مردم نکرده است. کار را برای خدا انجام داده و تمام شده؛ اما از مدح مردم و از این که مردم از او تعریف کنند، خوشش می‌آید.»

«قبول کارهایی با «رنج زیاد و بازده مادی کم»

یکی از بهترین راهکارهای کسب اخلاص این است که انسان کارهایی را انتخاب کند که در آن کار، «رنج زیاد و بازده مادی کم» وجود دارد. این شیوه، ویژگی اخلاص

را بیشتر در انسان تقویت می‌کند. «در این کاری که با این خصوصیات عرض کردیم؛ رنج زیاد و بازده مادی کم، امکان اخلاص هست. این در خیلی از جاها پیدا نمی‌شود. خیلی از کارها را انسان خیال می‌کند برای خدا انجام داده، بعد یک خرده که خودش با انصاف دقت می‌کند، می‌بیند داخلش قاطی دارد. آنجایی که انسان امکان دارد اخلاص بوززد غنیمت است.»

«انجام دادن همه کارها به قصد قربت

«همه کارها را می‌شود برای خدا انجام داد. بندگان خوب خدا همه کارهای معمولی روزمره زندگی را هم با نیت تقرب به خدا انجام می‌دهند و می‌توانند. بعضی هم هستند که حتی قریبی‌ترین و عبادی‌ترین کارها، مثل نماز را نمی‌توانند برای خدا انجام دهند.»

«با خدا سخن گفتن و خود را نزدیک او دیدن

این کار «به انسان روح اخلاص می‌دهد. دعا روح اخلاص را در انسان می‌دمد.» راه عمل کردن به این راهکارها نیز این است که انسان مراقب رفتار خود باشد. چه خوب است انسان در طول روز، همه اعمال خود را زیر نظر داشته باشد و ببیند که آیا کاری که انجام داده است، با اخلاص بود یا نه.

«کلید آسمانی شدن

اکنون که جبهه مقاومت در بالاترین سطح مبارزه با دشمن است، نیاز مبرمی به «اخلاص» دارد. به همین دلیل فرمانده کل قوا دستور داده‌اند «در این مبارزه عظیمی که در مقابل شماست و باید آن را ادامه بدهید، من تقویت جانب معنوی را واجب می‌دانم.» و بدانیم اگر اخلاص بود «همه مشکلات حل خواهد شد، همه راه‌ها گشاده خواهد شد؛ این اگر شد، رحمت الهی و کمک الهی شامل حال خواهد شد.» زیرا انسان‌ها ضعیفند؛ اما «وقتی یک انسان کوچک و ضعیف و ظرف محدودی، خودش را به اقیانوس بی‌پایانی وصل می‌کند، دیگر هیچ عاملی وجود ندارد که بتواند بر او فایق آید.»

از طرفی اکنون به برکت خون شهدای اسلام، به ویژه شهادت سپهبد شهید سلیمانی، جوانان زیادی شوق شهادت دارند. اشتیاقی که روز به روز بیشتر می‌شود و همه یک پرسش مهم دارند: «راه شهادت چیست؟» سپهبد شهید سلیمانی خود پاسخ این سوال را داده است. او به همه مشتاقان شهادت اینگونه می‌گفت «بدانید تا کسی شهید نبود، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن است. در حقیقت کلید اصلی آسمانی شدن، «اخلاص» است. این همان تعبیر دیگری است از روایت معروف «موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا». بنابراین اگر می‌خواهیم حاج قاسم باشیم و حاج قاسم‌های دیگری تربیت کنیم، می‌بایست خود را به چهار ویژگی معنوی مهم و بنیادی تربیت کنیم: «اخلاص»، «اعتماد به خدا»، «بصیرت» و «ایثار و گذشت». آری این ویژگی‌ها «قاسم سلیمانی» را تبدیل به «سردار دل‌ها، شهید حاج قاسم سلیمانی» کرد و این است راز محبوبیت حاج قاسم. □

۲۰۰۳۳



رهبر معظم انقلاب در اولین سخنرانی پس از شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی فرمودند: «ما به حاج قاسم سلیمانی عزیز و ابومهدی عزیز به چشم یک فرد نگاه نکنیم، به آنها به چشم یک مکتب نگاه کنیم، یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس‌آموز». توصیف شهید سلیمانی به مکتب، وی را از مقام فردی بودن و فرد بودن خارج و در حوزه «شخصیت» معرفی می‌کند. او یک شخص نیست بلکه یک «مرام، عقیده و حرفه» است. در این بخش از مجله مکتب این شهید بزرگوار را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

«مکتب سلیمانی»



چرا می‌جنگم؟

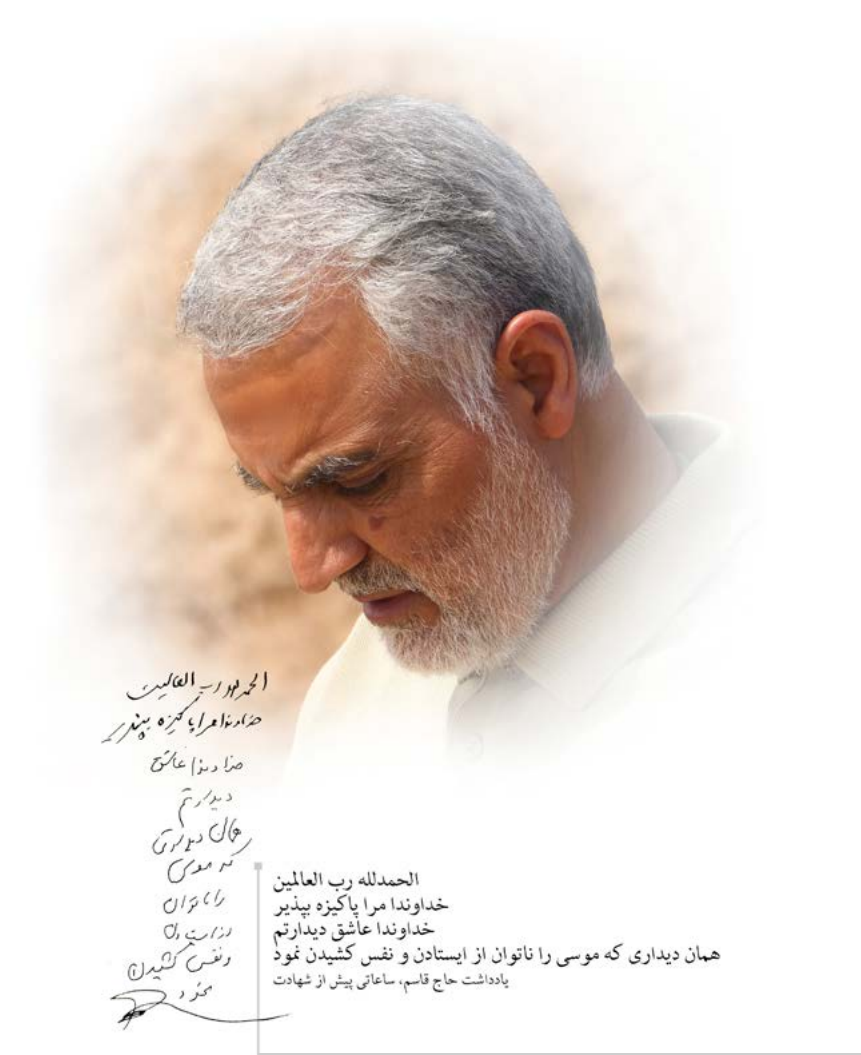
ما ملت شهادتیم

اصول مکتب در ۱۴ روایت

با فضیلت بسازد و پرورش دهد. این دو مفهوم که پیشینه دیرینه‌ای در اندیشه فیلسوفان اسلامی و غرب داشته، در بستر حکمت عملی پرورش یافته، متاسفانه در تفکر معاصر، جایگاه و پایگاه خویش را از دست داده و تا آنجا غریب واقع شده که در اندیشه زیادی از نظریه‌پردازان معاصر، یادی از ارزش‌های آن به میان نمی‌آید و به جای آن، قدرت، لذت، منفعت و خواسته‌های مادی صرف بدیل آن قرار گرفته است. از منظر سید حسن نصرالله یکی از مفاهیم شهادت آن است که ارزش‌های جهاد، پایداری، شهادت، مقاومت، فداکاری، ایثار، اخلاق و اخلاص و یاری مستضعفان و مظلومان را با نگاه فرامرزی تقویت کرد. مجموع سال‌ها مجاهدت خالصانه و رفتارهای فرهنگی و سیاسی شهید سید قاسم سلیمانی آنقدر بزرگ و عظیم است که این روزها به حق باید از آن به عنوان مکتبی انسانی نام برد و به تبیین آن پرداخت.

در این میان یکی از ابعاد مهم رفتاری شهید سلیمانی سیره سیاسی این شهید بزرگوار و نحوه رفتار و تعامل او با برخی شخصیت‌ها است که بسیاری از افراد انقلابی و ارزشی جامعه درباره آنها ذهنیت منفی دارند. ریشه اولیه این مسئله را باید در اخلاق فردی و عاطفی سردار سلیمانی جستجو کرد. اخلاق کریمانه همراه با محبت و مهربانی ایشان با افراد مختلف اعم از سیاسی و غیرسیاسی مسئله‌ای متواتر در بیان نوع خلق و خوی ایشان است. مسئله بعدی درباره جایگاه نظامی و امنیتی وی است. طبیعی است که عدم ورود به عرصه سیاسی همانند بسیاری از فعالان سیاسی و انقلابی برای او مقدور و شرعی نبود، اما همین چهره نظامی در بزنگاه‌های بسیار و درباره سیاستگذاری‌های کلان رهبر معظم انقلاب، مواضع شفاف سیاسی خود را بیان کرده است. موضوع بعدی جایگاه رسمی او در عرصه حکمرانی جمهوری اسلامی است. حاج قاسم سلیمانی فرمانده سازمانی بود که هم در چارچوب نهاد‌های درون نظام بود و هم در مسائل منطقه‌ای و سیاست خارجه جمهوری اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشت. طبیعی است که بسیاری از اقدامات در تعامل با مجلس، دولت، وزارت امور خارجه، قوه قضاییه و... امکان تحقق داشته و ریشه برخی از تعاملات حاج قاسم با مدیران ارشد قطعاً به تعاملات رسمی و تشکیلاتی برمی‌گردد. اخلاق سیاسی را می‌توان به صورت پایبندی و التزام افرادی که در امور حکمرانی نقش دارند و به باید‌ها و نباید‌های گرفته شده از شرع و عقل و عرف تعریف کرد.

گمشته امروز جامعه ما اخلاق است، همان چیزی که قاسم سلیمانی هرگز آن را گم نکرد. او خود اخلاق بود و با همین ویژگی بود که توانست قهرمان جهاد شود و دل‌ها را تسخیر کند. از سوی دیگر، سیاست بدون اخلاق نیز به معنای صحه گذاشتن به تاخت و تازهای قدرت طلبانی است که به استعمارگری و استثمارگری خویش ادامه می‌دهند؛ اما اخلاق همراه سیاست و سیاست بر محوریت اخلاق می‌تواند در بعد فردی، تعهد و تخصص را به ارمان آورد و در بعد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و قانونمندی را پرورش دهد.



نه عافیت طلب بود نه سودای قدرت داشت

■ حمید مرتضی نیا

« هدف از حکمرانی الهی، گسترش عدالت، بهبود زندگی بشری و سعادت انسان‌ها است. اخلاق از جمله مسائلی است که لازمه و پشتوانه کارکرد مطلوب سیاست است. به همین دلیل مسئله تعامل اخلاق و سیاست، چگونگی این تعامل، چگونگی ارائه تعریفی از سیاست برای ارتباط با اخلاق، تبیین اخلاق سیاسی و همچنین راهکارهای ترویج اخلاق سیاسی مهم به نظر می‌رسد.

سیاست، همچون سایر عرصه‌های زندگی اخلاق و آدابی دارد که رعایت و لحاظ آنها در نیل به سیاست اخلاقی و سیاست خالی از مکر، نیزنگ و بی‌انصافی کمک می‌کند. اخلاق و سیاست، دو مفهوم تنومند و پرباری است که می‌تواند جامعه ایده آل، مترقی و انسان‌های



یکی از الگوهای

جوانان امروزی

شهید سلیمانی

است و مکتب

این شهید بزرگوار

معجزه تربیت

الهی، تربیت

علوی و تربیت

فاطمی است

که در زمانه ما

به صورت یک

مکتب ممتاز

برجسته دارای

ویژگی‌های

منحصر به فرد

خودش یعنی

مکتب تربیتی

عالی امام

خمینی شناخته

می‌شود

تهجد و نماز شب بود. گریه‌ها و راز و نیازهای او در دل شب به روشنی تصویری از یک عارف واصل به دست می‌دهد عرفان و حماسه هرچند دو رفتار متفاوت هستند اما وقتی عرفان، وصول به حقیقت از طریق شریعت و حماسه از جنس جهاد فی سبیل الله باشد جانمایه آنها یکی می‌شود. به یاد بیاوریم دوران دفاع مقدس را که رزمندگان عزیز ما در اوج داشتن روحیه جنگندگی و سلحشوری و رزم و ستیز با دشمنان، سنگرهای خویش را به نیایشگاه‌هایی بس نورانی و معنوی تبدیل نموده بودند که در آن عاشقانه به ذکر و دعا و مناجات و راز و نیاز با حضرت حق جل و علی می‌پرداختند گویی آنان عرفایی بودند که در طریق سیرو سلوک معنوی، منزل به منزل ره پیموده‌اند و حاج قاسم از جنس همان بچه‌ها بود.

□ ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی

سردار سلیمانی معلم اخلاق بود؛ وی به جوانان درس ایستادگی و فداکاری داد. رمز عزت و محبوبیت سردار سلیمانی در رعایت اخلاق بود و لاغیر؛ چه اینکه اخلاقی زیستن وی زمینه‌ای را فراهم آورد که وی اینچنین عزیز قلوب مردم شود. سردار سلیمانی برعکس بسیاری از مسئولان پشت میزنشین بیش از آنکه مدیر و مسئول پشت میزنشین باشد؛ اهل کار و ارائه عملکرد مبتنی بر نگاه و وقت در خدمت اخلاق اسلامی و کسب رضایت پروردگار بود. به پشتوانه این نگاه بود که موقعیت و شرایط رفاقت با سرباز و زیردستانش را برای خود ایجاد کرد و به اتکاء این رفاقت بود که ناخودآگاه عزیز دل تمام ایرانیان شد.

□ اعتدال و انصاف

از ویژگی‌های بی‌ظنیر سردار، اعتدال و میانه‌روی در رفتار بود. در عرصه سیاسی و اجتماعی بسیار میانه رفتار می‌کرد؛ لذا هیچ جناح سیاسی در کشور نمی‌تواند او را از خود نداند یا برای خود مصادره کند. هرگاه در امور سیاسی زبان می‌گشود دلسوزانه و مشفقانه نظر می‌داد. کسی را یارای مخالفت با او نبود، چون نه عافیت طلب بود و نه سودای قدرت داشت. درست در معرکه و میدان عمل ایستاده بود.

او مردی به غایت مردمی بود. وقتی از جنگ فارغ شد برای تأمین شرق کشور از وجود اشرار اگر چه دست به قبضه برد لیکن در نهایت با درایت و استدلال و به واسطه شهرت و محبوبیتی که داشت به روش منطقه‌ای این فتنه را هم پایان داد و آرامش به این مناطق برگشت. جاذبه او بیشتر از دافعه‌اش بود. نگاهش نسبت به نسل جوان جامعه مهربانانه و پدرا نه بود.

کسی را نصیحت نکرد بلکه سعی داشت با هم‌کلامی و شنیدن نقطه نظرات طرف مقابل به نتیجه برسد. بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را محصول عملکرد مسئولان می‌دانست. شاید در مواردی خود را هم در این باره مقصر می‌شناخت، اوایی که هرگز میدان رزم و پیکار دشمنان این مرزوبوم را ترک نکرده بود. □

هیچگونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه همچنانکه مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های یک رهبر دینی است. کافی است به زندگی پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ بنگریم که هم رهبر مذهبی بودند و هم رهبری سیاسی؛ و این مسئله در فرهنگ شیعه از مسائل بسیار روشن است و هر مسلمان شیعی وظیفه یک رهبر مذهبی و دینی می‌داند که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه مستقیماً دخالت کند و هدایت و نقش تعیین کننده خود را انجام دهد.

□ اخلاق و سیاست در مکتب شهید سلیمانی

خداوند پنج مدرسه شامل مدرسه علم، معرفت و حکمت، مدرسه ایمان و معنویت، مدرسه اخلاق، مدرسه عشق و محبت و مدرسه جهاد و ایثار را برای انسان گشوده است و بهترین فارغ‌التحصیلان و بهره‌مندشدگان این پنج مدرسه اولیاء الهی و معصومان بوده‌اند. سردار شهید قاسم سلیمانی در پنج مدرسه‌ای که ایزدمنان برای تکامل انسان گشوده است شاگردی موفق بود و در نهایت به یک استاد موفق تبدیل شد. نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان مدلی موفق از حکومت اسلامی بهترین خاستگاه عملی نمودن اخلاقی‌ترین سیاست در بین نظامات سیاسی دیگر است. یقیناً عمل نمودن کارگزاران و عناصر نظام به اخلاق در سیاست، مردم را نیز متمایل به این امر نموده و در جهت‌گیری مردم نسبت به مسئولین و متصدیان نظام اسلامی در راستای امیدواری، اعتماد و دلگرمی نقش بارزی دارد. در ادامه بعضی از مؤلفه‌های اخلاق سیاسی شهید سلیمانی به صورت کوتاه تشریح می‌گردد.

□ انقلابی‌گری

یکی از الگوهای جوانان امروزی شهید سلیمانی است و مکتب این شهید بزرگوار معجزه تربیت الهی، تربیت علوی و تربیت فاطمی است که در زمانه ما به صورت یک مکتب ممتاز برجسته دارای ویژگی‌های منحصر به فرد خودش یعنی مکتب تربیتی عالی امام خمینی شناخته می‌شود. قاسم سلیمانی، قاسم‌های بسیاری را در کنار خود پروراند؛ شهید حاجی یک نمونه از تربیت‌یافتگان مکتب حاج قاسم بود. مجاهدان جبهه مقاومت در عراق و فلسطین تربیت‌یافتگان مکتب حاج قاسم سلیمانی‌اند. هزار نیروی حشد الشعبی که در مقابل آمریکا ایستاده‌اند، دست پرورده حاج قاسم سلیمانی هستند. همچنین قدرت و عزت حزب الله لبنان، انصارالله یمن و نیروهای مقاومت اسلامی نیز ناشی از حاج قاسم است. حاج قاسم مقاومت اسلامی را به عزت و قدرتی رساند که رژیم صهیونیستی را وادار به تسلیم می‌کند.

□ بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی

شهید سلیمانی علاوه بر انجام واجبات عبادی به مستحبات نیز توجه ویژه‌ای داشت. از هر فرصتی برای تلاوت آیات قرآن و دعا و مناجات بهره می‌جست. مقید به

تبیین الگوی قرآنی چگونگی تقدم شهادت نفسی بر شهادت فعلی

❁ زهرا علیزادی، مهتاب عیدی و زینب نسبی

یکی از آموزه‌های مکتب شهید سلیمانی تقدم «شهید بودن» بر «شهید شدن» است. این آموزه برخاسته از مفاهیم دینی است. متن حاضر به دنبال تبیین مؤلفه‌های قرآنی «شهید بودن» در مکتب شهید سلیمانی است تا چرایی و چگونگی تقدم «شهادت نفسی» بر «شهادت فعلی» را بررسی کند. مراد از شهادت نفسی، قتل هوای نفس فی سبیل الله و مراد از شهادت فعلی، قتل جان فی سبیل الله است. ■

مکتب شهید سلیمانی در تطابق با مکتب اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی، برخاسته از مؤلفه‌ها و اصولی است که شناسایی آنها، تأثیر به سزایی در ترویج این مکتب دارد. یکی از جملات مهم ایشان مربوط به «شرط رسیدن به مقام شهادت» است. سردار شهید سلیمانی شرط شهید شدن را اینگونه بیان می‌کند: «تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او و از اخلاق او استشمام می‌شود بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند. قبل از اینکه شهید شوند شهید بودند. نمی‌تواند کسی قبل از اینکه علم بیاموزد عالم شود. شرط عالم شدن علم آموزی است. شرط شهید شدن شهید بودن است». قرآن کریم برای این معنا، مؤلفه‌هایی را در آیات مربوط به شهدا ذکر کرده است. بر این اساس، شیوه زندگی شهدای ذکر شده در قرآن کریم می‌تواند ما را به فهم عمیق‌تری از ابعاد شخصیتی در عقاید، احساس، کلام و رفتار شهدا در حیات دنیوی شان برساند.

برخلاف عده‌ای که چگونه مردن را امری ثانوی تلقی می‌کنند و پرداختن به آن را بی‌نیاز به معرفت و حیانی می‌دانند، قرآن کریم علاوه بر چگونه زیستن، چگونه مردن را نیز میاموزد و چه بسا پایان امر را از آغاز آن مهم‌تر می‌شمارد: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» زیرا حشر انسان به همان صورتی است که مرده است. کسی که همه شئون و تنها برای خداست «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُشْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»؛ مسلمان زندگی می‌کند، مسلمان می‌میرد و مسلمان محشور می‌شود.

از سوی دیگر، یکی از شعارهای مکتب شهید سلیمانی، مفهوم «سبقت شهادت نفسی بر شهادت فعلی» است. یعنی اگر شخصی امیدوار است تا به مقام شهدا برسد، باید خود را واجد شرایطی کند تا از این رهگذر در مسیر نیل به این هدف مقدس قرار گیرد. بنابراین، اگر کسی می‌خواهد، شهید بمیرد و شهید محشور شود، باید در این دنیا نیز شهید زندگی کند و این منطق قرآن کریم است که مکتب شهید سلیمانی بر آن مبتنی است. طبق آیه شریفه «وَلَا تَخْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» شهدا به مرتبه «حیّ حقیقی» نائل شده‌اند؛ بنابراین برای رسیدن به مقام شهادت و معرفت به شروط تحقق آن در حد کمال و رجوع به آموزه‌های و حیانی ضروری است.

❁ مفهوم چگونه زیستن و چگونه مردن

نحوه مرگ انسان، با نحوه زیست او در دنیا ارتباط مستقیم دارد و شهادت در راه خدا زمانی حاصل می‌شود که هم از نظر وجودی و هم زمانی، شخص این قابلیت را در خود ایجاد کرده باشد. قرآن کریم قبض روح افرادی که پاکیزه از شرک زیسته‌اند، با ملائکه رحمت انجام می‌دهد و به ایشان مژده امنیت و بهشت می‌دهد و این جزای اعمال جمیلی است که در دنیا انجام داده‌اند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ إِذْ خَلُّوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» در مقابل افرادی که مرتکب فعل قبیح شده‌اند، هنگام توفی، ملائکه خبیث آنها را قبض روح می‌کنند، در نتیجه، چگونگی زیستن از نظر وجودی و زمانی نسبت به چگونگی موت تقدم دارد. مفهوم شهادت نفسی و فعلی؛ انتقال از دار دنیا به دو گونه است: عده‌ای از مردم با موت منتقل می‌شوند در حالی که از حیات دنیوی مفارقت نموده و به حیات اخروی زنده می‌شوند. عده‌ای دیگر با غیر موت از حیات دنیوی منتقل می‌شوند و آن شهادت در راه خداست که در حقیقت امر، زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند.

شهید در لغت به دو معنای شاهد و مشهود است، که در وجه تسمیه آن وجوهی بیان شده است از جمله: حضور ملائکه در لحظه قتل، گواهی خدا و ملائکه به داخل شدن شهید به بهشت، گواهی دادن شهید بر اعمال امتها و در نهایت زنده و ناظر بودن شهید. بر اساس گفته سردار شهید سلیمانی، مراد از ترکیب اسمی «شهادت نفسی» که در معنایی خاص استعمال می‌شود این است که شخص در حیات دنیوی

خود را واجد صفات و عقایدی کند و به تبع، طوری رفتار نماید که قابلیت رسیدن به مقام شهادت را در خود به وجود بیاورد. این تعبیر، معادل «شهید بودن در حیات دنیوی» است، به گونه‌ای که شخص هوای نفس خود را برای تقرب به خدا قربانی می‌کند و این امر در نهایت انسان را در مسیر قربانی کردن جان در راه خدا که همان شهادت در مقام فعل خارجی است قرار می‌دهد و ما از این مرتبه تعبیر به «شهادت فعلی» می‌کنیم.

بر اساس مکتب شهید سلیمانی، لازمه «شهید شدن» به معنای ازالهی روح از بدن در راه خدا که ماتعبیر شهادت فعلی را برای آن به کار می‌بریم «شهید بودن» است. این تقدم از آیات قرآن کریم قابل استنباط و تأیید است. مسئله موت، امر اختیاری نیست و از امور تکوینی است، بنابراین تعلق امر و نهی به آن امری تکلیفی نیست، بلکه امر و نهی تکوینی خواهد بود مانند آیه شریفه «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».

بر این اساس، شهید شدن که از اقسام مرگ و البته اشرف آنهاست «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ»، امری خارج از حیطه اختیار انسان است. از سوی دیگر، قرآن کریم گاهی امر غیر اختیاری را با امری اختیاری جمع می‌کند مانند «فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُكْفَرِينَ» و یا «وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» و یا «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». چه اینکه اهل تردید یا کفر یا صداقت بودن یا نبودن امری صد در صد اختیاری نیست زیرا بخشی خارج از اختیار انسان است. اصل بودن یا نبودن و بخشی از آن واجد شدن به اوصاف تردید، کفر و صداقت به اختیار انسان است. بنابراین تعلق امر یا نهی در حالتی که دو امر



.....

اگر انسان در

همه حال خود را

ملتزم به صداقت

یا اسلام کند،

یا ملتزم به عدم

تردید یا عدم کفر

نماید، به طور

اجتناب ناپذیری،

هر زمان مرگ او

فرارسد در یکی از

حالات اسلام مرده

است و در نتیجه،

عبارت «شهید

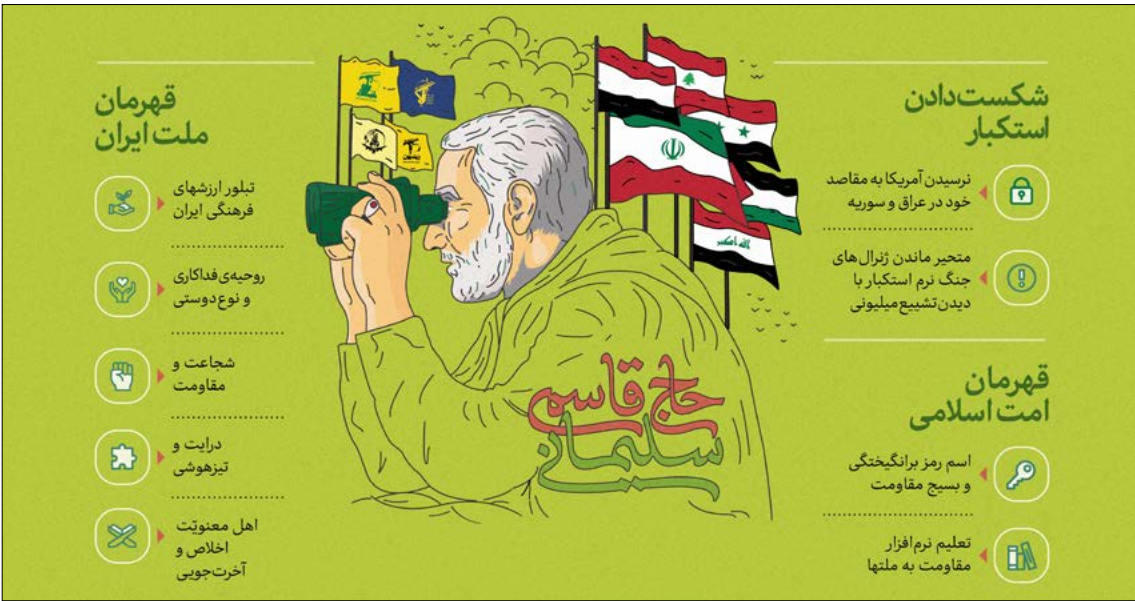
بودن» با این نوع

تبیین سازگار

است

اختیاری و غیراختیاری با هم ملازم‌ت دارند، کنایه از التزام شخص به اوصاف مدنظر است. در نهایت اینکه، اگر انسان در همه حال خود را ملتزم به صداقت یا اسلام کند، یا ملتزم به عدم تردید یا عدم کفر نماید، به طور اجتناب ناپذیری، هر زمان مرگ او فرارسد در یکی از حالات اسلام مرده است و در نتیجه، عبارت «شهید بودن» با این نوع تبیین سازگار است. یعنی انسان به گونه‌ای زندگی کند که در تمام حالات، خود را واجد صفات شهدا کند و هرگاه مرگ اورسد، طبیعتاً در یکی از حالات شهادت خودهد بود.

شاهد بر این معنا، روایات حاکی از مرگ افرادی است که در غیر از معركة نبرد می‌میرند اما ثواب شهید به ایشان تعلق می‌گیرد مانند «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصَدَقِ بَلَعَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» و «أَلَا مَن مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً». چرا که این افراد، به حالتی از حالات شهادت زندگی کرده‌اند و به هنگام توفی به منزلی از منازل شهادت می‌رسند. چه اینکه شهادت دارای مراتب است و برخی از شهدا به برخی دیگر غبطه می‌خورند، از سوی دیگر، اطلاقاتی مانند «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا الْأَوْسَعَهَا» و «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً اتها» بر همه اطلاق‌ها و عموماتی که ممکن است تکلیف به «مالا يطاق» از عموم یا اطلاق آنها فهمیده شود، حاکماند. بر این اساس، شهید بودن یعنی شهید زیستن و خود را واجد صفات شهدا نمودن و این امری کاملاً اختیاری است و هر انسان مؤمنی در حد توان خود با استمرار به اتصاف به اوصاف شهدایی تا لحظه مرگ، می‌تواند از درجه یا درجاتی از مقام شهدا بهره‌مند شود. ■



شناسایی و تبیین ارکان جهت ساز مکتب شهید سلیمانی

هدف او عمل به تکلیف الهی بود

محسن رضایی، روح الله تولایی

صحنه های بین المللی عصر حاضر نشان می دهد که انسان قدم به عرصه ای تازه گذارده؛ عصری که در آن آموزه های مکاتب قدیمی لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و... انسان را اقناع نمی کند. عصری که نیازمند نظامی نوین است و انسان معاصر به دنبال این نظم نوین می گردد. مکتب شهید سلیمانی، مکتب امام خمینی (ره)، مکتب مقام معظم رهبری و خود انقلاب اسلامی که سرآغاز این عصر جدید است، آموزه های خوبی برای ساختن این نظم نوین هستند. مکتب شهید سلیمانی از عمل به تکلیف شروع می شود. یعنی مکتب شهید سلیمانی عمل به تکلیف الهی است.

تعبیر واژه «مکتب» از ناحیه ولی فقیه زمان بر فردی چون شهید سلیمانی آن هم برای اولین بار، حاوی نکات و ظرایف برجسته ای است که در این مختصر، به بعضی از آنها اشاره می شود. ۱. توصیف شهید سلیمانی به مکتب، وی را از مقام فردی بودن و فرد بودن خارج و در حوزه «شخصیت» معرفی می کند. او یک شخص نیست بلکه یک «مرام، عقیده و حرفه» است. شخص به معنای شناسنامه افراد است. اما شخصیت به معنای افکار و اندیشه ها، ایدئولوژی، روش و منش، حوزه تأثیر اجتماعی و میزان تأثیر آن در جوامع مختلف جهان و مواردی از این دست است.

۲. صحبت درباره مکتب در واقع «پیام و محتوا» است. به عبارت دیگر، این مکتب جنبه نظری دارد. افکار و رفتار سردار شهید حاوی پیام ها و تئوری ها است و در درون آن گزاره های قابل توجهی وجود دارد.

۳. مکتب، مفسر و معلم است تا گزاره های خود را توضیح دهد و روشن کند. قطعا مفسر چنین مکتبی، در وهله اول، رهبر و مقتدای شهید و در مرحله بعد، رزمندگان خودشان جنگجو هستند. آنها کسانی هستند که باید زوایای پنهان و قابل مشاهده این مکتب

آزادساز را برای افرادی که تشنه حقیقت هستند توضیح دهند. اگر این وظیفه به دوش افراد نالایق و غیرسازنده بیفتد، مطمئنا این مکتب، مانند برخی از مدارس دنیا، منحرف شده و مورد پسند قرار می گیرد و این، خطایی است نابخشودنی.

۴. مکتب، امری موقت نیست که با رفتن صاحبش رو به زوال باشد. یک چیز پایدار، رو به رشد و پویا در افکار و عقاید است. همچنین به نظر می رسد افکار در طول تاریخ روان و مستمر جریان دارند.

۵. مکتب از نوع فرهنگ و اندیشه است و در حصار تنگ افراد، گروه ها و جریان های سیاسی محدود نیست. فرهنگ انقلابی، فرهنگ ایثار و شهادت، فرهنگ انسانیت و معنویت، فرهنگ عشق و علاقه، فرهنگ یک رنگی و وحدت، فرهنگ عرفان و دانش.

۶. وقتی این مکتب فرهنگ است، مرز جغرافیایی را نمی شناسد. این یک موضوع فرامرزی است. از مرزها فراتر رفته و به اعماق روح و روان انسان های آزادی خواه و حق طلب نفوذ کرده و آنها را دگرگون می کند.

۷. برخلاف افرادی که به طور کلی هنگام ترک، حمایت پیروان خود را از دست می دهند، این مکتب پیروان آتشین، ایثارگر و فداکار را نه در یک منطقه محدود بلکه در سراسر جهان آموزش می دهد. همه بخش ها، به ویژه جوانان پرشور ایرانی و غیرایرانی، هنگام تشییع جنازه شهید عزیز، به شدت فریاد زدند: «من هم یک سلیمانی هستم»، «من از روش و شخصیت او پیروی می کنم». و این آغاز بی پایان پیروان واقعی آن فرمانده شهید خواهد بود.

۸. مکتب، روشمند است. بی ضابطه و بی هدف نیست. رویش و زایش دارد. نقطه آغاز و انجام دارد. این برنامه برای پیروان خود از ساختن خود به ساختن دیگری، از کثرت به وحدت، از وحدت به کثرت، از فرد به جمعیت،

از یک طرفه بودن به جامعه، از دنیا به آخرت، از مادیات به معنویت، از فرش تا عرش. کلمات ناشنیده ای برای گوش های شنوا دارد.

۹. مکتب، دارای پیام و روش است، بنابراین می توان سوژه و موضوع را برای علوم و اندیشمندان مختلف مورد مطالعه قرار داد. اساتید جامعه شناسی و روانشناسی، متخصصان علوم نظامی و استراتژیک و... باید وارد این حوزه شوند و زوایای مختلف آن را به طور دقیق مطالعه کرده و نتایج تحقیقات خود را برای استفاده در آینده در دسترس عموم قرار دهند. بسیار مناسب است که دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دکتری موضوع پایان نامه ها و رساله های خود را به این شخصیت و این مکتب اختصاص دهند و تلاش کنند تا رازهای پنهان آن را فاش کنند.

۱۰. این مکتب دارای مفاهیم و موضوع های گسترده ای است. از مفاهیم اخلاقی و شخصی گرفته تا مسائل سیاسی و اجتماعی؛ همچنین مباحث نظامی و عملیاتی و... به همین دلیل، برای مطالعه و تحقیق در مورد آن، لازم است از رشته های مختلف علمی کمک گرفته شود.

همچنین در بررسی مکتب شهید سردار سلیمانی ما با یک موضوعی واقعی، عینی و یک نماد و الگو مواجه هستیم؛ نماد یک اندیشه، نماد یک کلمه طیبه که نکاتی را در بردارد که در ادامه به آنها اشاره شده است.

اول

این مکتب مطمئنا بدون اصول و حدود نیست، بلکه دارای مرزها و خطوط قرمز است. مرز بین خود و غیر خود باید مشخص شود. اگر این خطوط روشن نباشد، ممکن است در آینده، متفکران منحرف و خودخواه، آن را از مسیر اصلی خود منحرف کنند. این مکتب، مکتب مقاومت و مکتب «ما می توانیم» است و نه مکتب تسلیم و مکتب نمی توانیم و نمی دانیم. بنابراین ضروری است که به دقت از آن مراقبت و محافظت شود.

دوم

شهید «رفیق» است؛ تعبیر دیگری که رهبر معظم انقلاب در معرفی آن شهید و الامقام به کار بردند، واژه «رفیق» بود. یک رفیق، یعنی یک دوست، شخصی را همراهی می کند که از روی دلسوزی و تحمل با شخصی وارد می شود. قطعا این عنوان برای شهید سلیمانی بسیار گرانبها و ارزشمند است. وقتی رهبر او را رفیق می خواند، در واقع او را از جایگاه مفاهیمی مانند پیرو، مطیع، مرید، مقلد و... فراتر می برد و او را به عنوان «دوست و رفیق» در خانه رافعی قرار می دهد. برای درک بهتر این مسئله باید این فرض را داشت که اگر پیامبر اکرم (ص) شخصی را دوست می خواند، چقدر برای او زیبا و ارزشمند است. اکنون برای اولین بار این شهید بزرگوار و فقط او نه هیچکس دیگر مفتخر به رفیق شفیق رهبری است. کمتر پیش می آید که رهبر معظم انقلاب از این تعبیر برای کسی استفاده کنند. به تعبیر قرآن کریم «وَحَسَنَ أَوْلَیْکَ رَفِیقًا».



شهید «رفیق»

است؛ تعبیر

دیگری که رهبر

معظم انقلاب

در معرفی آن

شهید و الامقام

به کار بردند، واژه

«رفیق» بود. یک

رفیق، یعنی یک

دوست، شخصی

را همراهی می کند

که از روی

دلسوزی و تحمل

با شخصی وارد

می شود. قطعا

این عنوان برای

شهید سلیمانی

بسیار گرانبها و

ارزشمند است

سوم

عبارت دیگری که مقام معظم رهبری مدظله العالی درباره شهید سلیمانی به کار بردند، واژه «حاج قاسم» است. این رسم نیست که انسان هایی که برجسته و رهبران مذهبی هستند و در راس آنها رهبر معظم انقلاب، مردم را با نام کوچک خطاب کنند. اما این نکته برای اولین بار در سخنان رهبری نیز رونمایی شد. جالب اینجا است که این واژه بیش از مردم در ادبیات به کار رفته است. لفظ «حاج قاسم» بیانگر نوعی تعلیق برای خودش و شخص است. گویی این شخص، دوست دیرینه مردم بوده و هست. گویی فاصله ای بین او و مردم وجود ندارد.

به نظر می رسد حاج قاسم واقعا برادر آنها است و علاقه مند است که آنها را با نام کوچک صدا کند. تعبیر «حاج قاسم» بیانگر نکته دیگری نیز هست. او عناوین پررنگ و ممتازی ندارد. او پزشک، مهندس، آیت الله یا حجت الاسلام والمسلمین و حتی یک ژنرال و... نیست. در حالی که به نظر می رسد وی تمام این امتیازها را در قلب خود دارد اما با عنوان حاج قاسم در میان مردم شناخته شده است.

چهارم

نمونه ای از غلبه اندک بر تعدد است: ارتش طالوت، با استفاده از انبوه ارتش جالوت، با نارا حتی گفتند: «امروز ما قادر به مقابله با جالوت و سپاهیان او نیستیم.» در همان زمان، رزمندگانی که قطعا پس از شهادت با خدا ملاقات کرده اند؛ بیان داشتند که: جای نگرانی نیست؛ زیرا چه بسیار گروه ها و رزمندگان کم شماری که به اراده الهی، بر گروه ها و سپاهیان پر شمار پیروز شدند. به گفته برخی از کارشناسان، شهید سلیمانی به همراه تعداد اندکی از مبارزانش با ارتش های بیش از ۷۰ ملیت از کشورهای مختلف، در جبهه سوریه و بعدا در عراق جنگید و با افتخار پیروز شد. او به همراه یاران باوفایش نمونه واقعی این آیه از قرآن است و عملا وعده پروردگار عالم را در پیروزی تعداد اندکی بر بسیاری به جهانیان نشان داد.

پنجم

استفاده از لفظ یوم الله در سخنان رهبری بسیار جالب است. تعبیر دیگر رهبر معظم انقلاب در فضیلت شهادت آن بزرگوار، واژه «یوم الله» است. اگرچه هر روز، روز خدا است، اما بعضی از این روزها و ایام، به دلیل وقایع رخ داده، در افکار و عقاید مردم ماندگارتر و برجسته تر می شود. شهادت آن سردار رشید، با آن جمع کثیر از عزاداران، در سراسر منطقه و برخی از نقاط جهان، یادآور بسیاری از برکات خداوند است. و از نظر آیت الله خامنه ای، یوم الله روزی است که دست قدرت با یاری خدا به همه آشکار می شود. چه افتخاری بالاتر از این برای یک انسان که با رفتار و افکار خود، چنان زمینه ای را فراهم کند تا نایب بر حق امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) گواهی دهد که شهادت آن بزرگ مرد، «یوم الله» محسوب می شود. □

سخنانی از شهید سرلشکر قاسم سلیمانی

جامعه بدون ایتار جامعه بدون حیات و حرارت است

باید بذرایتار و فداکاری رادر جامعه کاشت

استاد عزیز، اگر جامعه فردای ما فاقد جوانان فداکار و غیرتمند شد، این جامعه بالاترین ثروت‌ها را هم داشته باشد، با هر هجوم و هر تحرک و طمعی از بین خواهد رفت. این وظیفه ملی ما است، این وظیفه انسانی ما است، ما باید این روح، این فرهنگ را در جامعه خودمان ترویج کنیم، مگر می‌شود کسی شهید را دوست نداشته باشد؟ مگر می‌توان قبول کرد کسی برای من، خانه و ناموس من، آرامش و آسایش و مقام من، جان خودش را در آتش بیفکند و من از او بیزار باشم و او را دوست نداشته باشم؟ باید بذرایتار و فداکاری رادر همه سطوح کاشت، کسانی که به عنوان نخبه‌های فرهنگی در جامعه ما هستند و صدها هزار جوان و نوجوان ما در دامن آنها تربیت می‌شوند، باید این بذرفداکاری و ایتار را بکارند تا فردای این ملت یک حاصل ارزشمندی داشته باشد.

اگر می‌خواهی دردمند نشوی، دردمند شو!

بخشی از نامه سردار شهید سلیمانی

به شهید حسین پورجعفری

حسین عزیز، فقط قیامت است که حقیقت ارزش اعمال معلوم می‌شود و چه زیباست آن وقتی که همه حیران و متحیرند و تو خوشحال و خندانی. اجر این خستگی‌ها را آن وقت دریافت خواهی کرد، آن وقت که خانواده و وابستگان به تو نیازمندند و به تو توسل می‌جویند. خداوند اجر جهاد تو برادر خویم را اجر شهید قرار دهد. به تو قول می‌دهم که اگر رقتم و آبرو داشتیم، بدون تو وارد بهشت نشوم. حسین عزیز، اجازه نده در هر شرایطی هیچ محبتی بر محبت خداوند سبحان و هیچ رضایتی بر رضایت خداوند سبحان غلبه کند. برادر خویم، اگر می‌خواهی دردمند نشوی، دردمند شو! دردی که خنکای وجودت را در گرمای سوزنده غیر طاقت است، دردی که گرمای وجودت در سرمای جانگاه باشد. عزیز برادر من همه دردها درد نیستند و همه بال‌ها بال نیستند. چه بسیار دردهایی که دوی درند و چه بسیار بال‌هایی که در حقیقت باید خودت را به او بسپار و رضایتش را عین نعمت و لطف و محبت بدان.

نقش و تاثیر مدیران در جامعه

جامعه اگر بخواهد منزه شود اولین چیزی که بر تنزیه و تربیت جامعه اثر دارد، مدیران جامعه هستند اگر فکر و رفتار مدیر یک رفتاری بود که به آن اصولی که بیان می‌کند اعتقاد واقعی و عملی داشت، این اثرگذار است. من اگر آدم در جمع شما صحبتی کردم اما در خلوت خودم خلاف حرفم عمل کردم، نمی‌توانم اثرگذار باشم. جامعه بدون ایتار، یک جامعه بدون حیات و حرارت است.

جامعه‌ای که در آن ایتار وجود نداشته باشد، در آن نورانیت و روشنایی وجود ندارد. ایتار فقط جان دادن و جان باختن نیست، بلکه ایتار در همه جامعه در ابعاد گوناگونش معنا و ارزش پیدا می‌کند و به آن مفهوم حقیقی واصلت می‌بخشد. دلیل اصلی و اساسی شکست‌های امروز آمریکا در منطقه ما، نداشتن یک رهبری حکیمانه و حاکم بودن رهبران جاهل است. عامل موفقیت ملت ما در طول این ۴۰ سال و این پیشرفت عظیمی که امروز ایران را به محور و قطب عالم اسلامی تبدیل کرده است، برجسته‌ترین آن وجود رهبری حکیم و فرزانه بوده است. ملت ایران پیشینه تاریخی طولانی دارند، همین ملت ۵،۰۶۰ سال قبل هم بود، در زمان قاجار، در دوره پهلوی، اما چون امام خمینی نبود این ملت نتوانست به موفقیت برسد.

باید نگاه کنیم ببینیم چه بذری در جامعه خودمان می‌کاریم و چه جوانانی در دانشگاه‌هایمان تربیت می‌کنیم. استاد عزیز! اگر فردای جامعه ما، جامعه‌ای فاقد جوانان فداکار و غیرتمند شد، این جامعه اگر بالاترین ثروت‌ها را هم داشته باشد با هر هجومی، هر تحرکی و هر طمعی از بین خواهد رفت، این وظیفه ملی و انسانی ماست که روح و فرهنگ فداکاری و غیرتمندی رادر جامعه خودمان ترویج دهیم.

مدیران باید توجه داشته باشند که نقش و تاثیرشان از یک منبر بالاتر است. جامعه به هر سمتی، چه به سمت صلاح یا به سمت غیر صلاح حرکت کند به مدیریت درون جامعه برمی‌گردد. حالا شما این جامعه را چه شورای یک روستا یا شهر قرار دهید چه شورای اداری یک استان قرار دهید یا شورای فرمانده سپاه، اینها اثرگذارند اینها قله‌ها هستند و دامنه‌ها را هم متأثر می‌کنند. دینداری و امانتداری این جامعه، بردینداری و امانتداری جوامع بزرگتر هم اثر دارد. ببینید چه عواملی باعث شد که در دوران دفاع مقدس، چنین زیبایی‌هایی جلوه‌گر شود و چه جمع‌هایی از آن متأثر شدند. مشخصات این جمع‌ها چه بود؟ مشخصات این جمع‌ها همان عبارات آقا امیرالمومنین بود که فرمودند: «اینها وقتی به هم می‌رسیدند یَتَوَاضَعُونَ بِالْوِلَايَةِ وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ هستند» حلقه اتصال اینها خدا بود، محبت بود، نه حزب بود، نه گروه و نه جناح بود. اگر درجایی مدیری با چنین رویکرد الهی محور عمل کرد، خدا محور شد، خودبین نبود و در زمان کار و خدمت خود را فراموش کرد خادم واقعی است. اینکه امام علیه السلام فرمود به من رهبر نگویید به من خادم بگویید بهتر است، العیاذ بالله غلو نمی‌کرد بلکه از ته دل می‌گفت، چون انتظار امام علیه السلام از مدیریت در جامعه اسلامی این بود.

عاقبت به خیری

فهم دقیق و تعریف حقیقی از عاقبت به خیری خیلی مهم است؛ امید و خواست اینکه عاقبت به خیر شویم و عاقبت به خیر از این دنیا برویم. باید بدانیم عاقبت به خیری انسان بر مبنای وظیفه‌ای که برعهده دارد، فهم و درک و دانشی که دارد و انتظاری که جامعه از او دارد تعریف می‌شود. عاقبت به خیری برای هر یک از ما تعریفی دارد.



ایثار فقط جان

دادن و جان

باختن نیست،

بلکه ایتار در همه

جامعه در ابعاد

گوناگونش معنا و

ارزش پیدا می‌کند

و به آن مفهوم

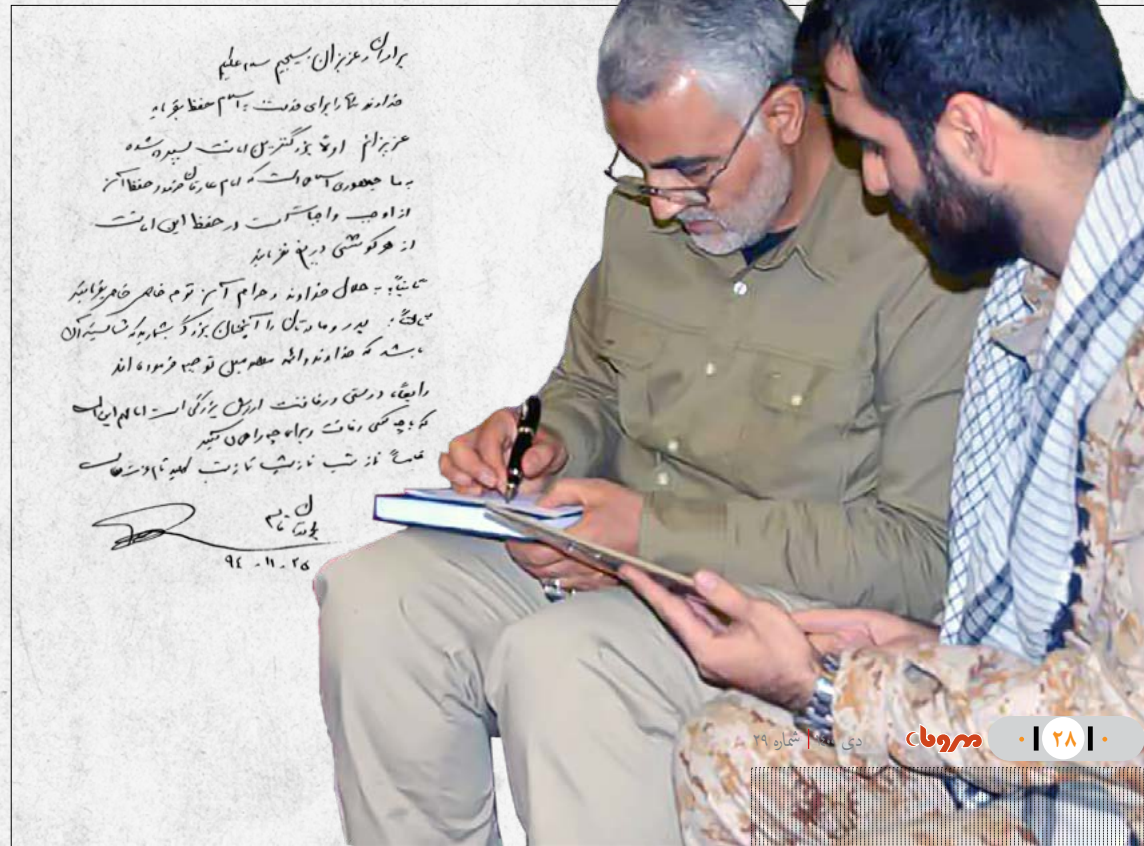
حقیقی واصلت

می‌بخشد

اینطور نیست که عاقبت به خیری همه ما یک جور باشد، نه؛ عاقبت به خیری هر کس با دیگری متفاوت است. اولاً این مسئله خیلی مهم است که مادر جایگاهی که هستیم، در مسئولیت که به عهده داریم، مسئولیت منظورم مسئولیت سیاسی و اجتماعی نیست همین مسئولیت دینی، شخصی و عمومی که هر یک از ما برعهده داریم، بتوانیم درک دقیقی از موضوع داشته باشیم و خودمان را برای عاقبت به خیری تربیت کنیم. ما نمی‌توانیم بگوییم خدایا ما را عاقبت به خیر کن و عاقبت به خیر بشویم. دعا خوب است؛ خدا به ما فرصت داده، خدا به ما دستور داده که تو دعا کن، من اجابت می‌کنم؛ اما دعای بدون اعتقاد و عمل معنا ندارد، اینها لازم و ملزوم هم هستند.

همه کسانی که به مقامات والا رسیدند، خودشان را هیچ می‌دانستند؛ دیگران را معلم و استاد و خودشان را شاگرد می‌دیدند. در روایت و تربیت دینی خودمان هم داریم، که سنت ائمه علیهم السلام ما این بوده که نسبت به هر چیزی پیشقدم بودند. در سلام کردن، حتی سلام کردن به گناهکار را هم واجب می‌دانستند. خیلی بد است که انسان خودش را مبرا و طرف مقابل را مجرم بداند؛ این خیلی اثریدی دارد. انبیاء به تقدم در سلام کردن تاکید داشتند و می‌فرمودند خداوند یکی از چیزهایی که در بین بندگان مخفی کرده، اولیاء خودش است، «و اخفا اولیاء فی عباد»؛ خدا اولیاء خودش را در بین بندگان مخفی کرده است». شما نگاه کنید در تاریخ وجود دارد و نقل هم شده، که یک آدم عادی عارف بوده، ولی ظاهری عارف مسلک نداشته اما در دلش پراز عرفان بوده، لحاف دوز بوده؛ پنبه زن بوده و به مرحله‌ای از عرفان رسیده که با امام زمان علیه السلام ملاقات و دیدار داشته. شهدا خیلی انسان‌های تیزهوش و باذکاوتی هستند. دلیلش هم پیروزی، بُزندگی و بُرد آنها از دنیا است، این نشانه تیزهوشی است. ذکاوت در این نیست که من چگونه ثروت اندوزی کنم یا در رقابت با کسی چگونه مکانی را تصرف کنم، ذکاوت این است که من چگونه بین دنیا و آخرت ابدی بتوانم برنده آخرت ابدی شوم. ذکاوت این است که بین دو مرگ اختیاری و اجباری انسان بتواند خودش داوطلبانه آن مرگ اختیاری پرشکوهی را انتخاب کند که عاقبت به خیری به همراه دارد. مهمترین جاذبه‌ای که این جوان‌ها را به سمت خود می‌کشاند جاذبه شهادت است. جاذبه شهادت یعنی حیات ابدی، یعنی همین که امام فرمودند ما از درک مقام شهدا عاجزیم همین بس که آنها عذر بهم یرزقون‌اند.

عواملی که باعث می‌شود انسان شخصیت خودش را بسازد، آرمان‌های خودش را تعریف کند و برای خودش تعیین هدف کند، اول آرزو و دوم اراده است. آرزو و اراده دو عامل مهمی هستند که پیوسته شخصیت انسان را تحت تاثیر خود دارد. ریشه استقامت یا تزلزل انسان هم به همین دو عامل برمی‌گردد. آرزو و آرمان اگر خاکی بود، انسان را در همان جایگاه خاکی نگه می‌دارد، اما اگر متعالی بود، جسم انسان را برای خاک نگه می‌دارد، اما روحش متعالی می‌شود و به اوج می‌رود. □





شاخصه های حکمران جامعه اسلامی

سیدجواد امینی، محسن خلیلی، سیدمحمود محمدی

بارفتن سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، کار او و راه او به حول و قوه الهی متوقف و بسته نخواهد شد. سپاه قدس نه با عنوان یک مجموعه و سازمان اداری، بلکه به عنوان یک نهاد انسانی و دارای انگیزه های بزرگ و روشن انسانی است. سپاه قدس، نیرویی است که با سعه صدر به همه جا و همه کس نگاه می کند؛ رزمندگان بدون مرز، رزمندگانی که هرجا نیاز باشد در آنجا حضور پیدا می کنند، کرامت مستضعفان را حفظ می کنند، نیروی قدس را بلاگردان مقدسات و حریم های مقدس می کند. اما اینکه ما این حوادث را قیمت گذاری کنیم، قدر آن را بدانیم و بدانیم اندازه آن چقدر است، در صورتی تحقق پیدا می کند که به حاج قاسم و ابومهدی شهید عزیز به چشم یک فرد نگاه نکنیم، به چشم مکتب نگاه کنیم. یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز.

با عنایت به ماحصل مذاقه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، سخنان، مصاحبه ها و وصیت نامه الهی سیاسی شهید حاج قاسم سلیمانی، مضمون فراگیر، مضامین سازمان دهنده و مضامین پایه، را در منظومه اعتقادی رفتاری این شهید بزرگوار می توان به ترتیب ذیل ذکر نمود.

جامعیت شخصیتی

در مورد مکتب شهید سلیمانی و چگونگی رسیدن ایشان به این موقعیت، اولین ویژگی که باید در ذهن ما متصور شود، جامعیت بلکه جمع اضداد بودن ایشان هست؛ جامعیتی که از عقلانیت بر می آید. پس عقلانیت پایه شخصیت اوست. اگر سردار سلیمانی ولایت مدار است، به خاطر ضعف شخصیتی و یا هم جهت بودن و هم سو شدن نیست، بلکه ایشان یک صلابتی داشت که می توانست برای خودش صاحب نظر باشد و در سخنانش اعلام استقلال کند. اینکه ایشان ذره ای از ولایت مداری کوتاه نمی آمد، به این معنا بود که با این کار به ولایت مداری عزت می داد و میزان و شاخص ولایت مداری را برای جامعه تعیین می کرد تا هر کسی میزان ولایت مداری خودش را با مکتب و جامعیت ایشان مقایسه کند و متوجه نقص هایش شود. لذا مسئله ای که برای اتحاد جامعه حتی ولایت مداران مطرح می شود

این است که آیا ما می توانیم مثل سردار سلیمانی جامعیت داشته باشیم؟ خیلی از افراد صفات سردار سلیمانی را دارند. حتی ممکن است بعضی ها اخلاص ایشان را هم داشته باشند، ولی حماسه ساز نباشند. ممکن است بعضی ها صلابت در مقابل دشمن را داشته باشند، ولی آن روحیه عاطفی شدید و تواضع و فروتنی فوق العاده را نسبت به دیگران نداشته باشند. همه این صفات و ویژگی ها در کنار همدیگر جمع می شوند و پدیده ای به نام سردار سلیمانی را درست می کنند. اگر بخواهیم خلاصه بگوییم سردار سلیمانی چه ویژگی هایی داشت که برای ما صاحب مکتب و درس شد، همانگونه که اشاره کردم جامعیت برآمده از عقلانیت مهمترین ویژگی ایشان بود و این همان پایه های «مکتب حاج قاسم» است.

ولایی بودن

اعتقاد و عشق عمیق به ولایت مطلقه فقیه و التزام واقعی به رهنمودهای رهبر معظم انقلاب از ویژگی های شهید سردار سلیمانی بود. شهید سلیمانی در فرازی از وصیت نامه خود می فرماید: ضرورت صیانت از خیمه ولایت فقیه به عنوان رکن ثابت و خط قرمز همه تصمیمات و اقدامات امروز قرارگاه حسین بن علی (ع) ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم ها می مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی ماند، نه حرم ابراهیمی و

نه حرم محمدی (ص). جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می دانید منزّه ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیاء کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید باید به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

اعتقاد عملی به ولایت فقیه به عنوان محور اتحاد و انسجام ملی

شهید سلیمانی در فرازی از وصیت نامه خود می فرماید: «اصول عبارت از چند اصل مهم است اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت عملی و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید» همان ایمان و صیانت خاص از شاکله نظام جمهوری اسلامی ایران اعتقاد و التزام به مرکزیت اسلام و تشیع در جمهوری اسلامی ایران است.

عملگرایی و مجاهدت بی وقفه و روحیه جهادی

عملیاتی بودن و اهل عمل بودن از دیگر عناصر شخصیتی حاج قاسم سلیمانی بود. حاج قاسم با عملش رفتار کرد و همین مسئله او را رشد داد. عملگرا بودن قاسم سلیمانی به شخصیت او جذبه ای داد که همه را جذب خود کرد. به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند گذشته خود را فراموش می کنند.

انجام کارهای بزرگ

مکتب حاج قاسم یعنی مکتب کارهای بزرگ با ایمان به ولایت فقیه. شهید سلیمانی با لشکر ثارالله کارهای بزرگی انجام داده است. بعد جنگ حاج قاسم به خانه برگشت و به دنبال اشعار ضدانقلاب در ارتفاعات و کویر پرداخت. با همکاری طوایف در سیستان و بلوچستان، برخی اشعار را خلع سلاح و آنها را وارد کار کشاورزی کرد. ۲۲ سال پیش از کرمان به تهران منتقل و فرمانده نیروی قدس شد.



مکتب حاج قاسم یعنی

مکتب کارهای بزرگ با ایمان

به ولایت فقیه.

شهید سلیمانی

با لشکر ثارالله

کارهای بزرگی

انجام داده است.

بعد جنگ حاج قاسم به خانه

برنگشت و به

دنبال اشعار

ضدانقلاب در

ارتفاعات و کویر

پرداخت

سلیمانی خط مقدم را به آن سوی مدیترانه برد در حالیکه این خط زمانی در شهرهای ما بود. شهید سلیمانی انسانی سخت کوش و ساخته بود.

ریسک پذیری

شهید سلیمانی ریسک های خیلی بزرگی را انجام می داد. نمونه آن را مقام معظم رهبری در یک سخنرانی ها مطرح فرمودند که عناصر خشن و بی رحم داعش منطقه ای را محاصره کرده بودند و بنا بود که همه را قتل عام کنند. شهید سلیمانی شبانه خودش را با هلی کوپتر به منطقه می رساند و هدایت، رهبری و ساماندهی نیروها را به عهده می گیرد. با درایت و شجاعت ایشان محاصره می شکند و منطقه آزاد می شود.

نفس این حرکت خودش نشان دهنده توان بالای ریسک پذیری، از خود گذشتگی، از جان گذشتگی و آمادگی برای پذیرش هر نوع خطر در مسیر آرمان و هدفی است که تشخیص می دهد باید به سوی آن برود.

حضور موثر در بحران های طبیعی

سردار شهید قاسم سلیمانی در روزهای سیل خوزستان، اسلحه را زمین گذاشت و به کمک سیل زدگان رفت. برای مردم و سیل زدگان اشک می ریخت. حاج قاسم اینگونه نبود که دستور بدهد و برود. نمی رفت؛ تا لحظه آخر و تا موقعی که مردم یک روستا یا منطقه نجات پیدا کنند و امکانات بگیرند، کنار مردم می ایستاد.

حضور حاج قاسم همچنین در زمان سیل خوزستان، یک انسجام بین مدیران و نیروهای مسلح این استان به وجود آورد. در روزهای سیل، وجود حاج قاسم و ابومهدی المهندس باعث دلگرمی بین مردم خوزستان بود. مردمی که همه دارایی و زندگی خود را از دست رفته می دیدند، قاسم سلیمانی برایشان یک منجی بود.

روحیه استشهادی توأم با تدبیر

در مواجهه با دشمنان

شهید سلیمانی، شجاع و با تدبیر بود؛ بعضی ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند. او هم دل و جرات داشت و از خطر ابا نداشت؛ نه فقط در حوادث امروز دنیا، بلکه در دوران دفاع مقدس، در فرماندهی لشکر ثارالله با تدبیر بود؛ فکر می کرد، تدبیر می کرد، منطق داشت برای کارهایش، این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود.

در عرصه سیاست هم شجاع و با تدبیر بود؛ سخنان اثرگذار بود، قانع کننده و تاثیرگذار بود. مهمترین ویژگی قاسم سلیمانی این بود که او از طرف مقابل نمی ترسید و با تمام تهدیدات وارد میدان می شد. ابتدا پیش روی دشمن را متوقف مس کرد، سپس پیروزی ها را به دشمن تحمیل می کرد. □

روایتی از جلوه‌های مکتب سلیمانی به قلم حاج قاسم

چرامی جنگم؟



« در قبیله جوانمردان رسم بود از هزار سال پیش؛ سینه به سینه سوخته و چشم به چشم گریسته بودند؛ در حکایت مردی که محض خاطر عطش کودکان، مشک را هم پای علم گرمی داشت. برای او بزرگترین اتفاق عالم، اضطراب کودکی بود که بی پناه و حیران صدای گام‌های ناآشنایی را می‌شنید که پدر، مادر، خانه و هر آنچه را که به آن انس داشت از او می‌گرفت و لابد کمی بعدتر جاننش را، به جرمی که هیچکس نمی‌دانست، از این همه تنها می‌ماند رد خونی و پژواک فریاد وحشتی که به گوش کسی نمی‌رسید. اما او می‌شنید. اصلا او تمام فریادهای شکسته در گلورا، تمام بغض‌های دو قدم مانده به اشک را می‌شنید. او مسافر تمام راه‌هایی بود که در انتهای آن، مظلومی زیر آسمان خدا، پناهی می‌جست و شاید در خاطر آرزو می‌کرد، قصه سواران جوانمردی که از راه می‌رسند، این بار پیش چشم همه آشکار می‌شود.

آنچه می‌خوانید، ماجرای «سرباز قاسم» است در نامه پدر به دخترش فاطمه. نامه‌ای به قلم شهید سردار سپهید حاج قاسم سلیمانی یا اگر آنطور که خودش دوست داشت صدایش کنیم قاسم بدون پیشوند و پسوند. نامه شرح ماجرای است که او را مسافرا راه‌هایی کرد که با برگشت غریبه‌اند، ماجرای آنچه یک انسان را به یک مکتب تبدیل می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا این آخرین سفر من است یا تقدیرم چیز دیگری است که هر چه باشد در رضایش راضی‌ام. در این سفر برای تو می‌نویسم تا در دل تنگی‌های بدون من یادگاری برایت باشد. شاید هم حرف به درد بخوری در آن یافتی که به کارت آید. هر بار که سفر را آغاز می‌کنم احساس می‌کنم

دیگر نمی‌بینمتان. بارها در طول مسیر چهره‌های پراز محبت‌تان را یکی یکی جلوی چشمانم مجسم کرده‌ام و بارها قطرات اشکی به یادتان ریخته‌ام. دل‌تنگ‌تان شده‌ام، به خدا سپردم‌تان. اگر چه کمتر فرصت ابراز محبت یافته‌ام و نتوانستم آن عشق درونی خودم را به شما برسانم. اما عزیزم هرگز دیده‌ای کسی جلوی آئینه خود را ببیند و به چشمان خود بگوید دوست‌تان دارم، کمتر اتفاق می‌افتد اما چشمانش برایش بالارزش‌ترینند. شما چشمان منید. چه بر زبان بیاورم و چه نیاورم برایم عزیزید. بیش از بیست سال است که شما را همیشه نگران دارم و خداوند تقدیر کرده این جان پایان نپذیرد و شما همیشه خواب خوف ببینید.

دخترم هر چه در این عالم فکر می‌کنم و کرده‌ام که بتوانم کار دیگری بکنم تا شما را کمتر نگران کنم، دیدم نمی‌توانم و این به دلیل علاقه من به نظامی‌گری نبوده و نیست. به دلیل شغل هم نبوده و نخواهد بود. به دلیل اجبار یا اصرار کسی نبوده است و نیست. نه دخترم من هرگز حاضر نیستم به خاطر شغل، مسئولیت، اصرار یا اجبار حتی یک لحظه شما را نگران کنم، چه برسد به حذف یا گریاندن شما.

من دیدم هر کس در این عالم راهی برای خود انتخاب کرده است یکی علم می‌آموزد و دیگری علم می‌آموزاند. یکی تجارت می‌کند کسی دیگر زراعت می‌کند و میلیون‌ها راه یا بهتر است بگویم به عدد هرانسان یک راه وجود دارد و هر کس راهی را برای خود برگزیده است. من دیدم چه راهی را می‌بایست انتخاب کنم. با خود اندیشیدم و چند موضوع را مرور کردم و از خود پرسیدم اولاً طول این راه چقدر است انتهای آنها کجاست، فرصت من چقدر است. و اساساً مقصد من چیست. دیدم من موقت‌م و همه موقت هستند. چند روزی می‌مانند و می‌روند. بعضی‌ها چند سال برخی‌ها ده سال اما کمتر کسی به یکصد سال می‌رسد. اما همه می‌روند و همه موقتند.

دیدم تجارت بکنم عاقبت آن عبارت است از مقداری سکه براق شده و چند خانه و چند ماشین. اما آنها هیچ تأثیری بر سرنوشت من در این مسیر ندارد. فکر کردم برای شما زندگی کنم دیدم برایم خیلی مهم‌اید و ارزشمندید به طوری که اگر به شما درد برسد همه‌ی وجودم را درد فرا می‌گیرد. اگر بر شما مشکلی وارد شود من خودم را در میان شعله‌های



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آتش می‌بینم. اگر شما روزی ترکم کنید بند بند وجودم فرو می‌ریزد. اما دیدم چگونه می‌توانم حلال این خوف و نگرانی‌هایم باشم. دیدم من باید به کسی متصل شوم که این مهم مرا علاج کند و او جز خدا نیست. این ارزش و گنجی که شما گل‌های وجودم هستید با ثروت و قدرت قابل حفظ کردن نیست. و گرنه باید ثروتمندان و قدرتمندان از مردن خود جلوگیری کنند و یا ثروت و قدرت‌شان مانع مرض‌های صعب‌العلاج‌شان شود و از در بستر افتادگی جلوگیری نماید.

من خدا را انتخاب کرده‌ام و راه او را. اولین بار است که به این جمله اعتراف می‌کنم؛ هرگز نمی‌خواستم نظامی شوم، هرگز از مدرج شدن خوشم نمی‌آمد. من کلمه زیبای قاسم را که از دهان پاک آن بسیجی پاسدار شهید برمی‌خاست بر هیچ منصبی ترجیح نمی‌دهم. دوست داشتم و دارم قاسم بدون پسوند یا پیشوندی باشم. لذا وصیت کردم روی قبرم فقط بنویسید سرباز قاسم، آن هم نه قاسم سلیمانی که گنده‌گویی است و بار خورجین راسنکین می‌کند.

عزیزم از خدا خواستم همه شریان‌های وجودم را و همه مویرگ‌هایم را مملو از عشق به خودش کند. وجودم را لبریز از عشق خودش کند. این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم، تو می‌دانی من قادر به دیدن بریدن سر مرغی هم نیستم. من اگر سلاح به دست گرفته‌ام برای ایستادن در مقابل آدمکشان است نه برای آدم کشتن. خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم. نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه مظلوم که ناقابل‌تر از آنم، نه نه... بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجایی برایش نیست، برای آن زن بچه به سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب، که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است می‌جنگم.

عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی‌خواهد و نباید بخوابد. تا دیوگران در آرامش بخوابند. بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند.

دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می‌کنید. چه کنم برای آن دختری پناهی که هیچ فریادرسی ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مرا نذر خود کنید و به او واگذار نمایید. بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می‌توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده‌ام.

دخترم خیلی خسته‌ام. سی سال است که نخواهید آمد اما دیگر نمی‌خواهم بخوابم. من در چشمان خود نمک می‌ریزم که پلک‌هایم جرات برهم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی‌پناه را سر ببرند. وقتی فکر می‌کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و رضایم است از من چه توقی دارید؟ نظاره‌گر باشم، بی‌خیال باشم، تاجر باشم؟ نه من نمی‌توانم اینگونه زندگی بکنم. □

خرج می‌کرد، اهل تظاہر و ریا نبود». این شهید بزرگوار در یک سخنرانی گفته بود: «در زمان جنگ، این القاب، سردار در آن نبود، عمومی‌ترین کلمه رایج در جنگ برادر بود، برادر همت، برادر قاسم، برادر احمد، عمومی‌ترین کلمه رایج در جنگ و پایین‌ترین و بالاترین شأن همین بود».

❑ اصل سوم: ولایت مدار حقیقی

از بارزترین ویژگی فردی و دینی او ولایت مداری بود. شهید سلیمانی در تبعیت از رهبری به مانند استاد و شاگرد در هر عرصه‌ای تابع مطلق ولی امر مسلمین بود. سردار سلیمانی تبعیت از خط رهبری را عاملی مهم جهت عاقبت به خیری معرفی می‌کرد و می‌گفت: «اگر عاقبت به خیری می‌خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم... در قیامت خواهیم دید، مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است».

❑ اصل چهارم: شدیداً انقلابی

حضور پر برکت و مثمر ثمر این شهید عزیز از اوان انقلاب، در دوران دفاع مقدس و در مبارزه با اشعار و نهایتاً ۲۲ سال فرماندهی سپاه قدس در کمال اخلاص، شجاعت و عقلانیت بی‌بدیل بود. آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند: «او در مسائل سیاسی اهل حزب و جناح و اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود، انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود این را بعضی سعی نکنند کم رنگ کنند، ذوب در انقلاب بود».

❑ اصل پنجم: شجاع و باتدبیر

از دیگر اصول برآمده از مکتب شهید سلیمانی شجاعت و تدبیر او در میدان سیاست و نظامی بود. آیت الله خامنه‌ای در این باره فرمودند: «این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعالند این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را می‌دیدم. در عرصه سیاست هم سخنش اثرگذار، قانع کننده و تأثیرگذار بود».

❑ اصل ششم: مراقبت از حدود شرعی

انسان نمی‌تواند مرید و دوستدار واقعی اهل بیت باشد و به حق الناس بی‌توجه باشد، نمی‌تواند با اخلاص و باتدبیر باشد ولی به حقوق انسان‌ها بی‌تفاوت باشد. رهبر انقلاب در این خصوص می‌فرمایند: «شهید سلیمانی هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ گاهی حدود الهی را فراموش می‌کنند می‌گویند اینجا جای این حرف‌ها نیست؛ اما او اینگونه نبود او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار رود سلاح به کار نمی‌برد. مراقب بود به کسی تعدی نشود ظلم نشود. احتیاط‌هایی می‌کرد که معمولاً در عرصه نظامی خیلی‌ها آنها را لازم نمی‌دانند اما او احتیاط می‌کرد». شهید سلیمانی در جمع رزمندگان و مدافعین حرم گفت: «ما در اینجا هستیم، باید حلال و حرام



اصول مکتب شهید سلیمانی در ۱۴ روایت

■ محمدعلی ظهوریان

❑ مکتب سردار شهید: قاسم سلیمانی

آنچه شهید سلیمانی را صاحب مکتب کرد عقلانیت در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی وی بود. ولایت‌مداری، مقاومت و مبارزه با آمریکا، دیپلماسی قوی او، اداره جنگ و سایر امور نشان از رفتار و عملکرد وی در تمامی شئون عملکردی وی مبتنی بر تعقل بود. در گام اول انقلاب مکتب دفاع مقدس را داشتیم و در گام دوم آن، مکتب شهید سلیمانی را پیش رو داریم که باید به نحو احسن این مکتب به جوانان امروز و فردا که تفاوت‌های بنیادین در سبک زندگی، تفکر و فضای مدرنیته حال و حاضر دارند تفهیم و آموزش داده شود. رهبر انقلاب در پیام خود سردار سلیمانی را نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی معرفی کردند.

جهت رمز‌گشایی این مکتب، با نگاه اجمالی به ابتدای وصیت‌نامه این شهید بزرگوار می‌توان به مبانی اعتقادی وی پی برد. وصیت‌نامه سیاسی الهی که در اوج اعتقاد و مآمال از شوق به آغوش کشیدن شهادت است.

به قول شهید سلیمانی شرط شهادت آن است که شهیدگونه زیست تا شهید شوید. شهید سلیمانی از خصوصیات و فضائل اخلاقی بسیاری برخوردار بود که از بارزترین این خصایص که مکتب ایشان را بنیان نهاده می‌توان به ایمان، بصیرت، دوری از تکبر، دوری از اسراف، ایمان به هدف، آینده‌نگری، سعه صدر، دوری از تبعیض، دوری از زودبیاوری و سطحی‌نگری و زمان‌شناسی اشاره کرد.

❑ اصل اول: ایمان به خدا

در مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام از خدا اینگونه می‌خواهیم: «خدایا ایمان مرا به بالاترین و کاملترین درجه، یقین مرا به آخرین درجه یقین و نیت مرا بهترین نیت که همان احسن النیات است برسان». قدرت ایمان به خداوند راه‌گشای انسان در تمامی امور دنیوی و اخروی است. شهید سلیمانی را می‌توان جزو افرادی برشمرد که در اعلاء درجه ایمان بود. اثبات این ادعا را می‌توان در رفتار، اعمال و خصوصیات این شهید بزرگوار دید. صادق و پاک‌دست، خاشع و یاری‌رسان به خلق، امانتدار واقعی در قدرت، جهادگری شجاع و باتدبیر، مهربان با خلق خدا و سختگیر بر دشمنان خدا، صبور و متعهد به قول و وفادار به امامش تا پای جان و نهایتاً رسیدن به سعادت ابدی یعنی شهادت از جمله نکات بارز و برجسته این شخصیت عظیم‌الشان است که جزایمان آورندگان واقعی به آن دست نمی‌یابند.

❑ اصل دوم: اخلاص

در مکتب شهید سلیمانی در سایه ایمان، اخلاص را می‌توان به عنوان دومین اصل در نظر گرفت، چراکه عدم اخلاص با توفیقات او و رابطه نزدیک ایشان با خداوند با عدم اخلاص منافات دارد. ایشان دارای فضائل نیک بود و با خلوص وصف ناشدنی با همه طیف‌های سیاسی و مردمی برخورد می‌کرد و جهت حفظ وحدت و دوری از اختلاف و فاصله‌گذاری سیاسی سعی بر رفع مشکلات داشت. رهبر انقلاب در وصف وی فرمودند: «بالتر از همه فضائل، اخلاص او بود، این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا



در مکتب شهید

سلیمانی در سایه

ایمان، اخلاص را

می‌توان به عنوان

دومین اصل در

نظر گرفت، چراکه

عدم اخلاص

با توفیقات او

و رابطه نزدیک

ایشان با خداوند

با عدم اخلاص

منافات دارد

« بررسی و نگاه به خصوصیات رفتاری و عملی سردار شهید سلیمانی که مبنای عقلانی و دینی داشت، نشان می‌دهد او یک انسان فوق‌العاده و برآمده از بطن جامعه اسلامی واقعی است. مکتب شهید سلیمانی را می‌توان مکتبی مرکب از خلق محمدی و راه و منش حسینی دانست که باعث شد عملکرد این فرمانده بزرگ برجسته شود. مکتب این شهید نیکو سرشت مجموعه‌ای از خصوصیات عقلانی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی است. شهید سلیمانی به اعتقادات اسلامی عمیقاً باور داشت.

دیپاچه رسیدن به شهادت گاه از مسیری کوتاه و گاه از مسیری طولانی می‌گذرد. اما آنچه روشن است سرچشمه این راه از مکتب فاطمی و حسینی نشأت می‌گیرد و آن کس که در چارچوب فرامین و حدود امام شهیدش در حرکت باشد هر روز منزه‌تر از دیروز گام در مسیر خیر و دور از مظاهر شر پیش خواهد رفت. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «گاهی رنج و زحمت زنده نگهداشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست. رنج سی ساله امام سجاد علیه السلام و رنج چندین ساله زینب کبری (س) از این قبیل است. رنج بردند تا توانستند این خون را نگه دارند. بعد از آن هم همه ائمه علیهم السلام تا دوران غیبت، این رنج را متحمل شدند».

شهید سلیمانی چهل سال مجاهدت بی‌وقفه نمود. مجاهد فی سبیل الله بودن آن هم در زمانی که در کمربند قدرت قرار گرفته باشیم و در ورطه دنیا طلبی نیفتیم امری محال نیست ولی باید آن را در اولیا الله دید. اولیا الله هر کدام ویژگی‌های خاص رفتاری و عملی منحصر به خود را داشتند اما راه همه آنها سلوک الی الله بود. بنابراین جهت شناخت و درک عمیق مکتب شهید سلیمانی باید عقبه فکری، شخصیتی، اخلاقی و عملی این شهید را مورد شناسایی قرار داد. مکتب شهید سلیمانی که حاصل سال‌ها مجاهدت، رشادت و مبارزه با دشمن درون و بیرون است هرگز سعی در تحمیل نظریه‌ای ندارد. این مکتب از آنجایی که دست در دریای بی‌کران پرودگار دو عالم داشت و مولود مکتب محمدی و حسینی بود شاخصه‌هایی در وجود خود رشد داد تا به غایت کمال برسد و مکتبی ماندگار و اثرگذار خواهد بود. مکتب شهید سلیمانی را می‌توان مکتب مرکب نامید، یعنی مرکب از خلق محمدی و منش حسینی. شهید صاحب مکتب شد چرا که مقدماتاً بر دشمن درون فائق آمد و از قاب منیت خارج شد و به حریت رسید. و چه زیبا شهید بزرگ ما از پوسته شیطانی که در درون همه انسان‌ها وجود دارد بدر شد و شاکله روحانی به خود گرفت و مرزهای کمال را در نور دید.

را دقت کنیم، زندگی مردم را باید دقت کنیم، بیت مردم را نمی‌توانیم تصرف کنیم همینطوری، نماز می‌خوانیم باید دقت کنیم. اینجا جای مستحبات است اینجا جای نافله شب است اینجا نزدیکترین نقطه به خداست.»

❏ اصل هفتم: دشمن شناس و دشمن ستیز

سردار شهید سلیمانی مصداق واقعی اشداء علی الکفار و رحما بینهم بود. او در ۸ سال دفاع مقدس در میان خیل سرداران و شاگردان مکتب امام خمینی (ره) در خط مقدم جنگ با کفار بود. دشمن را خوب می‌شناخت و خوب مبارزه می‌کرد. دشمن شناس و مبارز شماره یک در سطح ملی و جهانی و کابوس شب و روز دشمنان اسلام و ایران بود. ایشان به لحاظ برخورداری از قوه بصیرت بالا افق فکری دشمن را می‌شناخت و درک می‌کرد به طوریکه بعد از برجام نافرجام تحمیلی ایشان به تحلیل برجام سه ضلعی پرداخت و آن را به درستی تحلیل نمود: «برای دشمن، این برجام، سه ضلعی است نه یک ضلعی. او با ما فکر می‌کرد به مرور زمان به دو ضلع دیگر می‌رسد، اما آدم عجولی که آمده، اصرار دارد به سرعت برسد و تصورش این بود که می‌رسد. اینکه اصرار می‌کنند بر برجام در منطقه، برای اینکه می‌خواهند تحرکی را که از ایران اسلامی به جهان اسلام روح و جان داده، خونی را که در عالم اسلامی جریان پیدا کرده، بخشکانند.»

❏ اصل هشتم: سادگی

ساده زیستی و دوری از تشریفات و ظواهر فریبنده دنیا شیوه انبیاء و اولیاء الهی و بندگان خاص خدا است. هر قدر به سیره و سبک زندگی امامان نزدیک شویم از ورطه دنیا طلبی و زرق و برق مدرنیته امروزهائی خواهیم یافت و بصیرت رشد خواهد یافت. و چه زیبا شهید سلیمانی در اوج قدرت و صدرات نفس نفس را گرفت. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر صلاح نفست را می‌خواهی، بر تو لازم است که با میانه روی، قناعت و سادگی رفتار کنی.»

❏ اصل نهم: با بصیرت و بصیرت افزا

شاگرد مکتب خمینی (ره) و رهبر دوراندیش و شجاع ایران، ماورای تفکرات جناحی می‌اندشید و سعی در حل و فصل امور بر مبنای وحدت و تقرب افکار داشت. حامی جناحین حاضر در فضای سیاسی کشور نبود، انقلابی محض و تابع ولایت ولی امر مسلمین بود. در سخنرانی گفت: «در خط مقدم جنگ با دشمن، نباید دو صدا بلند شود و کسانی بگویند دشمن نیست، دوست است. خوارج، محصول ترویج همین نگاه بودند. اگر صاحب منصبانی آدرس غلط دادند و در جامعه دو صدایی در مقابل دشمن درست کردند، مرتکب خیانت شده‌اند. ترویج فهم غلط از دشمن، حساسیت جامعه را از بین بردن و تفرقه درست کردن، خیانت است.»

❏ اصل دهم: بیم از خدا

بیم از خدا به معنای ترس از عمل خود و عقوبت آن است



ذلت ناپذیری

شهید سلیمانی او

رادر کنار حب به

اهل بیت (علیهم السلام) او

را به دفاع از حرم

اهل بیت (علیهم السلام) و

دفاع از اسلام و

ایران سوق داد. او

نه در زمان دفاع

مقدس و نه در

دفاع از حرمین

مقدس ذلت و

خواری مسلمین

را نمی‌توانست

ببینید و تحمل

نمایند

نه ترس از خداوند. شهید سلیمانی با داشتن این بیم نفس خود را مهار کرد تا بهشت را بر خود تضمین نماید. خداوند رحمان در قرآن می‌فرماید: «هرکس از مقام پروردگار بیم داشته باشد و نفس را از هواپرستی جلوگیری کند جایگاه و ماوای او بهشت است». همچنین حضرت علی (علیه السلام) در همین رابطه می‌فرماید: مومن خصلتش این است که شبی را به صبح نمی‌برد و صبحی را به شام نمی‌برد مگر آنکه نفسش مورد بدگمانی او باشد.

❏ اصل یازدهم: حب به اهل بیت

شهید سلیمانی همیشه اهل توسل به اهل بیت (ع) بود. ایشان در یکی از جلسات سخنرانی بیان داشت که در دوران دفاع مقدس «هر وقت در سختی‌های جنگ زمانی که فشارها بر ما حادث می‌شد و به صورت مضطرب کاری از ما بر نمی‌آمد پناهگاهی جز زهرا (علیه السلام) نداشتیم». این همان شیوه حضرت علی بود که در زمان پیامبر وقتی سختی بر ایشان وارد می‌شد به رسول اکرم پناه می‌برد.

❏ اصل دوازدهم: ذلت ناپذیری و خستگی ناپذیری

ذلت ناپذیری شهید سلیمانی او رادر کنار حب به اهل بیت (علیهم السلام) او را به دفاع از حرم اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از اسلام و ایران سوق داد. او نه در زمان دفاع مقدس و نه در دفاع از حرمین مقدس ذلت و خواری مسلمین را نمی‌توانست ببیند و تحمل نماید.

❏ اصل سیزدهم: از جان گذشته و ایثارگر

شهید سلیمانی در راستای شجاعت و تدبیر و ایمان راسخ در اهداف عالی‌ه‌اش، از جان گذشته‌ای داشت. در جمع مدافعین حرم گفت: «شما با همین اسلحه کلاشینکف افتخار آفریدید چرا؟ چون از جان گذشتید، البته ما از جان گذشتیم نه اینکه تدبیر نکنیم نه اینکه بر مبنای تدبیر عمل نکنیم، نه، بر مبنای تدبیر عمل می‌کنیم اما از مرگ ترس نداریم چون از جان گذشته‌ایم. چه آمریکا، چه سعودی بخواهد کاری کند نمی‌تواند، چون اراده الهی است و اینها در مقابل اراده الهی پیشیزی هم نیستند. این ملت آماده جانفشانی است و لیاقت پیروزی دارد.»

❏ اصل چهاردهم: منفعت طلب و خودپسند نبودن

شهید سلیمانی با وجود قرار گرفتن در سطوح بالای مدیریت نظامی هیچگاه بهره‌برداری شخصی نکرد و به دنبال منافع شخصی و خانوادگی نبود. اصل برابری را با خانواده خویش و مردم رعایت می‌کرد. زندگی خویش را وقف اسلام و خدمت به خلق خدا کرده بود. با اینکه در کمربند قدرت قرار داشت در برابر مردم به ویژه خانواده شهدا متواضع و فروتن بود. این را می‌توان ناشی از ایمان بالا و خداترس بودن ایشان دید. شهید سلیمانی مجاهدی فداکار و ایثارگری واقعی و پا به رکاب ولایت بود و می‌گفت: «اگر دست بوسی من سبب شود که مسئولین به این مردم خدمت کنند باکی از این کار ندارم». □

۳۶-۳۴



سردار شهید قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه بود و سال‌ها تجربه جنگ علیه تروریسم را در پرونده داشت. او به اذعان رسانه‌های خارجی یک «دیپلمات نظامی» پرنفوذ در منطقه غرب آسیا بود که نقش عمده‌ای در مقابله با تروریست‌های تکفیری داعش داشت. در بخش سردار صلح؛ توصیف و بررسی اقدامات، فعالیت‌های و رویکرد این شهید بزرگوار را در عرصه بین‌الملل را آورده‌ایم.

« سردار صلح

سردار صلح

از میدان جنگ تا میز مذاکره

هم استراتژیست نظامی هم دیپلمات حرفه‌ای

تسلیمات پیشرفته نظامی در اختیار داعش قرار گرفت.



تلاش‌های میدانی و دیپلماتیک سردار سلیمانی برای نابودی داعش

با آغاز بحران در سوریه و عراق سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه به درخواست دولت‌های آن کشورها و به دستور رهبر انقلاب عازم میدان نبرد با داعش شد. شیوه و منطق کاری نیروی قدس سپاه فعال کردن ظرفیت‌های خفته در همان کشورها بود، از همین رو در عراق حشد الشعبی و در سوریه بسیج مردمی (قوات دفاع وطنی) شکل گرفت و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، با داعش مقابله و بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

بسیاری از سیاسیون و نظامیان دو کشور عراق و سوریه اذعان کرده‌اند که اگر تلاش‌ها و اقدامات سردار سلیمانی و همزمانش نبود، دمشق و بغداد سقوط می‌کردند. سردار محمد جعفر اسدی فرمانده پیشین مستشاران ایرانی در سوریه می‌گوید: بنده در سوریه بودم که یکی از اعضای ارشد وزارت اطلاعات به آن کشور آمد و در جلسه‌ای عنوان کرد که من از عراق می‌آیم. در بغداد جلسه‌ای بود و روحانیون، سیاسیون، اقتصادیان و... حضور داشتند، آنها گفتند «اگر آن روز چهارشنبه‌ای که سردار سلیمانی وارد بغداد شد، نمی‌آمد نه تنها بغداد که شهرهای نجف و کربلا نیز از دست می‌رفت. مردم در حال فرار بودند. مسئولان بغداد هم آماده شده بودند تا شهر را ترک کنند، اما سردار سلیمانی آمد و وضعیت را تغییر داد». ایشان در آنجا ۱۴ مجموعه درست کرد. برای هر مجموعه قرارگاهی تشکیل داد و بین افراد و نیروها تقسیم کاری صورت گرفت. تعدادی از آنها مأمور به حفظ بغداد و تعدادی از نیروها مأمور به جلوگیری از پیشروی نیروهای داعش شدند.

در خلال همین بحران بود که افکار عمومی با چهره دیگری از سردار سلیمانی آشنا شد، چهره‌ای که او در قامت یک سیاستمدار و دیپلمات کارگشته نشان داد که توانایی اقناع و همراه‌سازی دیگر کشورها را برای ورود به جبهه جنگ مقابله با تروریست‌ها در سوریه دارد. قاسم سلیمانی به عنوان نماینده ایران در سفر به مسکو طی مذاکره با پوتین رئیس‌جمهور روسیه توانست از ظرفیت عملیاتی روس‌ها نیز برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند.

سردار محمد جعفر اسدی فرمانده سابق نیروهای ایرانی در سوریه در این رابطه به تسنیم گفت: «پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران در سوریه، سردار سلیمانی در سفری به روسیه، به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند». به گفته سردار اسدی، حاج قاسم در این سفر به پوتین تفهیم کرد که «سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند».

بنابراین تلاش‌هایی که سردار سلیمانی در عرصه میدان و دیپلماسی انجام داد، منجر شد به این‌که سیطره داعش به پایان برسد. □

بسیاری از

سیاسیون و

نظامیان دو

کشور عراق و

سوریه اذعان

کرده‌اند که

اگر تلاش‌ها و

اقدامات سردار

سلیمانی و

همزمانش نبود،

دمشق و بغداد

سقوط می‌کردند

تبدیل شد، بعد آرام آرام اختلافات بغدادی و جولانی افزایش یافت، آنها از یکدیگر فاصله گرفتند و از هم جدا شدند.

در نهایت بغدادی به سوریه رفت، دو شاخه عراق و شام را ادغام کرد و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را تشکیل داد. داعش طی دو سال بسیاری از مناطق شمالی و شرقی سوریه را به دست گرفت و ضمن درگیری شدید با جبهه النصره بسیاری از مسلمانان و مسیحیان را کشت.

بغدادی پس از آن در موصل عراق اعلام خلافت کرد و به قوی‌ترین گروه تکفیری مسلح در کشورهای عراق و سوریه تبدیل شد و مورد پشتیبانی کشورهایی همچون عربستان، امارات، قطر، ترکیه و... قرار گرفت. البته آمریکایی‌ها نیز اعتراف کردند که داعش توسط آنان به وجود آمد. سردار سلیمانی در نامه خود خطاب به رهبری آورده است: «تمامی این جنایت‌ها بنا به اعتراف عالی‌ترین مقام رسمی آمریکا که هم‌اکنون ریاست جمهوری این کشور را برعهده دارد توسط رهبران و سازمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی و اجرا گردیده است کما اینکه همچنان این روش توسط رهبران کنونی آمریکا در حال طراحی و اجراست».

داعش برای کشتار مردم به تسلیحات و تجهیزات بسیاری دسترسی پیدا کرد، برای مثال در کشور عراق، داعش ۹۰ هزار سرباز عراقی را خلع سلاح کرد که از این ۹۰ هزار نفر، ۶۰ هزار تن نیروهای ارتش بودند و ۳۰ هزار نفر دیگر پلیس فدرال عراق بودند. این نود هزار نیرو دارای آخرین سلاح‌های پیشرفته آمریکایی بودند، بنابراین آخرین مدل

صالح در کشور سوریه و عراق ریشه‌کن کرد. شما با متلاشی ساختن این توده سرطانی و مهلک نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه ملت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید، این نصرتی الهی و مصداق؛ و مارمیث اذرمیت و لکن الله رمی بود که به خاطر مجاهدت شبانه روزی شما و همزمانتان به شما پاداش داده شد. اکنون به مناسبت چهارمین سالگرد اعلام پایان فتنه داعش در این گزارش به بازخوانی چگونگی شکل‌گیری آن گروه تروریستی و نقش سردار سلیمانی در برقراری ثبات و امنیت در غرب آسیا به خصوص در کشورهای عراق و سوریه پرداخته‌ایم.

داعش چگونه پدید آمد و به فتنه تبدیل شد؟

داعش یکی از شاخه‌های القاعده است که بر القاعده برتری پیدا کرد. سال ۲۰۰۶ و پس از کشته شدن زرقاوی، ابوعمر بغدادی رهبر القاعده در عراق شد و اسم گروه را به دولت اسلامی در عراق تغییر داد. پس از مدتی ابوعمر بغدادی کشته شد و ابومحمد مهاجر رهبر گروه شد. او نیز کشته شد و ابوبکر بغدادی امیر دولت اسلامی در عراق شد.

تا پیش از شکل‌گیری بحران سوریه، این گروه تنها در عراق فعالیت داشت، اما با آغاز بحران سوریه، بغدادی، ابومحمد جولانی را به سوریه فرستاد تا شاخه القاعده را به نام جبهه النصره در آن کشور تشکیل دهد. جبهه النصره به سرعت گسترده شد و به قوی‌ترین گروه مسلح تکفیری در سوریه

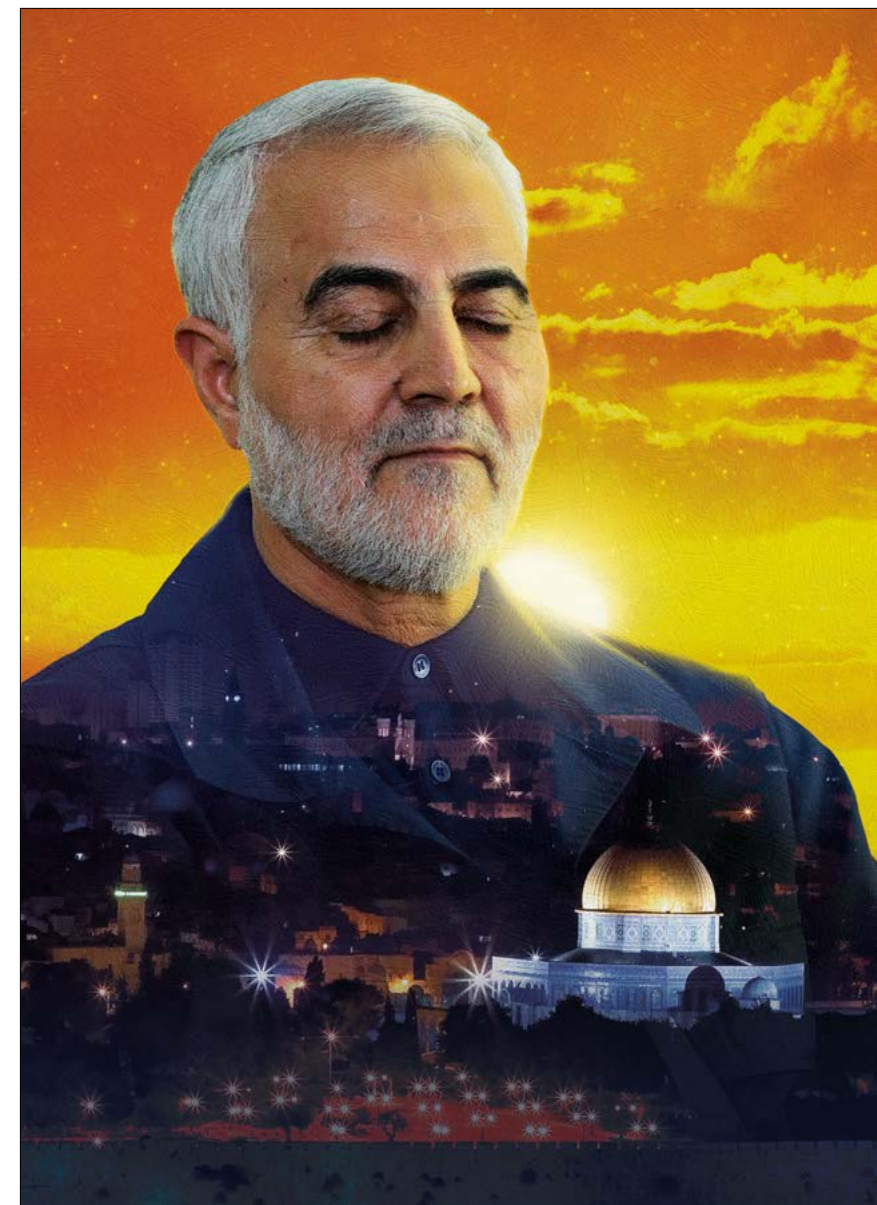
نقش سردار سلیمانی در برقراری ثبات و آرامش در منطقه

از میدان جنگ تا میز مذاکره

شش سال پس از تشکیل داعش در تاریخ سی‌ام آبان ۱۳۹۶، سردار سلیمانی در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی از پایان یافتن سیطره داعش خبر داد. این گروه تروریستی از آن روز تا کنون تلاش‌های بسیاری داشته است تا خود را بازسازی کند، اما دیگر توانی برای دستیابی به اهدافش ندارد. وی پیش از آن و در تاریخ سی‌ام شهریور ماه سال ۱۳۹۶ در مراسم چهارمین روز شهادت مرتضی حسین پوریان داشت: «وقتی شهید حججی به شهادت رسید پیامی صادر کردم و در آن تأکید کردم تا سه ماه دیگر ریشه داعش را می‌خشکانیم الان هم می‌گویم نابودی داعش نزدیک است و تا دو ماه دیگر نابودی این شجره خبیثه را جشن می‌گیریم و ایران و روسیه و سوریه و عراق باید این جشن را برپا کنند.» در بخشی از نامه سردار سلیمانی به رهبر انقلاب اسلامی آمده بود: «این فتنه خطرناک و مسموم با هدف آتش افروزی وسیع در عالم اسلامی و درگیر نمودن مسلمانان با یکدیگر، توسط دشمنان اسلام ایجاد گردید. حرکت خبیثانه‌ای که تحت نام «حکومت اسلامی عراق و شام» در همان ماه‌های اولیه موفق شد با اغفال ده‌ها هزار جوان مسلمان، دو کشور بسیار اثرگذار و سرنوشت‌ساز عالم اسلامی عراق و سوریه را دچار بحران بسیار خطرناکی کند.»

در بخش پایانی این نامه نیز آمده است: «حقیر به عنوان سرباز مکلف شده از جانب حضرت عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی ابوکمال آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سیطره این شجره خبیثه ملعونه را اعلام می‌کنم و به نمایندگی از کلیه فرماندهان و مجاهدین گمنام این صحنه و هزاران شهید و جانباز مدافع حرم ایرانی، عراقی، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی و پاکستانی که برای دفاع از جان و نوامیس مسلمانان و مقدسات آنان جان خود را فدا کردند این پیروزی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز را به حضرت عالی و ملت بزرگوار ایران اسلامی و ملت‌های مظلوم عراق و سوریه و دیگر مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم.» رهبر انقلاب نیز در پاسخ به آن نامه عنوان فرمود: «خدای بزرگ را با همه وجود سپاسگزارم که به مجاهدات فداکارانه شما و خیل عظیم همکارانتان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجره خبیثه‌ای را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به دست شما بندگان

امنیت غرب آسیا مدیون شهید سلیمانی است



« با شهادت سردار سلیمانی نه تنها مسیر او بسته نشد، بلکه محور مقاومت در مقابل داعش و افراطگرایی تقویت و نقش شوم آمریکا برای تغییر مرزهای جغرافیایی و سرنگونی کشورهای مستقل خنثی گردیده و اخراج نیروهای اشغالگر آمریکایی از منطقه تسریع شده است.

پس از سقوط موصل در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ اقلیت‌های قومی منطقه غرب آسیا خصوصاً کردها، ترکمن‌ها، ایزدی‌ها، ارامنه مسیحی نیز به توحش و خونریزی گروه تروریستی داعش باور آورده و تسلط این قوم چند ملیتی با خاستگاه هنجارشکنان غربی و عربی را برنناخته و تمامی تلاش خود را برای حفاظت در مقابل هجوم‌های بی‌وقفه و سنگین نظامی آنها به عمل آوردند. اما چه سود که توان و نیروی تازه نفس ملحق شده از کشورهای اروپایی و میلیاردها یورو کمک واصله از رژیم‌های مستبد پادشاهی عربی و صهیونیستی هر روز افزون‌تر و مقابله با آنها را سخت‌تر می‌نمود. در کمتر از چند ماه، بغداد در آستانه سقوط قرار گرفته و می‌رفت تا کل سوریه و عراق، جولانگاه این قوم خونریز و وحشی شود.

با پشت کردن بسیاری از کشورهای غربی حتی آمریکا به درخواست‌های عاجزانه کمک مقامات عراق و اقلیم کردستان که می‌رفت کشور ضد اسلامی داعش را همانند رژیم کودک‌کش اسرائیل به عرصه جهانی بیفزاید، حقایق آشکار گردید که در پس حضور نیروهای بیگانه خصوصاً آمریکا پس از سپتامبر ۲۰۰۱ نقشه تغییر ژئوپلیتیک منطقه که با هجوم و اشغال مستقیم عراق و افغانستان نتوانسته بودند بدان برسند، با ابزار داعش صحنه دیگر شطرنجی را گشوده و منویات خود را از آن طریق به منصه ظهور برسانند. در اینجا بود که تنها کشوری که پاسخی قطعی و سریع به درخواست مقابله و سرکوب این گروه داده، ایران اسلامی و شخص سردار سلیمانی فرمانده پیروز سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی بود.

مدیریت آگاهانه و هوشمند وی نه تنها داعش را در کردستان و عراق زمین‌گیر کرد، بلکه اندک اندک بساط حکومتی آن را به رغم پشتیبانی‌های فراوان آمریکا و کشورهای پادشاهی عربی، کوتاه و کوتاه‌تر نمود. بر همین اساس کینه سردار دل‌ها و بغض ناشی از شکست‌های غیرقابل پیش‌بینی داعش و پشتیبانانش در عملیات بزدلانه، ناجوانمردانه و غیرانسانی ترور سردار سلیمانی، نه جبهه مستقیم جنگ بلکه در غیرنظامی‌ترین مکان یعنی فرودگاه به دستور پشتیبان مستقیم تروریسم منطقه ترامپ جنایتکار در سوم ژانویه رقم خورد. «سی‌ان‌ان» دو روز بعد از ترور سردار سلیمانی در گزارشی نوشت: مقامات ارشد امنیت ملی آمریکا به سختی تلاش می‌کنند از ادعای کاخ سفید، درباره اینکه ترور سردار سلیمانی درواکنش به تهدیدهای فوری این ژنرال علیه منافع آمریکا صورت گرفته است، دفاع کنند اما فقدان شواهد، کنگره و افکار عمومی را درباره اینکه این حمله درست بوده یا خیر، دچار تردید کرده است.

اقدام تروریستی آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی و شماری از همراهان وی، یکبار دیگر نشان داد که جنگ آمریکا با تروریسم نیست؛ بلکه آمریکا خود خاستگاه تروریسم و علت اصلی ناامنی و شرارت در منطقه است. سردار سلیمانی به عنوان یک استراتژیست نظامی، گروه تروریستی داعش را شکست داد و در قالب همکاری‌های

مستشاری در سوریه و عراق، راه مقاومت را در منطقه هموار کرد. خطوطی که سردار سلیمانی در جغرافیای مقاومت ترسیم کرد، طرح آمریکا و اسرائیل برای تجزیه منطقه را که در امتداد تسلط تروریست‌های تکفیری و داعش طراحی شده بود، به شکست کشاند. به جرات می‌توان ادعا کرد که منطقه غرب آسیا به جهات مختلف محل تلاقی و تعارض منافع و خواست‌ها و در نتیجه محل بروز جنگ‌ها، خشونت‌ها و تحولات جهانی است.

۴ عوامل اصلی چالش امنیتی منطقه غرب آسیا

به جرات می‌توان ادعا کرد که منطقه غرب آسیا به جهات مختلف ژئوپلیتیکی (سیاسی)، ژئواستراتژیکی (راهبردی) و ژئواکونومیکی (اقتصادی) و حتی ژئوکالچرال (فرهنگی) محل تلاقی و تعارض منافع و خواست‌ها و در نتیجه محل بروز جنگ‌ها، خشونت‌ها و تحولات جهانی است؛ به همین دلیل همواره به لحاظ صلح، ثبات و امنیت نه تنها برای ملل و کشورهای منطقه، بلکه برای جهان مهم و حساس بوده است. در طول سده‌ها و دهه‌های گذشته، خواست ابرقدرت‌ها همواره تسلط و سیطره بر این منطقه بوده و در نتیجه، ریشه بسیاری از ناامنی‌ها، خشونت‌ها و جنگ‌ها حاصل حضور و دخالت این کشورهای فرمانطقه‌ای در غرب آسیاست.

با تغییر ژئوپلیتیک منطقه در اوایل هزاره جدید، صلح و امنیت منطقه هدف توطئه‌های مختلفی قرار گرفت و این منطقه که می‌رفت شاهد شکوفایی اقتصادی خوبی بعد از منطقه آسه آن باشد، هدف توطئه‌های خصمانه قرار گرفت و نقشه‌های فراوان برای به چالش کشیدن کشورهای مقتدر آن طراحی و یکی پس از دیگری اجرا گردید. در این میان محورهای مختلف مقاومت در مقابل این توطئه‌ها شکل گرفت؛ همانند نهضت بیداری اسلامی که به انحای مختلف دچار شکست یا انحراف گردید اما این جنبش‌ها موجب هوشیاری بیشتر توطئه‌گران در اجرای منویاتشان شد. به همین جهت با تغییر تاکتیک و ایجاد گروه‌های تروریستی و افراطی (به مثابه آنتی‌تزاین جنبش‌ها) چالش جدیدی را در منطقه پدید آوردند. در این میان، مهمترین عامل بازدارنده در مقابل این تاکتیک جمهوری اسلامی، مقامات ارشد و سیاستگذاران خاصه شخص سردار سلیمانی بود. وی با ایفای نقش‌های متنوع در مقابل این راهبرد برهم زننده صلح و ثبات منطقه ایستاد که برخی از آنها اشاره می‌شود:

۴ نقش‌های متنوع و حیاتی سردار سلیمانی در ایجاد صلح و امنیت منطقه‌ای

۱. مبارزه با تروریسم تکفیری: مجاهدت‌های سرنوشت‌ساز این مجاهد بزرگ مانع از تحقق فلسفه وجودی داعش یعنی سیطره بر عراق و شام، چه بسا بر سایر کشورهای منطقه و تشکیل خلافت (ضد) اسلام شد.

۲. کاهش تهدیدات داعش علیه اروپا: با زمین‌گیر کردن داعش و ضربه‌های سهمگین به تشکیلات نظامی



خطوطی که

سردار سلیمانی

در جغرافیای

مقاومت ترسیم

کرد، طرح آمریکا

و اسرائیل

برای تجزیه

منطقه را که در

امتداد تسلط

تروریست‌های

تکفیری و داعش

طراحی شده

بود، به شکست

کشاند

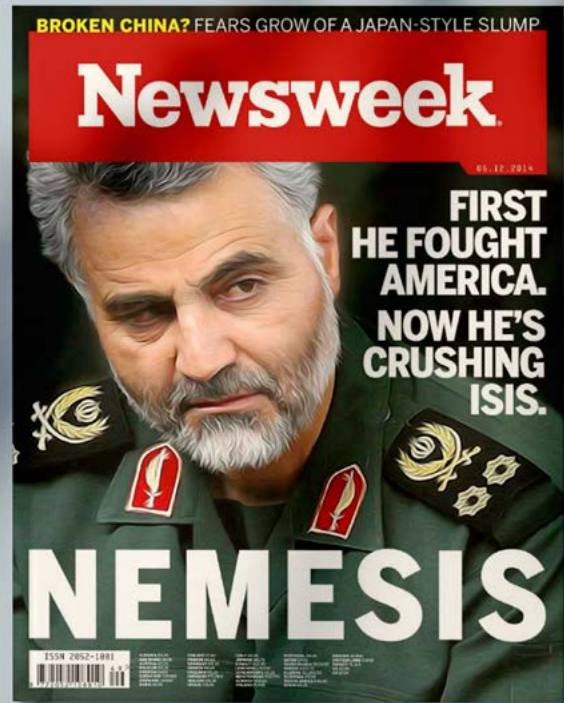
و ساختار پشتیبان آن، عملاً برنامه‌های متعدد داعش در اعزام گروه‌ها تروریستی به اروپا از جمله آلمان، فرانسه، بلژیک که اوج آن در سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ مشاهده شد، تضعیف شده و اروپایی امن‌تر برای مردمان آن فراهم شد. امری که به تایید بسیاری از مقامات امنیتی و سیاسی اروپا رسید و پس از شهادت سردار سلیمانی، در اشکال مختلف از سوی مردم قدرشناس اروپا ابراز شد.

۳. دفع تهدید داعش از مرزهای جمهوری اسلامی ایران: بنا به اظهارات و اعترافات صریح دولتمردان آمریکایی از جمله هیلاری کلinton، ترامپ و... داعش را نیروهای آمریکایی آموزش داده و سازماندهی و تجهیز کردند و سپس این گروه تروریستی با کمک‌های مالی و معنوی عربستان سعودی، امارات اقدامات خود را از سوریه و عراق شروع کرد. داعش قرار بود بعد از تسلط بر این مناطق، در نهایت به هدف اصلی خود برسند؛ یعنی ایران را دچار ناامنی و بی‌ثباتی داخلی کنند و مرزها و شهرهای آن را به آشوب بکشند؛ اما سردار شهید قاسم سلیمانی همراه با هم‌زمانش در قالب مدافعان حرم با این پلیدی و سیاهی، دور از مرزهای ایران وارد جنگ شدند و تهدید داعش را از مرزهای جمهوری اسلامی ایران دور ساختند.

۴. معمار شکست طرح‌های آمریکا در منطقه: بر اساس «طرح خاورمیانه بزرگ» که از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی برنامه‌ریزی شد و همراهی برخی کشورهای اروپایی و رژیم عربستان را به دنبال داشت، قرار بود سوریه و عراق به کشورهای کوچک‌تر تجزیه شوند. در مقابل، سردار قاسم سلیمانی و نیروی قدس در قالب راهبرد جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ تمامیت ارضی و جغرافیایی این کشورها سد راه تجزیه‌شان شدند.

۵. نقش سردار سلیمانی در سیر تکاملی محور مقاومت و تعمیق و گسترش جغرافیای مقاومت: بنا به اذعان دشمنان سردار سلیمانی، در تحولات سال ۲۰۱۱ تاکنون «محور مقاومت» تبدیل به «جریان مقاومت» و در نهایت تبدیل به «اتحاد مقاومت» شده است. محور مقاومت در منطقه، امروز چنان قوی شده و گسترش یافته است که سعودی‌ها که از مهمترین خریداران تسلیحات جنگی در سطح دنیا هستند، در جنگ با انصارالله و مردم یمن ابتکار عمل را از دست داده‌اند و در موقعیت ضعف قرار دارند؛ این وضع نشان دهنده تغییر معادله قدرت به نفع جریان مقاومت در منطقه است.

۶. نقش سردار سلیمانی در ایجاد اخوت بین دو ملت ایران و عراق: جنگ هشت ساله بین دو کشور ایران و عراق به طور طبیعی می‌توانست سال‌ها باعث کینه، عداوت و دشمنی بین این دو ملت مسلمان و همسایه شود؛ اما سردار سلیمانی با حضور در جبهه مقابله با داعش و با آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی و مستشاری نظامیان عراق، توانست نه تنها به استقرار نظم و امنیت در آن کشور کمک کند، بلکه زمینه‌ساز تقویت اخوت و همدلی مضاعف میان دو ملت ایران و عراق شود. تشییع جنازه باشکوه سردار در عراق، گواهی بر این مدعاست. □



اول
با آمریکا
می‌جنگید
الان
داعش را
درهم می‌کوید.

مجله نیوزویک
آذر ۱۳۹۳

هم استراتژیست نظامی بود هم دیپلمات حرفه‌ای

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به یکی از ویژگی‌های شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی می‌گویند: «سخن ایشان اثرگذار و قانع‌کننده بود.» این ویژگی شهید، هم به مناسبات و مراودات نظامی ایشان برمی‌گردد و هم به انجام مذاکره و قدرت چانه‌زنی. دکتر حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه در یک گفتگو به بررسی این بُعد شخصیتی شهید سلیمانی و ابعاد ناشناخته دیگرشان می‌پردازد. ایشان به سبب وظایف و مأموریت‌های منطقه‌ای خود، بیش از بیست سال به صورت مداوم و نزدیک، با شهید سلیمانی در ارتباط بود و مراودات و خاطرات فراوانی در کنار ایشان دارد. در ادامه، روایت خواندنی وزیر امور خارجه را از حاج قاسم می‌خوانیم. ■



«**از نگاه افکار عمومی و حتی نخبگان حساسیت‌ها و تفاوت‌هایی بین دیدگاه یک نظامی و یک دیپلمات نسبت به مسائل خارجی و منطقه‌ای وجود دارد. از طرفی، قاعدتاً یک دیپلمات بیش از دیگران می‌تواند ظرایف و پیچیدگی‌های مذاکره و چانه‌زنی را تحلیل کند. شما چه تعریفی از یک حاج قاسم دیپلمات دارید؟**

در مطالعات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، کلیدواژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد؛ مثلاً می‌گویند فلانی دیپلماتی خوب اما سیاست‌مداری بد است، یا فلانی سیاستمداری خوب اما دیپلمات و مذاکره‌کننده ضعیفی است. اول باید بگویم که سردار سلیمانی یک نظامی دارای فکر و نگاه راهبردی و استراتژیک بود و واقعاً در چهارچوب استراتژیک، فکر، طراحی

ویژگی‌های سیاست ورزانه
و دیپلماتیک شهید سلیمانی
در گفتگو با دکتر حسین
امیرعبداللهیان

و عمل می‌کرد؛ حتی آنجا هم که اقداماتش تاکتیکی بود، کاملاً مراعات می‌کرد که در چهارچوب استراتژی حرکت کند. اما علاوه بر این، سردار سلیمانی یک سیاستمدار خوب و یک دیپلمات حرفه‌ای بود. شاید کسی که سردار سلیمانی را ندیده و تجربه کارکردن با ایشان را نداشته باشد، تصور کند که گوینده دارد درباره شخصیت سردار سلیمانی غلو می‌کند، در حالی که واقعاً سردار سلیمانی در چهارچوب نگاه راهبردی، یک دیپلمات زیرک، کُیس، حرفه‌ای و یک سیاستمدار فهیم و بصیر بود. این خیلی مهم است که شخصی این دو را کنار هم داشته باشد و این دوریل را به‌طور موازی بتواند پیش ببرد؛ یعنی فهم و درک درست از مفهوم و جوهره سیاست، در کنار مذاکره دقیق و حرفه‌ای در قالب دیپلماتیک.

● **یک فرمانده نظامی چگونه توانسته بود به این مرز از پختگی توأمان در عرصه سیاست و نظامی‌گری برسد؟**

من فکر می‌کنم بخشی از این مسئله به تجارب ایشان در

دوران جنگ تحمیلی برمی‌گشت. فرماندهان سپاه در سطوح مختلف ویژگی بارزی داشتند که علاوه بر اینکه در میدان نظامی و دفاعی می‌جنگیدند و از امنیت کشور دفاع می‌کردند، دائم تحت آموزش‌های سیاسی سپاه هم قرار می‌گرفتند. واقعاً ذهن فرماندهان سپاه به‌گونه‌ای آموزش دیده بود که در هر حرکت نظامی که می‌خواستند انجام بدهند، تمام شرایط جبهه، شرایط منطقه‌ای و شرایط بین‌المللی جنگ را محاسبه می‌کردند. بالاخره جنگ تحمیلی ارتش بعث عراق علیه ایران به دلیل اینکه کل دنیا پشت صدام بودند ابعاد بین‌المللی پیدا کرده بود. به نظرم تجربه آن جنگ برای سردار سلیمانی هم تجربه بسیار مهمی بود. ضمن اینکه مبارزاتی که سردار سلیمانی در دوره انقلاب داشت هیچگاه جدای از مباحث سیاسی نبود.

نکته دوم این بود که سردار خیلی مطالعه می‌کرد و دقیق هم بود. ایشان بعضاً یک نسخه از بولتن‌ها، تحلیل‌ها و مطالب مختلفی را که به دستش می‌رسید، برای من هم می‌فرستاد. وقتی این مطالب را نگاه می‌کردم، می‌دیدم خود سردار زیر برخی مطالبش خط کشیده است؛ بنابراین شاهد بودم ایشان چقدر تأمل دارد و سعی می‌کند از لابه‌لای مطالب مختلف به درک و برداشت درست برسد.

البته لازم است توضیحی درباره پیچیدگی پرونده‌های منطقه‌ای بدهم. یکی از ویژگی‌های بارز سردار سلیمانی این بود که پرونده‌هایی که ایشان در این مدت بیش از دو دهه فرماندهی نیروی قدس به آنها پرداخت، پرونده‌هایی بود که اولاً به شدت بین‌المللی بود، ثانیاً به شدت امنیتی بود و ثالثاً به شدت سیاسی و با پیچیدگی‌های خاص بود. شما وقتی می‌گویید پرونده سوریه، با پرونده‌ای مواجه‌اید که یک طرفش تجزیه سوریه است و شما به عنوان مستشار باید کمک کنید این کشور تجزیه نشود و یک طرفش تروریست‌هایی از جنس‌های مختلف و تا بن دندان مسلح هستند که شما باید کاری کنید تا امنیتی که این تروریست‌ها از مردم سوریه ربوده‌اند، مجدداً پس گرفته شود و امنیت به این کشور برگردد. بنابراین وقتی می‌گویید سوریه، وقتی می‌گویید عراق، وقتی می‌گویید فلسطین، یعنی چند میلیون انسان اعم از شیعه، سنی، مسیحی، ایزدی، کرد و غیره که به دلیل مداخله‌های آمریکا و حضور تروریست‌ها و تجاوز رژیم صهیونیستی، در این سرزمین‌ها آواره شده‌اند. اینها پرونده‌های ساده‌ای نبود و شما نمی‌توانستید بگویید من یک ژنرال هستم و مأموریتم مبارزه با داعش در سوریه است، پس می‌روم خطی را می‌گیرم و در یک محور با داعش مبارزه می‌کنم و برمی‌گردم. شما اصلاً نمی‌توانستید این ابعاد مختلف را از هم تفکیک کنید.

● **مذاکرات شهید سلیمانی با رئیس‌جمهور روسیه منجر به این شد که در نهایت روسیه وارد کارزار سوریه شد. لطفاً درباره آن مذاکره توضیح دهید.**

حاج قاسم در پرونده‌ای حضور نداشت که صرفاً عراقی باشد یا صرفاً فلسطینی باشد؛ این پرونده‌ها به شدت بین‌المللی بودند. پرونده بین‌المللی، یعنی شما باید در



یکی از

ویژگی‌های بارز

سردار سلیمانی

این بود که

پرونده‌هایی که

ایشان در این

مدت بیش از دو

دهه فرماندهی

نیروی قدس به

آنها پرداخت،

پرونده‌هایی بود

که اولاً به شدت

بین‌المللی بود،

ثانیاً به شدت

امنیتی بود و

ثالثاً به شدت

سیاسی و با

پیچیدگی‌های

خاص بود

عرصه بین‌الملل که بخش‌های مختلفی حضور دارند، با همه این بخش‌ها قدرت تعامل و دیالوگ داشته باشید. او فقط صحنه نبرد، خاکریز، نوک‌قله و نوک‌تپه را نمی‌دید. همه ابعاد را می‌دید. این رویکرد، با نوع فرماندهی و رهبری حضرت آقا در همه بخش‌های نظامی و دفاعی کشور نهادینه شده است. وقتی موضوعی که سردار سلیمانی روی آن کار می‌کند یک موضوع بین‌المللی است و بازیگران بین‌المللی با اهداف متنوع و نامتقارن در آن وجود دارند، پس در این صحنه، طراحی او برای حل مسئله باید متنوع و نامتقارن باشد و جاهایی هم کاملاً غافلگیرانه باشد که بتواند به نتیجه برسد. هر کدام از اینها حاج قاسم را به یک اسطوره برای ژنرال‌های بزرگ در منطقه تبدیل کرده بود.

او جاهایی به دلیل بُعد بین‌المللی پرونده، به ناچار خودش هم وارد مذاکره با طرف‌های بین‌المللی می‌شد. یکی از جاهایی که ایشان وارد شد، زمانی بود که ما به دلیل منافع مشترک با روسیه نیاز داشتیم آنها در سوریه پای کار بیایند. من مذاکره کردم، وزرای خارجه وقت؛ آقای دکتر صالحی و آقای دکتر ظریف مذاکره داشتند، مسئولان وزارت اطلاعات و نیروی‌های دفاعی ما همه با هم‌تایان روسی خود مذاکره داشتند؛ اما دو عامل باعث شد که روسیه با اعتماد به نفس بیشتری بیاید وارد کار شود، یک عامل این بود که آقای پوتین سفری به ایران کرد و در دیداری که با رهبر معظم انقلاب داشت حرف‌هایی رد و بدل شد که پوتین به این نتیجه رسید که با جمهوری اسلامی ایران به رهبری آیت الله خامنه‌ای به تعبیر ایشان می‌توان کار راهبردی کرد. دومین نکته را مقامات عالی‌رتبه روسی به من گفتند. اینکه دستگاه اطلاعاتی روسیه بررسی کرد که منویات رهبری ایران را در حوزه منطقه چه کسی پیاده می‌کند، و به این نتیجه رسیدند که فردی به نام ژنرال سلیمانی که برای آنها ناشناخته هم نبود، این وظیفه را به عهده دارد. گفتند ما بررسی کردیم، دیدیم در سوریه نقش سردار سلیمانی به عنوان مستشار نظامی چقدر مهم بوده و چه دستاوردهای مهمی نصیب مردم، نظام و منافع جمهوری اسلامی ایران کرده است. جمع‌بندی ما این شد که این آدم، آدم معتبری است. این باعث شد روس‌ها در سطوح بالا با سردار سلیمانی صحبت کردند و به توافق رسیدند که نیروی هوایی‌شان را به سوریه بیاورند.

وقتی نیروی هوایی روسیه می‌آمد، دیگر ما و سوریه تنها نبودیم، بلکه طرف ثالثی هم بود که باید در یک عملیات نظامی، سیاسی، روانی و بین‌المللی که می‌خواست در سوریه انجام بشود با هم هماهنگ می‌شدیم. در آن شرایط پیچیده منطقه و سوریه، بازیکی از هنرهای سردار سلیمانی ایجاد همین هماهنگی بود. این نکته مهمی بود که اتاق مشترک عملیاتی شکل بگیرد و یک عملیات متمرکز انجام بشود. برای همین، جاهایی خود سردار مذاکره می‌کرد، جاهایی که در سطوح دیگر بود دیگران را کامل توجیه می‌کرد که مثلاً شما به عنوان وزارت امور خارجه خوب است الان چه نکاتی را بگویید یا شما به عنوان بخش دفاعی، یا اطلاعاتی ما خوب است بروید این نکات را بگویید. □

نقش شهید سلیمانی در ایجاد توازن
معادلات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا

سردار صلح



« منطقه خاورمیانه در میان مناطق استراتژیک جهان با دارا بودن ۱۵ کشور با ویژگی‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی نمونه‌ای بارز از پیچیدگی رقابت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای کشورها را ارائه می‌دهد. از دیدگاه مستکبرین غربی، این منطقه کمان بی‌ثباتی استراتژیک نام گرفته و روند کلیدی در آن، اغتشاش و بی‌ثباتی استراتژیک است. یکی از نشانه‌های بارز آن، استراتژی نوین ایالات متحده است که بر متمرکز کردن تلاش‌ها روی توانمندی‌های مأموریت‌های جدید در کمربند بی‌ثباتی تاکید ویژه دارد.

درک اهمیت خاورمیانه از سوی قدرت‌ها و سایر کشورهای جهان و به تبع آن علاقه‌مندی آنها به برقراری روابط و بهره‌مندی هرچه بیشتر از مزایا و پتانسیل‌های مختلف منطقه، باعث تلاش کشورهای خاورمیانه برای کسب هرچه بیشتر قدرت در سطوح مختلف شده است. این امر خود بر پیچیدگی این رقابت‌ها می‌افزاید. افزایش قدرت و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها برای آنها اقتدار، تاثیرگذاری و منافع بیشتر و گسترش حوزه نفوذ را در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در مقیاس‌های منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی به همراه خواهد داشت.

نگاه به تحولات غرب آسیا

غرب آسیا در گذشته و حال صحنه دائمی مبارزه است که متاخرترین تحولات مهم آن عبارتند از گرایش آشکار آمریکا برای سیطره کامل و ایجاد سلطه خود بر جنوب غرب آسیا، اشغال عراق و افغانستان، بی‌ثباتی و جنگ‌های فرقه‌ای در کشورهای مختلف منطقه،

جنگ‌های پی‌درپی علیه حزب الله و نیروهای فلسطینی، بیداری اسلامی، تلاش برای تغییر دولت اسد و خارج کردن آن از محور مقاومت و تلاش برای تجزیه عراق و سوریه، کودتا در ترکیه و آغاز جنگ داخلی در این کشور، روی کار آمدن طالبان در افغانستان و نیز در این اثنا ادامه حمله ضدانسانی رژیم سفاک آل سعود به مردم مظلوم یمن نمونه‌های بارزی از تحولات اخیر در منطقه و ایجاد بحران‌های ژئوپلیتیکی در غرب آسیا بوده است.

سوریه؛ کشوری ژئوپلیتیک برای کشورهای منطقه و خارج از منطقه

جایگاه سوریه در منطقه آسیای غربی، این کشور را به عنوان مرکز ارتباطات ۳ قاره آسیا، آفریقا و اروپا شناسانده است. این کشور از دیرباز مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده، چنانکه موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، این کشور را در نقطه اتصال خاورمیانه نفتخیز قرار داده است. سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با ۳ عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم

مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به ویژه سوریه از طریق خط لوله نفت دربندر بانیاس، بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تامین می‌کند و از این راه در معادلات منطقه نقش دارد. سوریه تنها کشور عربی است که در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای عربی، نقشی مستقل ایفا می‌کند و صاحب دیدگاه خاص خود است. از سوی دیگر نقش آفرینی سوریه در تحولات لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. اما با اوج‌گیری بحران داخلی سوریه، اوضاع سیاسی و ژئواستراتژیکی منطقه نیز دچار تنش و تزلزل شد. از یک سو ناآرامی‌های سوریه به علت دخالت و منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به جنگ داخلی بدل شد و در سوی دیگر این بحران، برخوردها و درگیری‌های منطقه‌ای در سطح فروملی و بین‌المللی در منطقه غرب آسیا تا سطح نظامی و دیپلماتیک به وجود آمده است. از نگاه کشورهای نظیر عربستان، قطر و امارات، بحران سوریه فرصتی را برای سد نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات فراهم کرد تا از این طریق بتوانند مواضع و جایگاه خود را در منطقه و به ویژه در کشورهای عراق و سوریه تقویت کنند.

اما از دیگر اتفاقات مهمی که در ادامه بحران سوریه به وقوع پیوست حمله عربستان سعودی به یمن بود که در ادامه اهداف راهبردی این رژیم برای ایجاد تغییرات منطقه‌ای بعد از روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزیز بود. دولت سعودی انگیزه‌های سیاسی و مذهبی بسیار زیادی برای این امر داشته و دارد. فشار بر دیگر قبای منطقه‌ای، باج‌گیری از آمریکا، توسعه تفکر وهابیت و ضربه زدن به دیگر مذاهب در منطقه و در رأس آن دور کردن موج تغییرات منطقه‌ای از تاج و تخت ریاض در چارچوب صدور بحران به دیگر نقاط منطقه می‌توانند مهم‌ترین انگیزه‌های عربستان در این چارچوب محسوب شوند.

در سوی دیگر میدان، استراتژیست‌های آمریکایی و اسرائیلی، جنگ داخلی سوریه را فرصتی برای تضعیف بنیادی ایران مستقل می‌دانستند به امید اینکه شکست ایران در عراق و منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران را وادار کند در زمینه‌های دیگر مثل برنامه هسته‌ای تسلیم شود.

جمهوری اسلامی ایران:

حامی ثبات و امنیت در منطقه

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری آزاد و مستقل و به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همواره در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار بوده است. جمهوری اسلامی ایران نه تنها به دنبال حفظ استقلال خود بوده است، بلکه از هیچ اقدامی برای جلوگیری از نفوذ استعمار، امپریالیزم، استبداد و خودکامگی دولت‌های زیاده‌خواه غربی در منطقه خاورمیانه نیز فروگذار نکرده است. جمهوری اسلامی ایران در صدد است تا مردم منطقه غرب آسیا را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه



.....

سردار سرلشکر

شهید «قاسم

سلیمانی» به

اذعان رسانه‌های

خارجی یک

«دیپلمات

نظامی» پرنفوذ

در منطقه غرب

آسیا بود که

نقش عمده‌ای

در مقابله با

تروریست‌های

تکفیری داعش

داشت

سردار صلح

کند و توهم شکست‌ناپذیر بودن غول استعمار و امپریالیسم را ابطال نماید و این مسأله خود جسارت و اعتماد به نفس را به ملت‌های غرب آسیا بازگردانده است.

نقش سردار سلیمانی در ژئوپلیتیک غرب آسیا

سردار سرلشکر شهید «قاسم سلیمانی» سال‌ها تجربه جنگ علیه تروریسم را در پرورده داشت. این فرمانده دلیر، بعد از هشت سال دفاع از کشور خود در نبرد علیه صدام، راهی مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و اشرار مسلح در جنوب شرق ایران شد. این مبارزات وی، نه تنها باعث برقراری امنیت در ایران گردید، بلکه منافع آن به تمام کشورهای که در مسیر جاده ابریشم و نیز کشورهای اروپایی که از قاچاق مواد مخدر آسیب می‌دیدند هم رسید. پس از تجربیات موفق بین‌المللی در مبارزه با تروریسم، رهبر ایران از سال ۱۳۷۹ (۱۹۹۹ میلادی) ایشان را به فرماندهی سپاه قدس انتخاب فرمودند.

سردار سرلشکر شهید «قاسم سلیمانی» به اذعان رسانه‌های خارجی یک «دیپلمات نظامی» پرنفوذ در منطقه غرب آسیا بود که نقش عمده‌ای در مقابله با تروریست‌های تکفیری داعش داشت. نکته مهم درباره حضور این فرمانده در کشورهای عراق و سوریه که هیچ یک از رسانه‌ها آن را انعکاس نمی‌دهند و نداده‌اند، این است که ایشان به دعوت و درخواست دولت‌های رسمی کشورهای سوریه و عراق برای دفاع از مردم این کشورها در برابر ظلم و ستم داعش عازم این کشورها شدند. این را باید با دخالت‌های نظامی کشورهای غربی به ویژه آمریکا مقایسه کرد که هیچ گاه حق و حقوق کشورها و ملت‌های منطقه را برای حضور نظامی خود در آنها رعایت نکرده است و نمی‌کند.

فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران به اذعان مسئولان داخلی و خارجی با کمک مستشاری خود کمک بزرگی به عراق برای جلوگیری از سقوط شهرهای بیشتر کرد و در ادامه، این کشور را از شر داعش رهانید.

روزنامه انگلیسی «آبزرور» در مقاله‌ای اشاره کرده بود که ژنرال «قاسم سلیمانی» احتمالاً تنها کسی است که می‌تواند داعش را شکست دهد. «آبزرور» عنوان داشته بود هنگامی که در نخستین روزهای حمله تکفیری‌های سلفی به شهرهای عراق، ارتش عراق از مقابل آنها گریخت، این ژنرال ایرانی در صحنه حضور یافت و چند ساعت پس از سیطره داعش بر «موصل»، سلیمانی در «بغداد» بود و از آن زمان عملیات دفاع از بغداد را هماهنگ و نیروها را بسیج کرد. «آبزرور» در پایان خاطرنشان کرد: سردار سلیمانی همچنین وقتی داعش، «اربیل» را تهدید کرد به کردستان عراق در شمال این کشور رفت. فرمانده سپاه قدس در اقصی نقاط عراق مورد ستایش و قدردانی قرار گرفت و مسلمانان و مسیحیان و تمام دیگر اقشار عراقی از فرماندهی وی تمجید کردند، چرا که او تنها کسی بود که توانست با درایت و مدیریت بحران و با ایجاد اتحاد و همدلی در مردم کشورها و ساماندهی نیروهای مردمی همان کشورها پیشروی داعش را متوقف کند.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، نه تنها در عرصه نبرد نظامی به فرماندهی پرداخت، بلکه با درکی صحیح از معادلات منطقه و با شناخت دقیقی که از خاورمیانه و نقش آفرینان کلیدی در آن داشت، به تلاش‌های دیپلماتیک هم از روزهای آغازین دست زد و نقش آفرین میدان دیپلماسی هم بود.

آمریکا و متحدان اروپایی و منطقه‌ای آن از جمله ترکیه، عربستان و قطر حاضر نبودند در جهت ثبات بخشیدن به منطقه گام بردارند، هر چند به ظاهر خود را حامی صلح در خاور میانه معرفی می‌کردند. ژنرال شهید سلیمانی با فهم عمیق و گسترده‌ای که از این موضوع داشت، در فضای دیپلماتیک توانست نقش ویژه‌ای را ایفا کند و کشورهای قدرتمند روسیه و چین را وارد میدان بحران سوریه نماید و برخلاف نظر آمریکا و متحدانش برای جلوگیری از حاکمیت تروریست‌ها در کل سوریه وارد مبارزه عملی با تروریست‌ها در سوریه شود.

این اقدامات سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در شرایطی انجام شد که آمریکا و متحدانش با مسلح کردن معترضان و حمایت از گروه‌های تروریستی مختلف مثل جبهه‌النصره و داعش، دولت سوریه را بشدت تحت فشار قرار داده بودند. دولت سوریه که با یک وضعیت فوق‌العاده روبه‌رو شده بود، سعی کرد این آشوب‌ها را خنثی کند اما در این میان دچار اشتباهاتی شد که گره ناامنی‌ها را محکم‌تر کرد؛ ناتوانی دولت سوریه در شناسایی علل و عوامل آشوب‌ها و برخورد منطقی و برنامه‌ریزی شده با آن برخورد شدید با اعتراضات و سرکوب شدید معترضان که راه را برای ورود تروریست‌ها هموارتر کرد.

عدم استفاده از توان نیروهای مردمی

در جلوگیری از گسترش نفوذ تروریست‌ها

ناآشنایی ارتش سوریه با جنگ‌های شهری و استفاده از توپخانه و سلاح‌های سنگین در جنگ شهری که موجب تخریب بخشی از مراکز و خانه‌های مردم شد.

تمام این مسائل باعث شد ایران به درخواست دولت سوریه برای مبارزه با تروریست‌ها کارشناسان نظامی خود را در قالب مستشار نظامی راهی آن کشور کند که این وظیفه به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با محوریت سردار حاج قاسم سلیمانی قرار داده شد و نیروهایی از سپاه قدس راهی آن کشور شدند تا در مسائل نظامی راهنمای ارتش سوریه باشند.

نقش آفرینی ویژه مستشاران نظامی سپاه قدس به فرماندهی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی قاعده بازی را عوض کرد و سوریه که می‌رفت کاملاً به دست تروریست‌ها بیفتد، بازیابی نظامی شد و در میدان جنگ به پیروزی‌های متعددی دست یافت و دمشق از تهدید سقوط خارج شد. اقداماتی که مستشاران نظامی ایران در میدان مبارزه سوریه به فرماندهی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی انجام دادند، از این قرار بود؛ ایجاد روحیه مبارزه با تروریست‌ها در بین فرماندهان نظامی سوریه آموزش شیوه جنگ شهری



سپاه پاسداران با

حضور فرماندهان

باتجربه‌ای چون

حاج قاسم

سلیمانی و نیز

رشادات‌های

شهیدانی چون

حاج حسین

همدانی،

قاجاریان،

رضایی،

الله دادی توانست

بحران سوریه

را که می‌رفت

باعث سقوط

دولت سوریه

و حاکمیت

تروریست‌ها بر

این کشور شود،

عوض کند و

دولت دمشق را

از خطر سقوط

نجات دهد و

امروز قواعد بازی

تغییر ویژه‌ای

کرده تا جایی

که حامیان

تروریست‌ها

(آمریکا، آل سعود

و متحدانش) نیز

از درخواست خود

برای کنار رفتن

بشار اسد کوتاه

آمده‌اند

و مقابله با پیشروی تروریست‌ها با کم‌ترین تلفات ممکن استفاده از توان نیروهای مردمی برای مقابله با تروریست‌ها و ساماندهی نیروهای بسیج مردمی در سوریه.

کمک اطلاعاتی به ارتش و دولت سوریه

در جنگ با تروریست‌ها

برقراری تعامل با عشایر و قبایل برای کمک به مقابله با تروریست‌ها و میانجی‌گری بین دولت و قبایل در این میان برخی رسانه‌های بیگانه سعی کردند حضور فرماندهان نظامی ایرانی از جمله سردار سلیمانی در میدان نبرد را به عنوان دخالت نظامی ایران در مسائل داخلی سوریه عنوان کنند. اما حمایت ایران از مردم کشورهای عراق و سوریه صادقانه بود و کسانی که در این عرصه کمک و پشتیبانی می‌کردند و مشاوره می‌دادند، طبیعتاً باید در صحنه حضور می‌داشتند. این خود مؤید صداقت و روحیه یاری‌گری مستشاران ایرانی است. در این میان از دیگر نکات مهمی که درباره حضور ژنرال سلیمانی در جبهه‌های مبارزه با تکفیر باید اذعان نمود این است که حفظ انسجام و تقویت روحیه نظامی و ایستادگی نیروهای عمل‌کننده و حمایت‌کننده یکی از راهبردهای نظامی و دیپلماتیک ایشان است.

«هاله اسفندیاری» تحت تأثیر نقش آفرینی‌های شهید سلیمانی در منطقه در مبارزه با تروریسم و راهبردهای دیپلماتیک ایشان در جلب مشارکت روسیه و چین در این عرصه، در مقاله‌ای در وال استریت ژورنال نوشت: «دعوت از ایران برای حضور در مذاکرات بین‌المللی صلح درباره آینده سوریه نشان می‌دهد ایران چطور توانسته خود را به یکی از اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای تبدیل کند. ایران بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور خلیج فارس، مدتی است نفوذ خود را در لبنان و عراق بیشتر کرده و اکنون با ارتباطاتی که با روسیه برقرار کرده، هر دو کشور توانسته‌اند سیاست‌های همگامی را در منطقه ایفا کنند.»

سپاه پاسداران با حضور فرماندهان باتجربه‌ای چون حاج قاسم سلیمانی و نیز رشادات‌های شهیدانی چون حاج حسین همدانی و قاجاریان و سردار «حسین رضایی» و سردار «الله دادی» توانست جریان بحران سوریه را که می‌رفت باعث سقوط دولت سوریه و حاکمیت تروریست‌ها و معارضان بر این کشور شود، عوض کند و دولت دمشق را از خطر سقوط نجات دهد و امروز قواعد بازی تغییر ویژه‌ای کرده است تا جایی که حامیان تروریست‌ها (آمریکا، آل سعود و متحدانش) نیز از درخواست خود برای کنار رفتن بشار اسد کوتاه آمده‌اند.

سپاه پاسداران توانست با کمک‌های اطلاعاتی خود تصویر روشنی از میدان درگیری ترسیم کند و با مذاکراتی که با برخی کشورها مثل روسیه داشته و حمایت‌هایی که دستگاه دیپلماسی در این مسیر ارائه کرده، پای این کشور را برای مبارزه با تروریست‌ها باز کند. حضور سردار سلیمانی در عراق و سوریه، نوعی این پیام را به گوش جهانیان رساند که انقلاب اسلامی ایران حامی ملت‌های منطقه است و برای این کار از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد. □

۴۶=۶۰



انقلاب اسلامی ملت ایران، انقلابی ضدآمریکایی بود. وقتی انقلاب پیروزمندانه به ثمر رسید؛ در حقیقت یک انقلاب ضدآمریکایی به ثمر رسیده بود. این انقلاب در مسیر نظام‌سازی و دستیابی به اهداف خود نیز هیچگاه بدون دشمن و دشمنی نبوده است. در این برهه زمانی شهادت سردار قاسم سلیمانی اثرات و تحولی شگرف در عرصه‌های مختلف ایران و کشورهای منطقه را به وجود آورده است. در بخش سربازانقلاب اثرات این حادثه تلخ تاریخی برشمرده و مورد بررسی قرار گرفته است.

«سربازانقلاب



مرد میدان

شهید پیروز

عبور از فاصله‌گذاری انقلاب و جمهوریت



شهادت سردار سلیمانی چگونه به تحولی عظیم تبدیل شد؟

خون آوردهای حاج قاسم

«در مقابل آنچه او سرمنشا آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم.» این عبارات رهبر انقلاب اسلامی درباره شهید حاج قاسم سلیمانی و عظمت تحول رُخ داده برائر شهادت این سردار را نمایان می‌کند. حاج قاسم سلیمانی در زمان حیات دنیایی خود ذیل تفکر و راهبرد مقاومت اسلامی توانسته بود برنامه‌ها و توطئه‌های مستکبرین را به شکستی سخت بکشانند اما شهادتش نیز زمینه‌ساز پیروزی‌هایی عظیم شد. اما این تحول تاریخی برآمده از حادثه شهادت حاج قاسم سلیمانی چه بود؟ در ادامه پاسخ این پرسش را در یادداشت «خون آوردهای حاج قاسم» مرور می‌کنیم. ■

زنده بودن انقلاب

از جمله خطوط اصلی جنگ روانی و سیاسی دشمنان ایران اسلامی طی این سال‌ها دمیدن در تئوری «مرگ انقلاب» بوده است. دشمن بیرونی، اذنانب داخلی و برخی وادادگان همواره از این سخن گفته‌اند که با گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب و با تغییر و تحولات رُخ داده در متن جامعه، امروز موجود زنده‌ای تحت عنوان «انقلاب اسلامی» واقعیت عینی و خارجی ندارد. در این خط تبلیغاتی که بعضاً با پشتیبانی فکری و محتوایی چهره‌های تئوریک نیز همراه شده ادعا این است که آرمان‌ها و ارزش‌ها و خط سیر حاکم بر انقلاب ملت ایران از بین رفته و آنچه باقی مانده صرفاً نظامی سیاسی است که کاملاً به دور از ارزش‌هاست. از سوی دیگر همواره ادعای شده که مردم نیز از آرمان‌ها و اصول و اهداف انقلابی انصراف داده و به دنبال اهداف و سبک زندگی و خواسته‌های دیگری هستند؛ خواسته‌هایی که نه تنها ذیل اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی نیستند که در تضاد با آنها نیز قرار دارند. اما این همه با حادثه شهادت حاج قاسم سلیمانی در چشم برهم زدنی نیست و نابود شد. حضور کم سابقه و چند ده میلیونی مردم در مراسمات تشییع شهید و همچنین حضور توده‌های ملت در انواع و اقسام راه‌پیمایی‌ها و برنامه‌ها با قاطعیت به دنیا اعلام کرد که

ملی ایران دشمنی دارد و در مسیر دشمنی خود نیز شدید و عنود است. مردم به روشنی دیدند که مسئله نه هسته‌ای و موشک که اصل استقلال و عزت اسلامی و ملی ایران است و دشمن با خشونت و قساوت، دقیقاً همین‌ها را هدف گرفته است چرا که حاج قاسم سلیمانی مدافع استقلال و عزت و امنیت و اقتدار ایران اسلامی بود.

وحدت ملی ایرانیان

از جمله مولفه‌ها و عناصر کلیدی در پیروزی انقلاب اسلامی و گام‌های بعدی آن موضوع وحدت و انسجام ملی ایرانیان بوده است تا آنجا که امام خمینی رحمه‌الله در مقام رهبری نهضت، درباره اهمیت این مقوله فرمودند: «رمز پیروزی ایران همین بود؛ اتکاء به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض و مقصد.»

وحدت، حول اصول و اهداف و آرمان‌ها موجب اقتدار و قدرتی روزافزون شد. البته این مولفه کلیدی نیز آماج توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن و وابستگان به دشمن قرار گرفت. دو قطبی‌سازی‌های اجتماعی و سیاسی، انشقاق در اقشار گوناگون ملت و ایجاد اختلاف و بدبینی داخلی از جمله خطوط همیشگی دشمنان بوده است. یکی از نقاط اصلی مورد هدف دشمن در ماجراهایی چون فتنه ۱۳۸۸ و اغتشاشات ضدامنیتی، تضعیف وحدت و انسجام ملی در ایران بود؛ هدفی که در برخی بُرهه‌ها نیز تا حدودی دشمن به آن دست یافت. طبیعتاً تضعیف این عنصر قدرت ملی نیز به نوبه خود بزرگ‌ترین زمینه و فرصت را برای دشمنان برای تشدید فشارها از جمله تحریم و... ایجاد می‌کرده و البته در این میان برخی ناکارآمدی‌های مدیریتی و ناکامی‌ها نیز در تشدید اختلافات موثر بوده است.

یکی از ثمرات و برکات شهادت حاج قاسم سلیمانی اما وحدت حداکثری ملت ایران بود چرا که حاج قاسم سلیمانی فرزند رشید و مجاهد ایثارگری بود که رهاورد جهاد شبانه‌روزی‌اش عزت و امنیت برای ایران و همه ملت بود و لذا: «این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهادی همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند.»

ضعف و شکست دشمن

آمریکای مستکبر به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی را یکی از حلقات مهم تضعیف قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی و عامل ضعف و عقب‌نشینی و شکست آن می‌پنداشت. دشمن در محاسبات مادی خود دچار این توهم شده بود که برخی نارضایتی‌های برآمده از مشکلات اقتصادی و معیشتی و ضربات ناشی از تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی، ملت و حاکمیت ایران را در چنان تنگنا و فشاری قرار داده است که ضربه به شهادت رساندن شخصیتی چون حاج قاسم سلیمانی نیز بر این مشکلات افزوده و عامل عقب‌نشینی و اضمحلال ایران اسلامی می‌شود. اما ترور ناجوانمردانه و خون بر زمین ریخته شده این جنگجو و مبارز دلاور و سلحشور عملیات را تغییر داد.



یکی از ثمرات و

برکات شهادت

حاج قاسم

سلیمانی اما

وحدت حداکثری

ملت ایران بود

چرا که حاج قاسم

سلیمانی فرزند

رشید و مجاهد

ایثارگری بود که

رهاورد جهاد

شبانه‌روزی‌اش

عزت و امنیت

برای ایران و همه

ملت بود

جلوه‌های ملی و مردمی ناشی از این حادثه در مقیاسی بی‌نظیر، معادلات مادی مستکبرین را برهم زد و صحنه سیاسی ایران، منطقه و جهان را به نفع جمهوری اسلامی و ملت ایران دچار تغییر اساسی نمود. قدرت و انسجام ملی و فراملی برآمده از شهادت حاج قاسم آنچنان بود که زمینه‌ساز یک تحرک گسترده و مهم در پاسخ به دشمن در سطوح مختلف شد. اینک و در اقدامی تاریخی جمهوری اسلامی از خاک خود به پایگاه اصلی نیروهای آمریکایی‌ها حمله سنگین موشکی می‌کند و ضرباتی سهمگین بر دشمن وارد می‌آورد و این ضربه سخت را فقط یک «سیلی» می‌داند: «یک سیلی‌ای دیشب به اینها زده شد. آنچه در مقام مقابله مهم است این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی‌کند این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود.» و در سوی مقابل آمریکا، از پاسخ متقابل نظامی ناتوان است. این رُخداد به خودی خود نقطه عطفی تاریخی در تغییر هندسه عالم محسوب می‌شود.

در پرتو این اقتدار ملی، جمهوری اسلامی رسماً گفتمان و راهبرد «خراج آمریکا» از منطقه غرب آسیا را بر سر دست گرفته و این گفتمان از سوی ملت‌ها و جنبش‌های انقلابی و اسلامی مورد تجاوب قرار گرفت. اینک مبارزین عراق و لبنان و یمن و... در این راهبرد با جمهوری اسلامی همراه شده و آهت آمریکا به عنوان راس نظام سلطه و قدرت مادی برتر در دنیا شکسته شده است و اینچنین بود که «دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند؛ ممکن است به رونیاوردند اما چاره‌ای ندارند.»

برکات معنویت و اخلاص

نگاهی از سربصیرت به این برکات و ثمرات خارق‌العاده به روشنی این گزاره را پیش روی ما می‌گذارد که آنچه اتفاق افتاد در چهارچوب محاسبات مادی معمول قابل تحلیل نیست. شهادت حاج قاسم سلیمانی «قیامتی به پا کرد.» حقیقتاً این شهادت «انقلابی تاریخ‌ساز» شد. در یک جمله «معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد.» دستاورد و در واقع «خون آورد»‌های شهادت حاج قاسم سلیمانی ناشی از «معنویت و اخلاص» کم‌نظیر او بود. او دست‌پرورده مکتب امام خمینی رحمه‌الله و سرباز بی‌ادعای ولایت بود که اجر اخلاص و جهادش تحولی اساسی و تاریخی بود: «حاج قاسم صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود؛ این بار اول نبود، ولی در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل‌الله پروا نداشت؛ از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت، نه از تحمل زحمت پروا داشت... جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد... اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود؛ دل‌ها دست خداست؛ اینکه دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی بود. خدا ان شاء الله درجاتش را عالی کند.» ■



با توجه به

حمایتی که

کشورهای

غربی و عربی

و همچنین رژیم

صهیونیستی

از گروه‌های

تروریستی

انجام می‌دادند،

اقدامی که

سردار سلیمانی

انجام داد او را در

رده بزرگ‌ترین

استراتژیست‌های

نظامی در جهان

قرار داد. این هم

حرفی نیست

که ما بخواهیم

بگوئیم، بلکه

خود نشریات

معتبر غربی او

را جزو مهم‌ترین

و بزرگ‌ترین

استراتژیست‌های

نظامی در قرن

حاضر نامیدند و

این عنوان را به

ایشان دادند

خودش جذب کرد و جمهوری اسلامی هم سعی کرد که چتر حمایتی خودش را در قبال کشورهای منطقه و گروه‌های مقاومت در منطقه داشته باشد. سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب ارتباطات مؤثری با گروه‌های مختلف فلسطینی ایجاد شد و بعد از آن در لبنان با تأسیس حزب الله، مقاومت شکل و شمایل جدیدی گرفت. در عراق هم بعد از سقوط صدام مقاومت در برابر اشغالگری آمریکا شکل گرفت. وقایعی هم که بعدها در منطقه اتفاق افتاد، سایر کشورها مثل سوریه و یمن را به این روند پیوند زد.

در حوزه مقابله با آمریکا به عنوان بازیگر مداخله‌گر و اشغالگر در سطح منطقه سردار سلیمانی نقش بی‌بدیلی ایفا کرد. این ادعا که سردار سلیمانی نیروهای آمریکایی را در عراق و افغانستان زمین‌گیر کرد، تحلیلی نیست که فقط ما ایرانی‌ها درباره آن حرف بزنیم. مصادیق و تحلیل‌های بسیار زیادی از گفته‌های خود مقامات نظامی و سیاسی آمریکا وجود دارد و تحلیل‌گران غربی هم متفق القول هستند که سردار سلیمانی توانست حضور آمریکا در عراق و افغانستان را ناکام بگذارد و نیروهای آمریکایی را در بسیاری از موارد زمین‌گیر کند. بنابراین در حوزه مقابله با هژمونی آمریکا در منطقه هم ایشان نقش بسیار فعالی را ایفا کرد.

در حوزه مبارزه با تروریسم هم ایشان نقش غیرقابل انکاری در شکست گروه‌های تروریستی به ویژه داعش در سطح منطقه داشت. به نحوی که رشادت‌ها و کارهایی که سردار سلیمانی انجام داد، عملاً ایشان را به قهرمان مبارزه با تروریسم در سطح منطقه و جهان تبدیل کرد.

با توجه به حمایتی که کشورهای غربی و عربی و همچنین رژیم صهیونیستی از گروه‌های تروریستی انجام می‌دادند، اقدامی که سردار سلیمانی انجام داد او را در رده بزرگ‌ترین استراتژیست‌های نظامی در جهان قرار داد. این هم حرفی نیست که ما بخواهیم بگوئیم، بلکه خود نشریات معتبر غربی او را جزو مهم‌ترین و بزرگ‌ترین استراتژیست‌های نظامی در قرن حاضر نامیدند و این عنوان را به ایشان دادند.

● **رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده ایشان می‌فرمایند: «ایشان نرم‌افزار مقاومت و الگوی مبارزه را به ملت‌ها تعلیم کرد» معنای نرم‌افزار مقاومت و فرآیند شکل‌گیری این نرم‌افزار و بازیگران اصلی‌اش را برای ما تشریح و تحلیل کنید.**

همانطور که اشاره کردم، مقاومت محدود به ایران نبود و در طول سال‌های گذشته موفق شده در کشورهای مختلف منطقه و حتی فرمانطقه نفوذ پیدا کند، به نحوی که امروز ما می‌توانیم هسته‌های مختلف مقاومت را در کشورهای گوناگون مشاهده کنیم. اگرچه هسته‌های گوناگون مقاومت دارای ارتباط عمیق و وسیع با ایران بودند، ولی در عین حال خودشان هم به یک مرحله‌ای از پایداری و خوداتکایی رسیدند؛ به این معنا که ایران برخلاف سایر کشورهایی که در گذشته در چنین عرصه‌هایی وارد شدند، سعی نکرده هسته‌های مقاومت را در سراسر جهان



حاج قاسم، مظهر کامیابی و پیروزی
ایران در برابر هژمونی آمریکا بود

ایران، بلکه برای کل ملت‌های جهان ایجاد کرد و این رویکرد جدید از لحاظ ایدئولوژیکی و تفکری، آمریکا و نظام بین‌الملل را که بر پایه تفکرات مادی استوار شده بود، به چالش کشاند. بنابراین خود پیروزی انقلاب اسلامی یکی از آن عرصه‌های مهمی است که باعث ایجاد درگیری بین آمریکا با ایران شد.

دومین حوزه‌ای که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت، مخالفت صریح جمهوری اسلامی با اشغالگری رژیم صهیونیستی بود. این موضوع هم به یکی از موضوعات کلان و یکی از عرصه‌های درگیری آمریکا با ایران مبدل شد. با توجه به حمایتی که آمریکایی‌ها از موجودیت رژیم جعلی اسرائیل می‌کردند و همچنان هم دارند می‌کنند، همیشه مسئله رژیم صهیونیستی یک موضوع مهم برای آمریکایی‌ها در قبال ایران بوده است. عملاً بسیاری از سیاستمداران آمریکایی کاملاً پیرو خط مشی صهیونیست‌ها هستند در نتیجه مسئله اشغالگری رژیم صهیونیستی و اعلام ایستادگی جمهوری اسلامی در برابر این اشغالگری و طلب آزادی اراضی اشغالی و بازگشت به فلسطینی‌ها، یکی دیگر از عرصه‌های درگیری بین دو طرف است.

در سال‌های اخیر یک عرصه درگیری جدیدی ایجاد شد و آن مسئله تروریسم آشکار است. آمریکایی‌ها در گذشته با حمایت از القاعده، این سازمان را در افغانستان و در سطح منطقه ریشه‌دار کردند، ولی ظهور و بروز تروریسمی در شکل گروه‌هایی مثل داعش که خشونت عریان را در دستور کار خودشان قرار داده بودند، اتفاق جدیدی بود که این موضوع را هم می‌توان، یکی از عرصه‌های مهم درگیری ایران و آمریکا دانست. جمهوری اسلامی هم بر مبنای دیدگاه دینی و مذهبی و هم بر مبنای دیدگاه انسانی خودش عملاً خواهان برچیده شدن سازمان تروریستی داعش بود که آمریکایی‌ها آن را به وجود آورده بودند و بیشتر از آن حمایت می‌کردند.

● **مقاومت در منطقه غرب آسیا چگونه شکل گرفت و در برابر چه چیزی ایستاد و مبارزه کرد؟ شهید قاسم سلیمانی در شکل‌گیری مقاومت چه نقشی داشت و چه ضرباتی به آمریکا وارد کرد؟**

طبیعتاً تأثیری که انقلاب در ملت‌های منطقه گذاشت، بسیاری از جریان‌های سیاسی و دینی در منطقه را به سمت

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی فرمودند: «شهید سلیمانی با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام شد. الان در دنیای اسلام هر جایی که بنای مقاومت در مقابل زورگویی استکبار را داشته باشند، مظهرشان و اسم رمزشان شهید سلیمانی است... شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، هم با شهادتش شکست داد... آمریکا در عراق و سوریه به مقاصد خودش نرسیده؛ چرا؟ چه کسی در این قضیه فعال بود؟ قهرمان این کار سلیمانی بود.» دکتر شعیب بهمن، کارشناس مسائل بین‌الملل در گفتگویی ابعاد فعالیت‌های شهید حاج قاسم سلیمانی را تشریح می‌کند. ■

« اگر بخواهیم با یک نگاه کلان، به عرصه‌های درگیری آمریکا با جمهوری اسلامی بپردازیم، چه عرصه‌هایی قابل توجه است؟

عرصه‌های درگیری آمریکا با ایران به چند حوزه مختلف قابل تقسیم است. اولین حوزه، مخالفت، معاندت و خصومتی است که آمریکایی‌ها از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشتند؛ چون پیروزی انقلاب اسلامی باعث به وجود آمدن یک خط مشی و رویکرد جدید در سطح نظام بین‌الملل شد. نظامی که در آن دوره دو قطب شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا را به نوعی به چالش کشاند و یک راه جدید را برای نه فقط مردم

به خودش وابسته کند. به عنوان مثال اگر بخواهم مثال تاریخی بزنم، در گذشته اتحاد جماهیر شوروی از جریان‌ها و جنبش‌های چپ در کشورهای مختلف حمایت می‌کرد و سعی می‌کرد که این جریان‌ها و جنبش‌ها را بر سر کار بیاورد و به قدرت برساند، ولی ویژگی که این جنبش‌ها داشتند این بود که همگی از مرکز دستور می‌گرفتند؛ یعنی از مسکو دستور می‌گرفتند و هیچ کدام استقلال عمل نداشتند. این در حالی است که چنین رفتاری عملاً در ارتباط ایران با هسته‌های مقاومت دیده نمی‌شود؛ یعنی ایران صرفاً به توانمند شدن هسته‌های مقاومت کمک کرده و سعی نکرده آنها را وابسته به خودش کند و دارای استقلال عمل هستند. این استقلال عمل در عرصه‌های مختلف باعث می‌شود که آنها بتوانند فعالیت مستقلی در کشورهای خودشان داشته باشند. در عین اینکه منافع ملی کشورهای خودشان را پی می‌گیرند و پیش می‌برند، در عین حال می‌توانند به یک کلیت بزرگ‌تری به نام جبهه مقاومت هم متصل باشند.

در نتیجه از این حیث می‌توان چنین گفت که ایران یک فعالیت نرم و یک نفوذ نرم را در سطح منطقه ایجاد کرده است. نفوذی که برخلاف آنچه که خیلی‌ها تصور می‌کنند به هیچ وجه بُعد نظامی ندارد و ناشی از قدرت معنوی ایران است. اگر بخواهیم این نفوذ را با سایر کشورها در منطقه مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که کشوری مثل عربستان سعودی در طول سال‌های گذشته میلیارد‌ها دلار برای اینکه بتواند در منطقه دارای قدرت و نفوذ باشد، هزینه کرده است؛ ولی در همه عرصه‌ها و در همه بحران‌هایی که در منطقه ایجاد شده در برابر ایران به نوعی ناکام بوده است. علت اصلی‌اش هم این است که آنها به دنبال سرمایه‌گذاری روی قدرت‌های سخت و مباحث سخت‌افزاری رفتند، ولی ایران نه تنها هیچ هزینه کلانی نکرد، بلکه سعی کرد به شکل نرم افزاری قلوب مردم و قلوب جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی مختلف را به سمت خودش جلب کند. بنابراین نفوذ معنوی ایران مهم‌ترین وجه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی در بین جریان‌های مقاومت محسوب می‌شود.

- نظرتان را در مورد نقش محوری حاج قاسم در جبهه مقاومت و شکست آمریکا بفرمایید.**

ببینید حاج قاسم را بایستی از جهات مختلف مورد بررسی قرار داد. اگرچه ایشان در قامت یک فرمانده نظامی بود و عمدتاً با مباحث نظامی و اطلاعاتی و امنیتی گره خورده بود، ولی بخش اعظمی از کارهایی که ایشان انجام داد در حوزه‌های فرهنگی بود؛ یعنی در عرصه‌های فرهنگی ایشان فعالیت‌های بیشتری نسبت به فعالیت‌های نظامی داشت. این بخش از کار شاید تا به حال گفته نشده و درباره‌اش خیلی صحبت نشده است. واقعیت این است که یک هزارم از فعالیت‌ها و اقدامات حاج قاسم گفته نشده است، ولی آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و دشمنان ایران به خوبی از نتایج آن آگاه هستند. واقعاً دلیلی هم ندارد که در شرایط فعلی بخواهند به جزئیات و اقداماتی که حاج



کار بزرگی که

حاج قاسم انجام

داد و باید مورد

تاکید قرار گیرد

تبدیل تهدیدها

به فرصت بود.

ایشان هر جا که

بحرانی حادث

شد که ایران

را در موقعیت

خطرناکی قرار

می‌داد، وارد شد

و سعی کرد که

از آن تهدیدات

به وجود آمده

فرصت‌سازی

کند

قاسم انجام داده اشاره شود، ولی نتایج عملکرد ایشان حائز اهمیت است. اینکه ایشان با فعالیت‌های خودش توانست ایران را به یک قدرت معتبر منطقه‌ای مبدل کند. کار بزرگی که حاج قاسم انجام داد و باید مورد تأکید قرار گیرد تبدیل تهدیدها به فرصت بود. ایشان هر جا که بحرانی حادث شد که ایران را در موقعیت خطرناکی قرار می‌داد، وارد شد و سعی کرد که از آن تهدیدات به وجود آمده فرصت‌سازی کند. به عنوان مثال وقتی آمریکایی‌ها به افغانستان و عراق حمله کردند، بسیاری در داخل و خارج از ایران تحلیلشان این بود که هدف سوم جمهوری اسلامی ایران خواهد بود و آمریکایی‌ها به زودی به ایران حمله خواهند کرد. در واقع آنها اینطور تحلیل می‌کردند که آمریکایی‌ها با تجاوز نظامی به عراق و افغانستان می‌خواستند ایران را تحت محاصره در بیاورند و به زودی سراغ هدف اصلی‌شان، یعنی ایران خواهند آمد. حاج قاسم هم با اقداماتی که انجام داد عملاً نه تنها این تهدید را از بین برد، بلکه سیاست‌های آمریکا را در منطقه ناکام گذاشت و اجازه نداد که آمریکایی‌ها به اهداف از پیش تعیین شده خودشان برسند. متأسفانه الان خیلی‌ها فراموش کردند که در سال ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ چه تحلیل‌هایی در داخل و خارج از ایران می‌شد و حاج قاسم چگونه ورق بازی را برگرداند.

کار مهم و بزرگ دیگری که حاج قاسم کرد و به آن اشاره کردیم این بود که عمق استراتژیک و نفوذ معنوی انقلاب اسلامی را واقعاً در سطح منطقه افزایش داد. ما امروز هسته‌های مقاومت را از دریای سرخ و خلیج عدن تا سواحل مدیترانه و دیوار چین می‌توانیم مشاهده کنیم. حتی می‌توانیم این عمق نفوذ استراتژیک را در آمریکای لاتین و در کشورهایی مثل ونزوئلا هم مشاهده کنیم.

یکی از ویژگی‌هایی که شهید سلیمانی داشت تیزبینی و بصیرت او بود و اشراف کامل بر شرایط منطقه داشت. علتش هم حضور میدانی ایشان بود. در همه عرصه‌ها سعی می‌کرد خودش حاضر باشد و از نزدیک بررسی کند. علت اینکه ایران اولین کشوری بود که به کمک سوریه و عراق شتافت و از مردم این کشورها در برابر داعش و سایر گروه‌های تروریستی حمایت کرد این بود که از قبل بر شرایط و مواضع اشراف داشت. حاج قاسم از قبل این پیش‌بینی را می‌کرد که یک چنین گروهی تشکیل بشود. همانطور که حضرت آقا هم در سخنرانی اخیر خودشان به این نکته تأکید کردند که حاج قاسم از قبل این پیش‌بینی را داشت.

شخصیت و شیوه مدیریت و سبک فرماندهی سردار سلیمانی واقعاً فراتر از یک شخص است. واقعاً به ایشان باید همان نگاه مکتبی را داشت. ایشان تجلی عینی و ایده مدیریتی برآمده از انقلاب اسلامی بود. مجموعه این عوامل، سردار سلیمانی را به یک چهره منحصر به فرد تبدیل کرد که این چهره توانست هم اهمیت را برای ایران و هم منطقه کسب کند و هم توانست سیاست‌های آمریکا را در منطقه ناکام بگذارد و نقش مهمی در مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی ایفا کند. □

نگاهی به «جهاد بزرگِ حاج قاسم» در سالگرد شهادتش

مردِ میدانِ قهرمانِ ایران

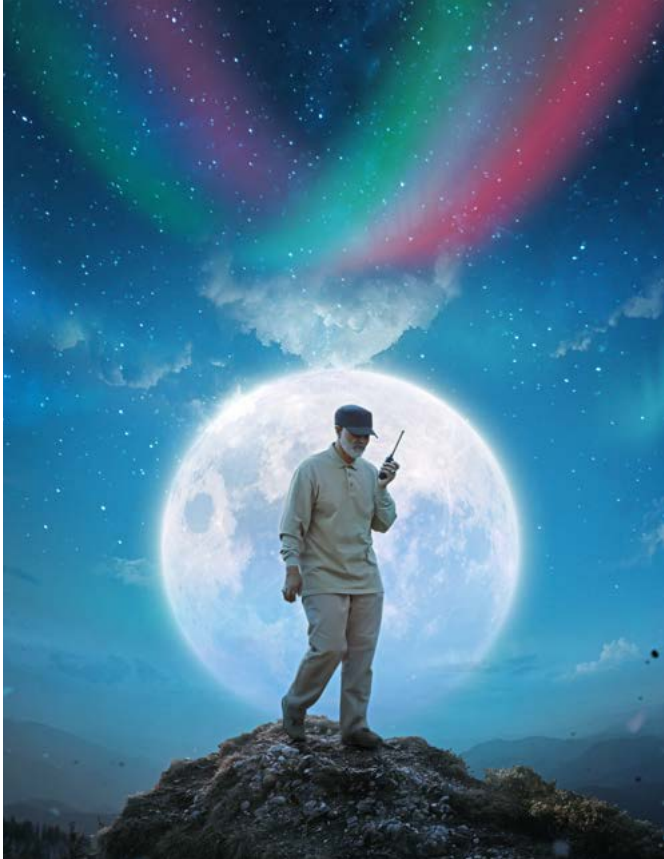
«فروردین ۱۳۳۵ از خانواده‌ای روستایی در «قنات ملک» کرمان فرزندی به دنیا آمد که سال‌ها بعد ذیل پرچم انقلاب کبیر اسلامی تبدیل به «قهرمان ملت ایران» و «قهرمان امت اسلامی» شد. اما راز پیروزی‌های عظیم سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی چه بود؟ و او چرا و چگونه به قهرمان ملی ایرانیان تبدیل شد؟

□ **یکم: فتح‌الفتوح امام علیه‌السلام**

به تعبیر رهبر انقلاب «فتح‌الفتوح امام، ساختن جوانان مومن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و متوجه به سمت خدا بود.» در واقع همان انسان‌های صالحی که مبدا و منشا تحولات و پیروزی‌ها هستند: «فتح‌الفتوح، یعنی ساختن انسان صالح.» حاج قاسم سلیمانی یکی از همین جوانان و البته نمونه‌ای برجسته از آنان بود؛ «او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی علیه‌السلام بود.»

می‌توان شخصیت، سلوک و مجاهدت‌های حاج قاسم سلیمانی را در چارچوب الگوی جامع «مومن متعبد انقلابی» توضیح داد. تعبیری که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شخصیتِ حضرت امام خمینی علیه‌السلام را براساس سه مولفه مندرج در آن تعریف می‌کنند: «مومن: یعنی مومن به خدا است، مومن به هدف است، مومن به راهی است که او را به این هدف می‌رساند، و مومن به مردم است. **يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ يَوْمُنَّ لِلْمُؤْمِنِينَ**... عبد است، متعبد است؛ یعنی خود را عبد می‌داند در مقابل پروردگار... اما صفت سوم [یعنی انقلابی]... شاخص اول [انقلابیگری]، پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب [است]؛ شاخص دوم، هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها [است]؛ شاخص سوم، پایبندی به استقلال همه جانبه کشور [است]؛ شاخص چهارم، حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از او [است]؛ شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی [است].»

اصول و راهنمای اعتقادی و عملی چنین انسانی هم «اسلام ناب» است؛ «اسلام ناب اسلامی است که همه جانبه است؛ از خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می‌شود.»



□ **دوم: شجاعت، تدبیر و اخلاص**

در چنین چارچوبی، حاج قاسم سلیمانی یک نمونه برجسته و برخوردار از خصوصیات مهم بود. او «اهل اقدام» بود و ترکیبی از «شجاعت و تدبیر»: «هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند.» و نکته بسیار کلیدی اینکه «با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود.» و «اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.» از سوی دیگر ماجرا اما پُرکاری و مجاهدتِ شبانه روزی حاج قاسم بود: «بیست و چهار ساعت فرض کنید در فلان کشور گذرانده، نوزده ساعت کار کرده! با این، با آن، بنشین، مجاب کن، استدلال کن، حرف بزن. چرا؟ برای اینکه او را به یک نتیجه‌ی مطلوب برساند.» در یک جمله «شخصیت‌های ایمانی وقتی که این ایمان را با عمل صالح همراه کنند، وقتی حرکت جهادی بکنند، محصولش می‌شود شخصیتی مثل این.» این سرمایه عظیم انسانی «در جنگ درست شد؛ یعنی پایه‌گذاری امثال قاسم سلیمانی‌ها، در جنگ، در دوران دفاع مقدس گذاشته شد.»

□ **سوم: شکستِ آمریکا**

شهید سلیمانی در عرصه واقعیت و میدان و به خصوص در سال‌های فرماندهی «رزمندگان بدون مرز نیروی قدس» عملکردی ویژه و پیروزی‌ها و دستاوردهایی اعجاب برانگیز داشت. دولت‌های مستکبر با صرف بودجه‌های انچنانی و طراحی‌های پیچیده به دنبال تغییر نقشه و معادلات در غرب آسیا بودند: «آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند ریشه مقاومت را در غرب آسیا بکنند، مطمئن هم بودند که این کار را خواهند کرد.» حمایت آمریکا از جریانات تکفیری تروریست و بی‌ثبات‌سازی منطقه برای تضعیف و نابودی جریان مقاومت دقیقاً در همین راستا بود اما واقعیت صحنه این است که «او می‌خواست و نتوانست، و ما خواستیم و توانستیم.» و «این معنایش شکست است؛ آمریکا در منطقه شکست خورده است.» این نبود مگر اینکه «او به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند.» در یک جمله «خواسته انقلاب تحقق پیدا کرد، خواسته آمریکا و همراهان آمریکا تحقق پیدا نکرد.»

ثمرات و دستاوردهای برآمده از چنین شخصیت و مکتبی تا آنجاست که «هم در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، هم با شهادتش شکست داد.» □



عزیزان من!

به پیروزی‌ها

نباید غره شد؛

پیروزی‌ها با

ارزش است،

جای خوشحالی

هم دارد اما به

پیروزی نباید

غره شد. خیلی‌ها

هستند که اول

پیروزی به دست

می‌آورند ولی

بعد از آنکه این

پیروزی به دست

آمد، به خاطر

یک عاملی

دچار مشکلی

می‌شوند

واکنش نشان دادن، بازماند. قبل و بعد این ماجرا، به نظر می‌رسید سیاست منطقه‌ای ایران از تهدید به اقدام تغییر کرده و اسقاط پهلپاد، نقطه کانونی این تغییر بود. لیکن هشدار اصلی را نیز باید مورد توجه قرار داد که: «عزیزان من! به پیروزی‌ها نباید غره شد؛ پیروزی‌ها با ارزش است، جای خوشحالی هم دارد اما به پیروزی نباید غره شد. خیلی‌ها هستند که اول پیروزی به دست می‌آورند ولی بعد از آنکه این پیروزی به دست آمد، به خاطر یک عاملی دچار مشکلی می‌شوند که حالا مثال معروف تاریخی اش جنگ احد زمان پیغمبر است که خود پیغمبر هم حضور دارد، خود پیغمبر هم در میدان است، مسلمان‌ها هم پیروز می‌شوند اما یک غفلت موجب می‌شود که این پیروزی تبدیل شود به شکست و سردار بزرگی مثل حمزه سیدالشهدا به شهادت برسد و بسیاری شهید شوند، بسیاری زخمی شوند و لشکر اسلام مغلوب شود» و با این تفصیل اکنون شاید در موقعیت حمزه‌ایم و پیروزی نهایی از آن امت پیامبر است.

□ سوم

نمادین‌ترین وجه شهادت حاج قاسم سلیمانی، عبور از فاصله‌گذاری میان دوگانه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بود که به نظر می‌رسید به یکی از آسیب‌های اصلی مبدل شده است؛ اولی گرفتار نظامات بروکراتیک، دچار گسست‌هایی ولو مقطعی با انقلاب بوده و هست و نیروی قدس در دو دهه مدیریت سپهید شهید، به یک الگوی بی‌بدیل در تنظیم روابط میان این دوگانه بدل شده بود؛ این فتح، متکی بر اندیشه صدور انقلاب بود، انقلابی که بدون نام و یاد خمینی در هیچ‌جای جهان شناخته شده نیست و محورش، نبرد برای فتح قدس بود، آرمان حقیقی امت اسلامی. پس مقدمه ضروری، گسترش فرهنگ انقلابی‌گری در سراسر جهان بود تا بتواند زیربنای تحولات سخت مبتنی بر قدرت نظامی را فراهم آورد. امری که امروز نه تنها افسانه نیل تا فرات اسرائیلی‌ها را به زیاله‌دان تاریخ انداخته، بلکه مرزهای ایران اسلامی را از آن سوی شبه‌قاره تا دریای مدیترانه گسترش داده است؛ خواسته‌ای که در قرن‌ها حکومت شاهانه محقق نشده و این اتفاق، برای اولین بار زیر سایه عقلانیت اسلامی به وقوع پیوسته است.

عقلانیت اسلامی که در عصر خمینی، متکی بر اسلام سیاسی در برابر اسلام سکولار بنا شده و همانگونه که استراتژیست شهیر و شهید ما تاکید می‌کند)، حکمت پدید آمده در آن غایت تقواست؛ این حکمت است که در حکم جانشینی فرمانده نیروی قدس به اشاره «از همه همکاران آن نیرو حضور و همکاری‌شان» را با جانشین قاسم سلیمانی فرا می‌خواند و این همکاران در گستره‌ای وسیعی از گیتی پراکنده‌اند. همکارانی که پاسخی قاطع، مستمر و در هر زمان و مکانی ممکن باشد را خواهند داد. مادر موقعیت مالک اشتر نیستیم، از دست دادن حمزه مقاومت، تلخ و سخت است، ولی نفس تازه کنیم که فتح الفتوحات در پیش است؛ تشییع چند ده میلیونی فرمانده در ایران و عراق، بزرگترین گواه این اراده بی‌نظیر خداست! □



در موقعیت احد

عبور از فاصله‌گذاری انقلاب و جمهوریت

شهادت فرمانده نیروی قدس در دراز مدت چه آینده‌ای را برای انقلاب اسلامی رقم خواهد زد؟ یادداشت زیر به بررسی موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران در روزگار شهادت حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخته است. □



ایران در لبه آتش فشان زیست می‌کند؛ از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تاکنون. این وضعیت بی‌بدیل در عرصه جهانی است که سال‌هاست جدال تمدن‌ها را انتظار می‌کشد، از جنگ جهانی دوم به بعد، دنیا منتظر واقعه‌ای نوین است و همین واقعیت منجر بدان شد که صبح خونین ۱۳ دی ۱۳۹۸، عبارت «#جنگ-جهانی-سوم» در شبکه‌های اجتماعی فراگیر شود. جنگی جغرافیایی که می‌تواند تاریخ را دگرگون سازد و شاکله‌ای شبیه رخدادهای آخرالزمانی داشته باشد.

□ اول

سپهبد قاسم سلیمانی، جنگ‌آوری بود که به سراغ همه جنگ‌های رفت تا آنها را به نفع مستضعفین به پایان برساند؛ از بوسنی گرفته تا یمن و از لبنان گرفته تا عراق. او منطق روشنی داشت: دفاع از انسانیت. و این نگرش، از یک پشتوانه راهبردی هم برخوردار بود؛ او خود را سرباز می‌دانست، همانگونه که وصیت کرده تا روی مزارش چنین بنویسند. قهرمان ملی، در اولین و آخرین مصاحبه‌اش این اصل بنیادین را اینگونه توضیح می‌دهد: «من همیشه این اعتقاد را داشتم و به دوستانمان هم گفته‌ام که در این بیست سالی که در محضر آقا بودم، نتیجه تقوا را و ثمره آن را که حکمت می‌شود و بر زبان و بر دل و بر عقل

جاری می‌شود، من در آقا به طور کامل دیدم. لذا در هر چیزی که الان ایشان شبیه می‌کنند، مطمئن می‌شوم که در انتهای آن، شبیه درمی‌آید و یا بر هر چیزی که یقین می‌کنند، مطمئن می‌شوم که در آن، [مقصود] به دست می‌آید». او فرمانده‌ای بود که ذیل این تدبیر عمل می‌کرد و اگر کاری پیش می‌رفت «مطلق آن آواز، خود از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود»، چرا که دارای باورمندی مطلق به اصل ولایت فقیه (و نه صرفاً شخص ولی فقیه) بود و علاوه بر آن، این امر را یک دستورکار مشخص برای کل هرم ملی حکمرانی در ایران می‌دانست.

□ دوم

حالا قاسم سلیمانی دیگر پیش ما نیست؛ او با کیفیتی به درجه شهادت نائل شد که در تاریخ ایران و منطقه بی‌نظیر است. ترور او را با ترور «آرشیدوک فرانتس فردیناند» وارث

تاج و تخت پادشاهی اتریش مجارستان و همسرش در سارایوو مقایسه کرده‌اند که به جنگ جهانی اول منجر شد. آمریکای خون‌آشام هم، حتماً به چنین مقوله‌ای توجه داشته است، چرا که در کودتای ۲۸ مرداد و در حمله هواپیمای مسافربری ایرانی، آمریکایی‌ها از پذیرش مسئولیت تا مدت‌ها طفره رفتند، اما این بار مستقیم و صریح و گستاخانه، جنایت‌شان را گزارش کردند تا بگویند الان زمان انتخاب همه یا هیچ است؛ محدود شدن محور مقاومت یا اخراج یانکی‌ها از منطقه. حالا باید به این پرسش پاسخ داد که ایران در کدام مقطع تاریخی قرار دارد؟ زمانه پایان حکومت علوی و شهادت مالک اشتر است یا پیروزی دولت نبوی و شهادت حضرت حمزه؟ از لبه آخرین تماس سخت ایران و آمریکا مدتی می‌گذرد؛ بامداد ۳۰ خرداد ماهی پهلپاد غول‌پیکر آمریکایی را سپاه پاسداران در آب‌های ساحلی خلیج فارس به زیر کشید و پنتاگون از



در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

انسان تراز انقلاب



شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی اتفاقی تاریخی و تاثیرگذار بر جوامع بشری است. برای بررسی بیشتر اثرگذاری حاج قاسم سلیمانی و شهادت او در جهان، یادداشتی از دکتر احمد نادری، عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ادامه آمده است. ■

« گزاره اول: انسان انقلاب اسلامی

پدیده حاج قاسم سلیمانی و کنشگری هایش را بایستی در زمانه و زمینه او مورد تحلیل و بررسی و فهم قرار داد. حاج قاسم را می‌توان به یک معنا، انسان تراز انقلاب اسلامی دانست. انسانی که همچون انسان مدرن که به نظام ارزشی مدرن و گزاره‌های مرکزی آن مانند فردگرایی، سودجویی، سکولاریسم، عقلانیت ابزاری و... اعتقادی نداشته و اساساً در درجه اول گزاره‌های اعتقادی اش کاملاً متفاوت است و بعد اینکه، کنش‌هایی که از این گزاره‌های اعتقادی دست می‌دهد، تقابلی جدی با انسان تراز تمدن مدرن که نقطه اوج آن تمدن غرب کنونی به رهبری ایالات متحده است، دارد.

نقطه اوج تبلور نظام ارزشی انقلاب اسلامی را می‌توان در جبهه‌های جنگ تحمیلی صدام علیه ایران دید. جنگ، پدیده‌ای بود که تربیت و اجتماعی شدن انسان‌های تراز انقلاب را تسهیل کرد و این انسان توانست مسیری را برای جمهوری اسلامی رقم بزند که امروز پس از گذشت چهل سال، یکی از بازیگران جدی تغییر نظم جهانی باشد. حاج قاسم، متعلق

به این زمانه و زمینه و یکی از همین انسان‌هایی بود که انقلاب اسلامی آفرید و البته هنوز هم در نسل‌های دهه هفتاد و هشتاد بازتولید می‌شود که از نمونه‌های موفق این بازتولید، می‌توان به شهید محسن حججی اشاره کرد.

« گزاره دوم: عقلانیت دولتی تشیع

حاج قاسم را می‌توان کنشگر جدی «تعقل دولتی تشیع» دانست. بسط جغرافیایی حوزه نفوذ ایران در دوره جمهوری اسلامی با پایان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس تسریع یافت و این پروسه با روندی پرشتاب ادامه داشته است. در بسط حوزه نفوذ، دو نوع از قدرت موضوعیت داشته است: قدرت سخت و قدرت نرم. قدرت سخت ایران را می‌توان متکی بر توانایی‌های متخصصان نظامی و دانشگاهی ایران در حوزه‌های مختلف فنی و تکنولوژیک دانست که سمبل آن امروزه موشک‌های نقطه‌زن بی‌شماری است که کابوس متجاوزان و رقبای منطقه‌ای و جهانی است.

قدرت نرم اما، در ادامه این قدرت سخت توانسته است نام ایران را در سیاست بین‌الملل به عنوان یک کنشگر منطقه‌ای و بین‌المللی؛ و در عرصه منطقه‌ای و محلی غرب آسیا به عنوان یک بازیگر پرنفوذ و البته محبوب مطرح کند. مدل کنشگری جمهوری اسلامی ایران در حوزه قدرت نرم، مبتنی بر عناصر فرهنگی بوده است که به زعم من در سه

لایه شیعی، اسلامی و فارسی قابل تحلیل است. در لایه شیعی، پس از انقلاب ایران و دولت‌سازی منتج از آن، پروسه هویت‌یابی شیعیان در منطقه آغاز شد. این شیعیان که تا آن زمان مورد ستم حاکمان قرار داشتند، احساس کردند که از این به بعد، پشتیبانی محکم برای آنان وجود خواهد داشت و لذا با استفاده از این موقعیت، علاوه بر احساس همدلی با انقلاب ایران، سعی در نزدیکی به جمهوری اسلامی نمودند.

ویژگی‌های کلی شیعیان در اغلب کشورها را می‌توان اینگونه برشمرد: محرومیت از حقوق اولیه؛ قرار داشتن در معرض تبعیض‌های آشکار و پنهان در زمینه حقوق اولیه و حقوق اجتماعی مدنی؛ عدم مشارکت فعال و چشم‌گیر در قدرت سیاسی و مناصب اجرایی حکومتی، نگاه مبتنی بر شک و سوءظن به آنان از سوی حکومت‌ها؛ تحت فشار بودن و ممانعت از ابراز آزادانه عقاید و اجرای مناسک مذهبی. این موارد شیعیان را به مثابه طبقه‌ای فرودست تلقی گردیده و نابرابری اجتماعی درون حاکمیت‌ها و همچنین در گستره سیاسی و منطقه‌ای افزایش یابد.

به طور کلی، انقلاب ایران سه تصویر کلی در ذهن مسلمانان ایجاد کرد و این تصاویر در هویت‌یابی آنان نقش بسیار موثری داشته است: تصویر حکومتی (تعقل دولتی)، تصویر دینی (ام‌القری)، تصویر ایدئولوژیک و انقلابی (ضدیت با امپریالیسم). این سه تصویر، از ایران الگویی تمام عیار برای بخش‌های زیادی از جهان اسلام ساخته است، تا با تأسی به آن، هویت از دست رفته خود را بازیابی نموده و آن را به عنوان الگویی عینی برای مبارزه کسب استقلال برگزینند.

در حوزه زبان و فرهنگ فارسی نیز جمهوری اسلامی ایران توانست با استفاده از عناصر سنتی خود و با استفاده از اشتراکات فرهنگ فارسی، در کشورهای هم‌زبان همچون افغانستان و تاجیکستان حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. این گسترش تنها با استفاده از زبان فارسی نبود، بلکه اشتراک در آیین‌های سنتی همچون نوروز، با مردمانی از کشورهای دیگر که حتی به زبان فارسی نیز صحبت نمی‌کنند نیز مورد توجه جمهوری اسلامی بوده است. به طور کلی، محور مقاومت در منطقه غرب آسیا دو دستور کار جدی داشته است: سیاست هویتی مبتنی بر اسلام و مبارزه با هژمونی امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا. هر دوی این عناصر را می‌توان در شخصی به نام حاج قاسم سلیمانی یافت. او به عنوان سمبل محور مقاومت و همچنین انسانی متفاوت، توانست پس از چند دهه مجاهدت، اکنون منطقه را به جایی برساند که نقطه‌ای افول هژمونی ایالات متحده آمریکا شود و این افول منطقه‌ای آنچنان کینه و نفرتی را در دل آمریکایی‌ها جای داده است که ترور ناجوانمردانه اش را به عنوان سیاستی انفعالی دنبال کرده‌اند.

« گزاره سوم: اسطوره حاج قاسم

بی‌شک، حاج قاسم تبدیل به اسطوره‌ای جاودانه شد. این



اسطوره‌شدگی

حاج قاسم را

می‌توان در سطح

منطقه و جهان

اسلام مشاهده

کرد. حاج قاسم و

سپاه قدس اساساً

یک تصویر را

در سه دهه اخیر

در اذهان قاطبه

مسلمانان منطقه

ایجاد کرده

بود: پشتیبانی

از مظلومان و

مستضعفان

اسطوره‌شدگی را می‌توان در لایه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. به نظر من می‌توان اسطوره‌بودگی حاج قاسم را در سه سطح دید:

۱. **سطح اول**، ملی است. او در گستره جغرافیایی ایران و دولت ملی ایران، تبدیل به اسطوره‌ای بی‌نظیر و ترکیبی شد. دولت‌های ملی مدرن، برای خلق ملت مورد نظر خود، نیاز به اسطوره‌های تاریخی و خوانش‌های مدرن از این اسطوره‌ها داشته و دارند. بخش زیادی از مشروعیت بخشی به دولت ملت‌ها را سیستم‌های اسطوره‌ای و امتداد تاریخی هویتی مبتنی بر آن فراهم آورده‌اند. دولت ملت‌ها برای ساختن ما مشترک، مجبور به ارجاع‌های کهن الگویی بودند و این کهن‌الگوها، در اساطیر و تاریخ‌های باستانی و دور از دسترس مردمان و اقوام و اجتماعات وجود داشته و به صورت نسلی حافظه‌ای بازتولید می‌شده است. از این رو، یکی از ابزارهای قوی احساس هویت جمعی برای اجتماعات، ارجاع به اساطیر و کهن‌الگوها بوده است. هم از این رو بود که در زمان ساخت دولت ملی ایران توسط پهلوی‌ها، دستور کار شرق‌شناسان و سفارتخانه‌های خارجی در بعد نظری، تمرکز بر استخراج اسطوره‌های هخامنشی ایران و برجسته‌سازی شخص کوروش به عنوان یک شاه‌آرامی و قابل ارجاع شد.

آنچه در مورد حاج قاسم و تبدیل شدن وی به اسطوره ملی ایرانی می‌توان گفت این است که حاج قاسم در ذهن مردمان حوزه مرزهای ملی ایرانی، ترکیبی از عناصر اسطوره‌ای ملی و مذهبی شد. از این رو همه مردان این سرزمین، چه آنان که نگاه ملی‌بیشتری داشتند، چه آنان که نگاه مذهبی پررنگ‌تری داشتند و چه آنان که تلفیقی می‌نگریستند؛ همگی عناصر اسطوره‌ای خود را در حاج قاسم یافتند.

۲. **لایه دوم** اسطوره‌شدگی حاج قاسم را می‌توان در سطح منطقه و جهان اسلام مشاهده کرد. حاج قاسم و سپاه قدس اساساً یک تصویر را در سه دهه اخیر در اذهان قاطبه مسلمانان منطقه ایجاد کرده بود: پشتیبانی از مظلومان و مستضعفان. این پشتیبانی را می‌توان قبل از هر چیز در حوزه‌ی فلسطین و لبنان مشاهده کرد؛ آنگاه که بسیاری از دولتمردان غرب‌گرای عرب، راهشان را از آرمان فلسطین جدا کردند. در این شرایط، شخص حاج قاسم به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران بر این آرمان باقی ماند و با پشتیبانی تمام عیار از مظلومان فلسطین و لبنان در مقابل دشمن صهیونیستی، کم‌کم در قلوب این مردم جای گرفت. این اتفاق همچنین در افغانستان و بعدها پس از ظهور هیولای تکفیر و ترور در سوریه و عراق بیشتر رقم خورد و حاج قاسم که جان خود را برای دفاع از مظلومان این سرزمین‌ها (از هر مذهب و ایده و مرامی) بر کف دست گرفته بود و به صورت میدانی در کنار آنان می‌جنگید، برای آنان تبدیل به اسطوره‌ای زنده شد، تا آنجا که لایه‌ی زنان برای خردسالانشان در آمرلی عراق و بخش‌هایی از سوریه، نام و رشادت‌های حاج قاسم بود.

۳. **لایه‌ی سوم** اسطوره‌شدگی حاج قاسم را می‌توان در سطح



حاج قاسم در نزد

ملت‌های آزاده

و غیرمسلمان،

تبدیل به یکی از

قهرمانان مبارزه

با امپریالیسم

شده بود و نام

وی در کنار

چه گوارا، فیدل

کاسترو و سایر

قهرمانان مبارزه

با امپریالیسم

آمریکا، در خاطره

جمعی مردمان

دنیا خصوصا

مردم آمریکای

لاتین نقش بسته

است

بین الملل فهم کرد. حاج قاسم در نزد ملت‌های آزاده و غیر مسلمان، تبدیل به یکی از قهرمانان مبارزه با امپریالیسم شده بود و نام وی در کنار چه گوارا، فیدل کاسترو و سایر قهرمانان مبارزه با امپریالیسم آمریکا، در خاطره جمعی مردمان دنیا خصوصا مردم آمریکای لاتین نقش بسته است. تشویق ممتد حاج قاسم بنا به درخواست رئیس مجلس موسسان ونزوئلا در مراسم افتتاحیه نشست جهانی علیه امپریالیسم در کاراکاس، توسط مهمانان حاضر در نشست از ۵۱ کشور مختلف جهان و فریادهای زنده باد سلیمانی که به فاصله‌ی کوتاهی پس از شهادت سردار انجام شد، به خوبی نشان از اسطوره‌شدگی حاج قاسم در لایه‌ی بین المللی دارد.

۱ گزاره چهارم: ترور در این مقطع، چرا؟

این اولین بار نبود که آمریکایی‌ها از مکان قطعی حضور حاج قاسم با خبر بودند. بنا به گفته یکی از مسئولان ارشد کشور در حوزه سیاست خارجی، در مقطعی از مبارزات حاج قاسم با داعش در عراق، تیم مهندسان هوا و فضای سپاه موفق به حک سیستم پهبادی آمریکایی‌ها می‌شوند و به طور همزمان به تصاویر پهبادهای آمریکایی از صحنه نبردها دسترسی داشته‌اند. پهبادهای آمریکایی در کف میدان مرتبا بر شخص حاج قاسم تمرکز کرده بودند و تصاویر او را به مرکز مخابره می‌کردند. قاعدتا در این موقعیت، زدن ایشان کار دشواری نبود. علت اینکه آمریکایی‌ها مرتکب این عمل نمی‌شدند، این بود که نوعی از توازن و وحشت برقرار بود که خطوط قرمز ما را رعایت می‌کردند. به اعتقاد من پاسخ به این سوال که چرا در این مقطع آنان جسارت چنین کاری را یافتند، به سه بُعد تحلیلی برمی‌گردد:

۱. بُعد اول، تحلیل آنان از اوضاع عراق بود. عراق ماه‌ها درگیر یک شورش داخلی ساخته‌ی آمریکایی‌ها بود و البته بازیگران این شورش خود عراقی‌ها بودند. تحلیل چرایی و چگونگی ایجاد این شورش در عراق، مجال دیگری را می‌طلبد. این شورش آمریکا ساخته، اساساً برای کم کردن نفوذ معنوی ایران در عراق طراحی شده بود و لذا کنشگری مزدوران آمریکایی در میدان عراق، دقیقاً بر خلاف ایران بود و سعی می‌کردند با بزرگ‌نمایی و مدیریت تصویر، این شورش را قیامی همه جانبه علیه آنچه اشغالگری ایران در عراق می‌خواندند، بنامند.

اما آنچه در تحلیل ما موضوعیت دارد این است که آمریکایی‌ها فکر می‌کردند در این اوضاع که ماه‌ها عراقی‌ها درگیر در تعارضات و شورش‌های داخلی هستند و همچنین نوک پیکان اتهامات را نیز متوجه ایران کرده بودند؛ قطعاً اگر ترور حاج قاسم رقم بخورد، نه تنها پاسخی دریافت نخواهند کرد، بلکه خبر آن در لایه لای اخبار مربوط به شورش اجتماعی گم خواهد شد.

۲. بُعد دوم را بایستی به تحلیل آمریکایی‌ها از جامعه و اوضاع سیاسی ایران نسبت داد. مردم ایران در سال‌های اخیر در اثر سیاست‌های اقتصادی نتولیبرال، تحت انواع و اقسام فشارهای معیشتی بوده‌اند که در سال ۱۳۹۸ به اوج

خود رسید و باعث شد شکاف عظیمی در میان مردم و دولت شکل گیرد که بسیار خطرناک بود. از سوی دیگر، دولتمردان ایران در عرصه سیاست خارجی که در این سال‌ها تمامی فشار خود را بر سیاست خارجی غربگرایانه گذاشته بودند تا بتوانند با الگوی نتولیبرال در حوزه اقتصاد و قراردادان ایران در پیرامون غرب، هم نقش تاریخی خود را ایفا کرده و هم بتوانند مردم را با خود همراه سازند؛ بعد از خروج آمریکا از برجام انفعال جدی نشان دادند و این انفعال که البته در این شش سال بارها و بارها تکرار شده بود، این پیام را از درون مخابره می‌کرد که اگر آمریکایی‌ها دست به کنشگری‌های بیشتری علیه ایران بزنند، ایران پاسخ نخواهد داد. از این رو؛ با در نظر گرفتن این دو مؤلفه، آنان دست به این اشتباه و خطای راهبردی در ترور حاج قاسم زدند.

۳. در بُعد سوم نیز بایستی به اوضاع درون آمریکا اشاره نمود. از سویی، ترامپ در ماه‌های اخیر تحت فشارهای زیادی در موضوع استیضاح از سوی مخالفانش بود و بایستی دست به کاری بزرگ می‌زد تا آذهان را از این استیضاح دور کند و به اصطلاح زمین بازی را در سطح افکار عمومی و همچنین سیاستمداران تغییر دهد. از سوی دیگر، طرح معامله قرن در به تاراج گذاشتن فلسطین که قبلاً قرار بود اعلام شود و متوقف شده بود، در انتظار رونمایی توسط ترامپ و نتانیاهو بود و این طرح البته یک دشمن درجه یک داشت و آن حاج قاسم بود.

با در نظر گفتن این سه لایه از تحلیل، ترامپ دستور ترور شهید سلیمانی را داد و طرفه آنکه نظامیان ارشد و عوامل عاقل پنتاگون با این ترور مخالف بودند.

اما نتیجه چه بود؟ اوضاع به هم ریخته عراق، در اثر آمیختن خون مجاهدان ایرانی و عراقی و در راس آنان ابومهدی المهندس و شهید سلیمانی، به سوی انسجام اجتماعی پیش رفت و آن تشییع جنازه‌ی عظیم در عراق در بدرقه اجساد، قدم اولی در این همبستگی بود. تصویب طرح اخراج اشغالگران آمریکایی از منطقه توسط پارلمان عراق قدم بسیار مهم دیگری در این همبستگی محسوب می‌شد. این یک تصمیم تاریخی بود که عراقی‌ها گرفتند و از این رو، تحلیل‌های آمریکایی‌ها در مورد عراق غلط از آب درآمد.

۱ گزاره پنجم: چرایی تشییع میلیونی

تشییع شهید سلیمانی بی‌گمان بی‌نظیرترین تشییع جنازه جهان است که تاکنون در هیچ کجا مشاهده نشده و احتمالاً تکرار نخواهد شد. علل مختلفی را برای این حضور موج مردمی می‌توان ذکر کرد که اولین آن، حکومت بلامنازع و بی‌برقلب‌های مردمان ایران بود که با مناسبات سیستم حافظه‌ای ادراکی تاریخی قابل توضیح و فهم است که در بخش اسطوره‌بودگی به آن اشاره شد. اواز جنس مردم بود و بارنج و درد مردم آشنا و از توده‌های محروم بود و باقی ماند و اصرار بر این داشت که گمنام باشد. از این رو، مردی که با توده‌ها زندگی کرده بود و برای آنان خود را قربانی و فدا کرده بود، از نظر مردم شایسته احترام و قدردانی بود. □



باز شدن چشم‌های غبارگرفته

« یکی از واقعیت‌های ایران اسلامی طی این سال‌ها اثرگذاری توطئه‌های فرهنگی و تبلیغاتی دشمن در برخی از افراد بوده است. حجم گسترده جنگ روانی و تهاجم فکری و فرهنگی، خواه ناخواه موجب برخی مسمومیت‌های ذهنی و فرهنگی شده بود که اینها نیز به نوبه خود اثرات سوء سیاسی و اجتماعی داشت. جنگ نرم و نفوذ و تهاجم گسترده رسانه‌ای، واقعیتی بود که دشمن از مسیر آن به دنبال منصرف کردن مردم از خط ارزش‌ها و انقلابی‌گری، و اارونه‌نمایی واقعیت‌ها، تصویرسازی غلط از وضعیت کشور و جایجایی «شهید» و «جلا» بوده است.

از جمله خطوط اصلی برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن در این عرصه که با همراهی و مشارکت برخی جریان‌ات وابسته یا واداده داخلی دنبال شده، نابودی «خط مقاومت منطقه‌ای» و «بی‌اعتبارسازی موضوع صدور انقلاب اسلامی» است. دشمن همواره این گزاره را القا می‌کرد که «منافع ملی» ایران در نقطه مقابل حضور منطقه‌ای و دفاع از مستضعفان و مظلومان و سایر مسلمین است. دقیقاً در راستای چنین توطئه‌ای در جریان اغتشاشات و فتنه‌گری‌های داخلی شعارهایی مطرح شد که در آنها به صراحت مطالبه بی‌تفاوتی نسبت به اوضاع جهان اسلام از جمله فلسطین و لبنان و سوریه و عراق و... دیده می‌شد. شعارها و مطالباتی که طراحی آن در کاخ سفید و اتاق‌های جنگ روانی سیا و موساد انجام می‌پذیرفت. هرچند از جهت کمی این جریان قابل توجه نبود اما این فضا سازی‌ها بر بخش‌هایی از مردم اثر تبلیغاتی سوء می‌گذاشت. جنگ روانی دشمن سعی داشت به افکار و آذهان عمومی ملت ایران این گزاره را القاء کند که حضور منطقه‌ای جمهوری اسلامی، حضوری هزینه‌ساز و برضد منافع ملی و رفاه و آسایش ایرانیان است.

در این سوی ماجرا اما با این شهادت تحول آفرین، ماجرا از اساس دچار تغییر شد. حاج قاسم سلیمانی نماد تفکر و جریانی است که توانست در مقابل طرح «بی‌ثبات‌سازی منطقه» و «عملکرد فاجعه‌بار گروه‌های تکفیری تروریست» از جمله داعش ایستادگی کند. این جریان طرح مستکبرین برای ناامن‌سازی کشورها را ناکام گذاشت، شکستی تمام عیار

بر جریانات تروریست‌تکفیری تحمیل کرد و به این ترتیب امنیت ایران اسلامی را نیز تأمین نمود. حاج قاسم سلیمانی با شهادتش موجب یک «بیداری و بصیرت» عمومی و فراگیر شد و شبها و توطئه‌گری‌های دشمن در این زمینه ناپود شد؛ در حقیقت «شهید سلیمانی چشم‌های غبارگرفته را باز کرد با این شهادت.»

حقیقت این است که شخصیت‌هایی مثل شهید سلیمانی به تنهایی «یک ملت» هستند. مردی که علاوه بر حضور در عرصه‌ی استراتژی و طراحی‌های کلان، با روحیه‌ای جهادی و فداکارانه دائماً در خط مقدم و میدان مبارزه حضور داشت و معتقد بود مدیریت انقلابی و جهادی یعنی پیشاپیش دیگران حرکت کردن و مستقیم پنجه در پنجه دشمن افکندن: «صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود... در راه جهاد فی سبیل الله از هیچ چیز بی‌روانداشت.»

او تبلور داشته‌ها و ارزش‌های فرهنگی و انقلابی ملت ایران بود: «ارزش‌های فرهنگی ایرانی را در واقع مجسم کرد، متبلور کرد، نشان داد؛ پس قهرمان ملت ایران شد.» و البته مردم ایران هم با اعماق وجود او را گرمی داشتند و «یوم الله» رقم خورد تا آنجا که حضرت آیت الله خامنه‌ای فرمودند: «در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم... شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید.» البته «هم آمر، هم قاتل بدانند که در هر زمان ممکن، هر وقت ممکن شد ما دنبال وقت ممکن هستیم باید انتقامشان را پس بدهند.»

شهید با شهادت حیاتی تازه می‌یابد و سیره و مکتبش چراغ راه انسانیت می‌گردد. این مسئله درباره حاج قاسم به شکل پُررنگ‌تری نمود دارد و به همین علت است که باید به «سردار شهید عزیز با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.» □



گفتاری از سردار جعفر اسدی درباره سلوک حاج قاسم سلیمانی

همه را زیر پرچم ولایت جمع می‌کرد

سردار محمد جعفر اسدی، معاون بازرسی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) است و در دوران دفاع مقدس فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (استان فارس) بود. او در عملیات‌های فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، محرم، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، ۲، والفجر ۸ و والفجر ۱۰، خیبر، بدر، کربلای ۲، ۴، ۵ و ۱۰، نصر ۴، ظفر ۷، بیت المقدس ۷ و مرصاد حضوری فعال داشت. سردار اسدی سابقه فرماندهی مستشاران ایرانی در زمان بحران سوریه را در سوابق خود دارد. او خاطرات بسیاری با شهید قاسم سلیمانی و سلوک اخلاقی و شیوه مدیریتی او داشته که در ادامه بخشی از این خاطرات را می‌خوانید. ■

« بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شیاطین در جای جای کشور با جمهوری اسلامی درگیر شدند؛ از کردستان و خوزستان، تا سیستان و بلوچستان و جنگل‌های شمال و دیگر مناطق. و بعد، در شرایطی که هنوز انقلاب اسلامی دو ساله هم نشده بود، یک جنگ تمام عیار را به سرکردگی صدام و به پشتوانه استکبار جهانی علیه ما تدارک دیدند. در این شرایط، جوان‌های غیرتمند و علاقه‌مند به اسلام برای مقابله با دشمنان وارد کارزار جنگ شدند. از جمله این عزیزان، برادر عزیزمان آقای قاسم سلیمانی بود. در سال دوم دفاع مقدس یعنی سال ۱۳۶۱ با او آشنا شدم. در آن سال بنا بود سپاه پاسداران، تیپ‌هایی را تدارک ببیند که بتواند در کنار ارتش باشد و عملیات کند. یکی از افرادی که باید برای رزمندگان اعزامی از کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان تیپ درست می‌کرد، آقای قاسم سلیمانی بود که خودش از کرمان اعزام شده بود.

ما آنجا با این جوان روستایی آشنا شدیم و این آشنایی به تدریج تقویت شد، تا جایی که رفت و آمد خانوادگی و دوستی بسیار نزدیک داشتیم و این ارتباط تا لحظه شهادت ایشان ادامه داشت.

۱. خودش را مطرح نمی‌کرد

حاج قاسم از همان ابتدای خدمت در جبهه، خیلی پرهیز می‌کرد از این که خودش را مطرح کند. در جلسات، معمولاً کار نیروهایش را توضیح می‌داد تا کار خودش را؛ مثلاً می‌گفت بچه‌های اطلاعات این کار را کردند، بچه‌های تخریب این کار را و بچه‌های عملیات این کار را. من هیچ وقت ندیدم آقای سلیمانی خودش را مطرح کند، بلکه از شجاعت بچه‌ها می‌گفت، از درایت بچه‌ها و از پشتکارشان. قاسم با اخلاص بود. همان ابتدای کار در سوسنگرد و بعد از آن در طول جنگ بارها مجروح شد اما با اخلاصی که داشت هیچ وقت حاضر نشد برای درمان جراحات‌هایش به کرمان برگردد و با همان بدن مجروح در جبهه خدمت می‌کرد.

۲. انس ویژه با قرآن

ایشان رابطه ویژه و خاصی با قرآن داشت. بارها می‌دیدم با مائیک‌های فسفری روی عباراتی از قرآن خط می‌کشد. معلوم بود با آن بخش‌هایی که علامت‌گذاری می‌کند کار دارد. خدا رحمت کند آقای حسین پورجعفری یار و محافظ سردار سلیمانی را که واقعا یاری بی‌دیل و بی‌نظیری برای او بود و همه زندگی‌اش را وقف کرده بود. معمولاً حاجی در فاصله دو جلسه‌ای قرآن می‌خواند یا وقتی سوار هواپیما می‌شد تا مثلاً به سوریه برود، حسین که می‌دانست الان حاجی باید قرآن بخواند، سریع قرآن و مائیک‌های فسفری قرمز و سبز را به او می‌داد. اوایل برایم سوال پیش می‌آمد چرا حاجی قرآن را علامت‌گذاری می‌کند، بعد متوجه شدم نگاه او با قرآن غیر از نگاه ماست.

۳. دائم‌الذکر بود

ذکر به دو صورت است؛ یکی این که کسی تسبیح را دست می‌گیرد و ذکر خدا را می‌گوید، اما ایشان مرتبه‌ای بالاتر از این ذکر را داشت و مرتب ملزم به این بود که باید امر خدا را اطاعت کند و امر خدا را هم در رضایت ولی امر خودش می‌دانست. وقتی صحبت می‌کرد، پیدا بود متذکر است و اهل ذکر است و الان هم دارد ذکر می‌گوید. یعنی در جلساتی که بود، اگر دو ساعت هم صحبت می‌کرد چیزی جز ذکر از ایشان صادر نمی‌شد. معمولاً تسبیح هم دستش می‌گرفت و در مسیر هم که می‌رفت، مقید بود تعداد مشخصی صلوات بفرستد یا دعا‌های روزهای هفته را بخواند.

۴. امین جان و اموال مردم بود

قاسم سلیمانی وقتی وارد جنگ شد، یک تیپ درست کرد که بعدها این تیپ تبدیل به لشکر شد و از کردستان تا خوزستان، از خلیج فارس تا آذربایجان جنگید. خیلی جاها



قاسم با اخلاص

بود. همان ابتدای

کار در سوسنگرد

و بعد از آن در

طول جنگ بارها

مجروح شد اما

با اخلاصی که

داشت هیچ وقت

حاضر نشد

برای درمان

جراحات‌هایش

به کرمان برگردد

و با همان بدن

مجروح در جبهه

خدمت می‌کرد

به اموال مردم برخورد کرد؛ در آبادان، خرمشهر، جاهای مختلف برمی‌خورد به خانه مردم، به باغ مردم و به امکانات مردم. در سخنرانی برای نیروهایش تأکید می‌کرد که اسلام اجازه نمی‌دهد شما یک شاخه از درخت مردم بکنید. از اینجا که رد می‌شوید، در این نخلستان، دشمن ممکن است به اینجا خمپاره بزند، گلوله بزند و نخلستان را از بین ببرد اما شما حق ندارید این کار را بکنید. اگر می‌خواهید جاده بکشید، به گونه‌ای بکشید که تلفاتی از درخت مردم نباشد، اگر می‌خواهید سنگ بزنید، جایی بزنید که اموال مردم را خراب نکند. حتی یک دیوار خرابه را هم اجازه نمی‌داد بیندازند و می‌گفت شاید صاحبش بخواهد آن را مرمت کند. این مرام او از زمان دفاع مقدس بوده، تا الان که در سوریه و عراق و یمن و لبنان و فلسطین هم نمود پیدا کرده بود.

۵. شجاعتش از روی تدبیر بود

انسان شجاعی بود؛ خیلی شجاع. من با بسیاری از فرماندهان سروکار داشتیم، با آنها در جبهه جنگ مراوده داشتیم و منش و روش‌شان را دیدم و انصافاً هم همه‌شان شجاع بودند و در شجاعت چیزی کم نداشتند اما اگر بخواهیم به شجاعت فرماندهان نمره بدهیم، قاسم سرآمد همه اینهاست. کسی که به جای خطرناکی می‌رود، هم ممکن است چهل به خطر داشته باشد و هم ممکن است خطر را بشناسد. این دو نفر کارشان شبیه هم است اما آن کسی که خطر را می‌شناسد، برای خطر تدبیر هم می‌کند ولی آن کسی که جاهل به خطر است، هیچ تدبیری برای خطر نمی‌کند. خدا رحمت کند حضرت آیت‌الله حائری شیرازی را که فرمودند ترس از عقل است. کسی که شنا بلد نیست، اگر عجلش برسد که این آب آدم را می‌کشد، حاضر نیست پایش را بگذارد داخل آبی که عمقش معلوم نیست چقدر است. ولی جاهلی که عجلش درست کار نمی‌کند، می‌پرد داخل این آب و خفه هم می‌شود. حالا یک کسی داخل این آب می‌رود و می‌داند این آب خطرناک است اما تدبیر می‌کند. آن کسی که می‌رود شنا یاد بگیرد، می‌خواهد خطر آب را رفع کند. بنابراین می‌شود شنا را یاد گرفت برای این که اگر یک اتفاقی افتاد، جان خود را نجات بدهد و می‌شود هم شنا را یاد گرفت برای این که اگر اتفاقی افتاد، برود جان دیگران را نجات بدهد. این حالت دوم، اولی را هم شامل می‌شود. قاسم به نوع دوم عمل می‌کرد؛ شنا یاد نمی‌گرفت برای این که فقط جان خودش را نجات بدهد، شنا یاد می‌گرفت که برود جان کسی که دارد غرق می‌شود را نجات بدهد. یعنی قاسم همیشه با خطرات مواجه می‌شد ولی پیدا بود که تدبیر می‌کند و با حساب و کتاب جلو می‌رود. این شجاعت منجر به بی‌احتیاطی نمی‌شد و احتیاطش از روی ترس نبود؛ از روی تدبیر بود. اگر لازم هم بود، آرپی‌جی را برمی‌داشت و به تانک می‌زد. من بارها در صحنه‌های مختلف دفاع مقدس و در سوریه این صحنه‌ها را از حاج قاسم دیده‌ام.

اخوی ما یک موتور بر می‌داشت، قاسم را می‌نشاند ترک موتور و با هم می‌رفتند تا خط مقدم. در راه به حاجی التماس



می‌کرد همین جابس است، دیگر جلوتر از این نرویم. قاسم می‌گفت نمی‌شود. بچه‌های مردم می‌خواهند بروند امشب اینجا عمل کنند. من باید بروم و خودم محل عملیات را ببینم. بارها پیش می‌آمد عملیاتی را که طراحی کرده بودیم، شب عملیات لغو می‌کرد، چون خودش می‌رفت و منطقه را می‌دید. می‌آمد می‌گفت اگر از اینجا بروید، این مشکلات را دارد، عمل نکنید.

شجاعتی که قاسم داشت این بود که هر کاری را دقیقاً با فکر انجام می‌داد. می‌گفت: از این محور عمل نکنید، محوری بهتر از این پیدا کنید. ما هم می‌رفتیم پیدا می‌کردیم و او می‌آمد نگاه می‌کرد، می‌رفت جلو شناسایی می‌کرد و می‌گفت حالا این محور بهتر از آن است. بروید عمل کنید. تا خودش نمی‌رفت، اجازه نمی‌داد دیگران بروند. نه در سوریه، بلکه در جنگ هشت ساله هم همین طور بود. با بچه‌های اطلاعات عملیات از میدان مین عبور می‌کرد و می‌رفت سنگرهای عراقی را می‌دید و بعد به فرمانده گردان می‌گفت از آنجا باید بروید که من رفتم.

در ارتش‌های دنیا مرسوم است که هر کسی جایگاهی دارد. قاعده این ارتش‌ها آن است که اولین لایه سرباز است، بعد می‌شود درجه‌داری، بعد افسری، امرایی و سرداری. یعنی خط مقدم برای سرباز است و درجه‌دار نباید قاطی اینها باشد. این یک قاعده کلی در ارتش‌های دنیا است و از جهت علمی هم حرف بی‌ربطی نیست، اما سپاه قاعده جدیدی آورد که فرمانده کل سپاه در خطوط مقدم جنگ حضور می‌یافت و این منش همه فرماندهان بود ولی حاج قاسم در این مورد هم ویژه‌تر از بقیه بود.

❑ برای هم‌زمانش سنگ تمام می‌گذاشت

آن وقت آدمی با این شجاعت، رقیق‌القلب بود و یک احترام ویژه برای برای نیرویش قائل بود. یکی از پزشکان بیمارستان بقیة‌الله (عج) می‌گفت قاسم آمد، لباس استریل پوشید و در اتاق عمل بالای سربکی از نیروهایش ایستاد، دکتر او را عمل کرد و قاسم با او به ریکاوری رفت. وقتی به هوش آمد، قاسم صورتش را بوسید، از او دلجویی کرد و بعد مستقیم به فرودگاه رفت که از آنجا به سوریه برود. یعنی برایش این قدر مهم بود که خودش بالای سر نیرویش برود و با چشم‌اشک آلود از او دلجویی کند و به او بگوید: «ای کاش من جای تو بودم!» هر فرمانده‌ای این کار را نمی‌کند. یک نفر مجروح شده، نیاز به عمل جراحی دارد، خب می‌رود بیمارستان عمل می‌کند و بعد هم دیگران می‌روند ملاقاتش اما این که بروی داخل اتاق عمل، بالای سرش بایستی تا عمل بشود، بعد بیایی در ریکاوری بالای سرش تا به هوش بیاید. بنده فرمانده‌ای را سراغ ندارم که اینگونه باشد. این خصوصیات، فقط مختص شخص قاسم سلیمانی بود. رفاقتش واقعاً بی‌نظیر بود. یا به کسی خیلی نزدیک نمی‌شد بنا به دلایلی که خودش داشت، یا آنقدر نزدیک می‌شد که در او ذوب می‌شد. من از نزدیک شاهد بودم با کسانی که نزدیک بود مثل آقای ابومهدی مهندس، واقعا رفتارشان فرق می‌کرد.

❑ چشم‌انتظار شهادت بود

وقتی قاسم به حلب یا حمص یا جبهه‌های مختلف سوریه می‌رفت، پیش می‌آمد جلسه‌اش مثلاً ساعت یک یا دو نیمه شب تمام می‌شد. شهید حسین پورجعفری می‌آمد سوال می‌کرد که آیا اینجا حمام آب گرم دارد؟ چون قاسم هر روز صبح غسل شهادت می‌کرد. اگر شرایط آب گرم هم فراهم نبود، در یک کنری بزرگ، آب را گرم می‌کرد که قاسم حتماً صبح غسل شهادت بکند و بعد برود. مواقعی بود که فقط یک ساعت می‌خوابید اما بعد که بلند می‌شد، می‌رفت زیر دوش و غسل شهادت می‌کرد و دوباره راه می‌افتاد و می‌رفت تا فردا شب.

❑ این مرزها برای آسمان نیست

در یکی از دیدارهای شاعران با رهبر معظم انقلاب، شعری خوانده شد که حضرت آقا خیلی تحسین کردند. من احساس کردم برای حاج قاسم هم خیلی گوارا بود، چرا که در یکی از سخنرانی‌هایش یک بیت از آن شعر را خواند و گریه هم کرد: «مرزها سهم زمین‌اند و تواهل آسمان آسمان شام یا ایران، چه فرقی می‌کند؟» اگر آدم روی زمین بود، مرزبندی دارد اما اگر بالا رفت و آسمانی شد، دیگر مرزی برایش نیست. قاسم بالا بود و این مرزبندی‌ها را اصلاً قبول نداشت. یک اصطلاح هست که می‌گویند فلانی خوش خیم است یا بدخیم است. او اصلاً به این چیزها اعتنا نمی‌کرد و این حرف‌ها را قبول نداشت. ایشان منش مخصوص خودش را داشت. کسی را که در جبهه دیده بود، تا آخر جانش را برای او می‌گذاشت. می‌گفت تا آن وقتی که حضرت آقا را قبول دارد، من نوکرش هستم؛ اگر رفت مقابل حضرت آقا ایستاد، تلاش می‌کنم دستش را بگیرم. اگر دستش را نداد، دیگر کاری به کارش ندارم.

شبی به منزلش رفتم. ساعت از ۱۲ هم گذشته بود و از سفر برگشته بود. دم در خانه، ایشان را دیدم و گفتم شما نامه فلانی را خوانده‌اید؟ گفت نه. گفتم می‌آورم، نگاهی بکنید. گفت باشد، من می‌روم داخل، شما هم بیا. آن نامه را آوردم، خواند و گفت: این، توهین به حضرت آقا است. تا نزدیکی اذان صبح ایشان نشست یک نامه تنظیم کرد برای آن شخص که تو این سوابق درخشان را داری و نباید مقابل حضرت آقا بایستی. با این حال از ما خواست با او مراد داشته باشیم، برویم نامه را بدسیم و از ایشان سوال کنیم و جواب بگیریم. خیلی تلاش کرد. هیچ جا هم خودش را مطرح نکرد اما خیلی تلاش کرد که ایشان را برگرداند. حالا آخر هم آن طوری که ایشان دلش می‌خواست نشد ولی دلش می‌سوخت یا مثلاً آن نامه‌ای که همه ما حدود چهل نفر از فرماندهان سپاه خطاب به آقای خاتمی امضاء کردیم، ایشان تهیه کرده بود. دوست داشت همه بیایند زیر خیمه حضرت آقا. می‌گفت در این خیمه اشکالی ندارد که سلیقه‌ها با هم فرق کند. برای قاسم، سلیقه‌ها اصلاً مهم نبود. می‌گفت همه‌مان زیر یک خیمه باشیم. بر همین اساس هر کسی با هر قنشی که داشت، برای قاسم تفاوتی نداشت و دعوتش می‌کرد داخل این خیمه بیاید. □



۶۲=۷۶

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چندان اهل رسانه و برجسته شدن در رسانه‌ها نبود. اما علاقه بسیاری به مطالعه، کتابخوانی و پیگیری فعالیت‌های حوزه‌های فرهنگی، ادبی و هنری داشت. در بخش فرهنگ و هنر این شماره از مجله مهر و ماه رویکرد این شهید بزرگوار را در خصوص برخی کتاب‌ها و فعالیت‌های هنری آورده‌ایم. از جمله عناوین این بخش می‌توان به «چرا باید خاطرات خودنوشت‌ها تمام شهید سلیمانی را خواند؟»، «از تبار آب و آفتاب و آینه»، «۴ فیلمی که با نام شهید سلیمانی گره خوردند» و «کتاب‌هایی که سردار سلیمانی برای خواندن توصیه کرد» اشاره کرد.

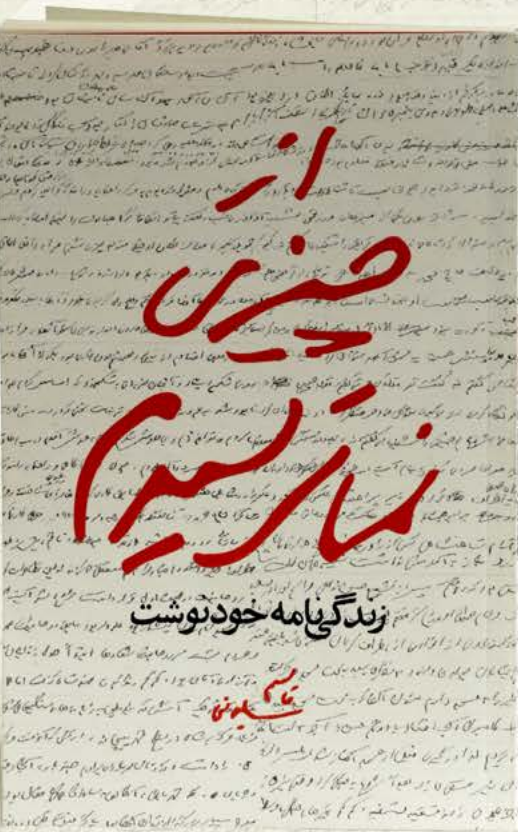
«فرهنگ و هنر»



از تبار آب و آفتاب و آینه

قولِ قاسم

کتاب‌هایی به توصیه سردار سلیمانی



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره کتاب «از چیزی نمی ترسیدم»، زندگینامه خودنوشت حاج قاسم سلیمانی و البته پیش از مطالعه آن، یادداشتی مرقوم کردند. در ادامه متنی در این خصوص از صادق علیزاده آمده است. ■

بهرت ملی - برچیز که یاد بسید عزیز ما را برجسته کند، چشم نواز است. یاد او را اگر چه خداوند در اوج برجستگی قرار داد و بدین گونه بار آور و بیانی هند صر و هم صالح اعدا بدو هدیه کرد. ولی ما هم که ا در وظیفه داریم. کتاب حاضر به منور تر بنده ام را با نظار آفریننده الهی می رسد به راه باشد. روزگار بر ما ز قهر من عصفند
 عیسی (ع)
 ۹۹، ۱۰، ۷

بسمه تعالی

هر چیز که یاد شهید عزیز ما را برجسته کند، چشم نواز و دلنواز است. یاد او را اگرچه خداوند در اوج برجستگی قرار داد و بدین گونه پاداش دنیائی اخلاص و عمل صالح او را بدو هدیه کرد ولی ما هم هر کدام وظیفه‌ئی داریم. کتاب حاضر را هنوز نخوانده‌ام اما ظاهراً میتواند گامی در این راه باشد.

رزقنا الله ما رزقه من فضله

سیدعلی خامنه‌ای
 ۹۹/۱۰/۷

اولین نسخه این کتاب صبح روز چهارشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۹۹ در پایان دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی با رهبر معظم انقلاب اسلامی توسط سرکار خانم زینب سلیمانی فرزند شهید سلیمانی، به رهبر معظم انقلاب اسلامی اهدا شده بود.

چرا باید خاطرات خودنوشتِ ناتمام شهید سلیمانی را خواند؟

قولِ قاسم

« اسمت چیه؟ قاسم!

فامیلیت؟ سلیمانی! مگه درس نمی‌خونی؟ چرا آقاولی می‌خوام کار هم بکنم!

چند دقیقه بعد یک دیس برنج با خورش آوردند. اولین بار بود می‌دیدم. بعدا فهمیدم به آن قرمه‌سبزی می‌گویند! اینها روایت قاسم سلیمانی چهارده‌ساله است درحوالی سال‌های ۱۳۵۱؛ زمانی که روستای پدری را ترک گفته و راهی مرکزاستان شده تا به‌زم خودش با کارکردن، قرض پدر را ادا کند. خودتان را بگذارید جای اهالی آن روزهای کرمان! چه کسی حاضر بود به یک نوجوان روستایی عشایرنشین ساده که برای اولین مرتبه است قرمه‌سبزی و ماشین سواری می‌بیند کار بدهد؟! قاسم، اما به خودش قول داده بود که قرض پدر را ادا کند و پای قولش هم ماند.

خواندن خاطرات خودنوشت حاج قاسم سلیمانی از کودکی و نوجوانی یک چیز را خیلی خوب توی ذهن مخاطب جا می‌اندازد. برای انجام دادن کارهای بزرگ حتما نیازی به یال و کوپال و بزرگ‌زادگی و آقازادگی و کورباش و دورباش نیست. کافیس‌ت بنده خوب خدا باشی. آنجایی که به خواست خدا آگاه هستی، آگاهانه راه او را بروی و آنجایی هم که به خواست او آگاه نیستی، گوش به ندای پاک فطرت بدهی و از چیزی نترسی. این جور اگر شد خدا هم شرح صدر می‌دهد که به استقبال غم‌های بزرگ بروی و شانه‌ات را هم قوت می‌بخشد که تن به زیر بار امانتش بدهی. اسمت بزرگ می‌شود چون راهور یک راه بزرگ شده‌ای. این جور اگر شد، زندگی‌ات در دهه پنجم و ششم زندگی، ادامه طبیعی همان مسیر پاک و بی‌آلایشی دوازده سیزده سالگی‌ات است. ولو آنکه سال ۵۵ باشد و وسط کرمان و دور از سایه پدر و مادر عشایر، اما باصفا و با خدایی که در روستا زندگی می‌گذرانند و یک عمر به حکم ندای پاک فطرتشان، پاکی نگذاشته‌اند.

رد بسیاری از خصوصیات، اوج عزت و شکوه شخصیت حاج قاسم را می‌شود از همان سال‌های کودکی و نوجوانی زد. همه‌ی انسان‌ها اینگونه‌اند. هنر، اما آن است که در متن زندگی و در هجوم گردبادهای نفسانیت و معصیت، مراقب نهال پاک فطرت انسانی باشند. فرق حاج قاسم با خیلی‌های دیگر اینجاست. نهال پاک فطرت انسانی او به نیکویی باغبانی شد. آن قدر نیکو که سال‌ها بعد یک درخت با عظمت و با برکت از عزت و شکوه و ایستادگی و مقاومت و البته بندگی خدا را کردن به بار آمده بود.

حاج قاسم با همین دست‌فرمان، زندگی ساده و بی‌آلایش و روستایی و البته غرق در فقر و محرومیت خود را تا میانه‌های مبارزات انقلابی در سال‌های مبارزه روایت کرده است. چه زمانی که در کودکی همراه با خانواده و پدر و مادرش در بیلاق و قشلاق بود، چه زمانی که در ابتدای نوجوانی قدم به جامعه بزرگ‌تری به نام کرمان گذاشت، چه زمانی که در سال ۱۳۵۳ کلمات ضدشاهی شنید که به تعبیر خودش



کتاب «از چیزی

نمی ترسیدم»،

زندگی‌نامه‌ای

است که

حاج قاسم با

دست مجروحش

نوشته است؛

شرح زندگی مردی

از دل روستایی

دور افتاده در

کرمان که چند

دوره از زندگی

ساده و گیرای

خودش را برایتان

روایت کرده است

آن وقت‌ها خیلی توی ذهنش ارزشمند بود و چه زمانی که در نهایت در سال ۱۳۵۶ و به‌واسطه زیارت حرم رضوی و لطف حضرت خورشید به سرچشمه رسید. تمام داستان زندگی قاسم همین است.

او به لطف دل‌سپردن به ندای پاک فطرت و البته تربیت پاک و خالصانه پدر و مادر ساده و چادرنشین روستایی‌اش، به وسوسه‌های نفسانی و معصیت‌آلود «نه» گفته بود. خدا هم هوایش را داشت و در موج حوادث و فتنه‌های روزگار، تنها و بی‌پناه ره‌ایش نمی‌کرد. اصلاً انگار تمام عمر قاسم خلاصه در همین شده بود که به تعبیر دوست سال‌ها بعدش صیاد شیرازی «من کان لله کان الله له» که هر که با خدا باشد، خدا با او است. اصلاً به تعبیر خود همان خدا «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» دارد به تعبیر امروزی‌اش قول می‌دهد آنهایی که قدم در مسیر من گذاشتند، راه هدایت را برایشان روشن و چهارباند می‌کنم. تعبیر دیگرش را هم عطار نیشابوری کرده قرن‌ها قبل: «تو پای به راه در نه و هیچ مپرس؛ خود راه بگویدت که چون باید رفت».

قاسم پاک و بی‌آلایش از همان ابتدا در کوه و تپه‌های قنات‌ملک رابر کرمان تا انتهای عمر و عروجش در فرودگاه بغداد، مصداق اتم و اکمل عبارات بالا بود.

درست یک سال قبل از انقلاب، آشنایی با امام خمینی رحمته‌الله، مسیر زندگی قاسم را تغییر و سرعت بندی کرد. خدا را برایش چند برابر کرد. امام خمینی رحمته‌الله، کاتالیزور زندگی قاسم جوان شد. او تجسم و عینیت بیرونی همان مرام و سیره و شیوه‌ای بود که سال‌ها پدر و مادر و فطرت پاکش به او فرمان می‌دادند و قاسم هم گوش می‌کرد. همین هم باعث شد که به خودش قول بدهد که تا پایان عمر، سرباز خمینی رحمته‌الله باقی بماند. تا پایان عمر هم سر قولش ماند. شنیده‌اید که می‌گویند سرش رفت، اما قولش نرفت؟! سر قاسم هم واقعا رفت، اما قولش نرفت.

کتاب «از چیزی نمی ترسیدم»، زندگی‌نامه‌ای است که حاج قاسم با دست مجروحش نوشته است؛ شرح زندگی مردی از دل روستایی دور افتاده در کرمان که چند دوره از زندگی ساده و گیرای خودش را برایتان روایت کرده است. این کتاب داستان شکل‌گیری شخصیت مردی است که از چوپانی به جایگاهی رسید به بلندی وسعت آسمان‌ها.

آنطور که دختر شهید سلیمانی در مقدمه کتاب آورده است: «من به نمایندگی از حاج قاسم برای ایشان هدیه‌ای برده بودم. این هدیه زندگی‌نامه‌ای به قلم حاج قاسم بود که قصد داشتیم به مناسبت ایام سالروز شهادت، در قالب کتابی منتشر کنیم. آنچه همراهم بود در واقع ماکت یا نمونه اولیه‌ای از کتاب بود. بعد از پایان دیدار، آن را تقدیم رهبر انقلاب کردم. ایشان سوالاتی درباره کتاب پرسیدند و این هدیه کوچک را با مهر پذیرفتند.»

چند روز بعد از این دیدار و در دقایق پایانی نهایی شدن کتاب، متنی از سوی دفتر رهبر معظم انقلاب به دستم رسید. ایشان منت گذاشته و قبل از مطالعه، یادداشتی را به یاد «سرباز وفادار» خود نوشته بودند. متنی پراز عطوفت و بزرگواری که چون روح بر کالبد کل این کتاب نشست. ■

مراحل تکوین شخصیت حاج قاسم
براساس زندگینامه‌ی خودنوشت او

از تبار آب و آفتاب و آینه

■ علیرضا مختارپور

کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم»، زندگینامه خودنوشت شهید حاج قاسم سلیمانی است که با یادداشت آیت‌الله خامنه‌ای مزین گردیده و مورد پسند و توجه بسیاری قرار گرفته است در ادامه متنی در تفسیر این کتاب آمده است. ■

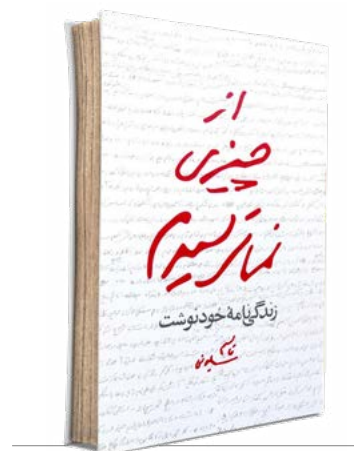
« اولین نکته قابل توجه زمان نگارش این زندگینامه است. آن‌طور که ناشر کتاب در مقدمه بیان کرده تاریخ این نوشته، چند سال قبل از شهادت آن شهید بوده؛ یعنی در بحبوحه مبارزه نفس‌گیر و طاقت‌فرسا و قهرمانانه مدافعان حرم از هر سرزمین و کوی و برزن به فرماندهی حاج قاسم با لشکر جرار و جبار داعش که نماد جور و جهل استکبار و حلقه به‌گوشان مرتجع آنان در منطقه. بدین ترتیب یکی از ویژگی‌های شخصیتی نویسنده یعنی آرامش روحی در سخت‌ترین شرایط و تمرکز کامل بر به یادآوری و تحریر خاطراتی از دهه‌ها قبل با خصوصیاتی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد خود را نشان می‌دهد. اگر خواننده این زندگینامه از نویسنده و شرایط و فعالیت‌های او بی‌خبر باشد بی‌شک تصور می‌کند این نوشته‌ها اثر نویسنده‌ای است که در گوشه‌ی اتاقی یا کتابخانه‌ای در آرامش کامل و با دسترسی به انواع کتاب‌های مربوط به آداب و رسوم و زیست دوره‌ی خاصی از تاریخ و جغرافیای منطقه تولد و رشد خود ننشسته و در سکوت کامل یا همراه با صدای گوش‌نواز و فرح‌بخش طبیعت به مرور خاطرات خود و تدوین آن پرداخته است.

اما وقتی به شخصیت و شرایط حیات و مجاهدت او آگاه شود آنگاه درمی‌یابد که آرامش روحی و طمانینه نفس و زوال خوف که در تعریف ایمان آمده است چگونه در وجود حاج قاسم سلیمانی جلوه‌گر شده و در عرصه‌های مختلف و متعدد حیات طیبه او از جمله در نگارش همین زندگی‌نامه خود را نشان داده است.

زندگینامه شهید سلیمانی حاوی اطلاعات دقیقی از تبار و خاندان و طایفه‌ای است که او در آن متولد شده و رشد کرده است. در این متن علاوه معرفی افراد و خانواده‌های وابسته به بیان مناطق جغرافیایی و طبیعی از کوه‌ها و رودها و دشت‌ها و نیز به شرایط اقلیمی و تغییرات آب و هوایی و شرایط سخت زمستانی آن منطقه و تأثیرات ناگوار آن نیز اشاره شده است.

نویسنده آنچنان به وضوح و با دقت تمام جزئیات شرایط زندگی و اتفاقات و خاطرات خود را ترسیم کرده که اگر مستندسازی با تجهیزات صوتی و تصویری به ضبط تصاویر و شرح صحنه‌ها می‌پرداخت نمی‌توانست به نتیجه‌ای از این دقیق‌تر و روشن‌تر دست یابد. از این جهت این متن، نه صرفاً یک نوشته که مجموعه‌ای از تصاویر روشن و واضح است با این تفاوت که واژه‌ها و کلمات جایگزین تصاویر شده‌اند.

متن زندگی‌نامه خودنوشت حاج قاسم سلیمانی سرشار است از واژه‌ها و اصطلاحات محلی. با اینکه معلوم است که در سخنرانی‌ها و محاورات روزمره، آن هم در بحبوحه مبارزه با داعش، این قبیل واژه‌ها معمول و مورد استفاده روزانه آن شهید نبوده اما استفاده از این لغات و ترکیبات از سویی نشان دهنده حفظ ارتباط وثیق نویسنده با فرهنگ و آداب و رسوم و اصطلاحات منطقه ولادت و رشد او است و از سوی دیگر نشانگر حافظه قوی و آماده در به یادآوری و استفاده از آنها حتی در سخت‌ترین شرایط.



• نویسنده: قاسم سلیمانی

• انتشارات: مکتب حاج قاسم

یکی دیگر از ویژگی‌ها و البته شگفتی‌های این کتاب بیان صادقانه و به دور از هرگونه تحریف و تغییر افکار و عواطف و واقعیت‌ها حتی به مصلحت شرایط نویسنده در زمان نگارش این زندگینامه است، آن هم در روزگاری که برخی حتی گفتار و رفتار روز قبل خود را نیز به مصلحت و منفعت خود تغییر می‌دهند و خاطرات آنها نه واقعیات تاریخی که شرح رنگارنگ و نان به نرخ روز و ساعت و دقیقه خوردن است.

حاج قاسم نه از بیان لذتی که از بیسکویت‌های تغذیه مدارس احساس کرده ابایی دارد و نه از تصریح به اینکه حتی تا زمان نگارش این متن هیچ شیرینی دیگری برای او آن قدر مزه نداشته، و نه این واقعیت را پوشیده می‌دارد که تا سال ۱۳۵۳ حتی به فساد و تباهی فکری و عملی رژیم طاغوت آگاهی نداشته است و البته با همان صفا و طهارت روحی خود از متدینی حاج محمد نام، راهنمایی می‌طلب و شناخت صحیح را به دست می‌آورد.

ویژگی شاخص دیگری که در این زندگینامه خودنوشت به چشم می‌خورد احساس مسئولیت قاسم ۱۳ ساله نسبت به مشکل اقتصادی پدر و تلاش برای مشارکت در رفع نگرانی خانواده است. به قول خودش یک بچه ضعیف که تا آن زمان فقط را برآ دیده به همراه دو نفر از دوستانش به کرمان می‌رود و بارها در مراجعه به هر کارگاه و رستوران با جواب منفی آن هم به خاطر قد کوچک و جثه نحیفش مواجه می‌شود اما از تلاش باز نمی‌ایستد. سرانجام در مراجعه به ساختمان در حال ساختی و در مقابل اوستا علی اشک می‌ریزد و به کار حمل آجر گماشته می‌شود با دست‌هایی کوچک که حتی قادر به گرفتن یک آجر هم نیست، اما آنقدر آجر حمل می‌کند تا از دست‌های کوچکش خون جاری می‌شود و بالاخره اولین دسترنج خود را کسب می‌کند. برای کسب درآمد بیشتر به امید کمک به رفع گرفتاری پدر کار قبلی را رها می‌کند و در رستورانی مشغول می‌شود و همزمان برای کسب سریع‌تر درآمد، با خرید دستگاه آب میوه‌گیری در پیاده رو به فروش آب میوه می‌پردازد و بعد از ۹ ماه دوری و دلتنگی به روستا باز می‌گردد و پس از ده روز مجدداً برای کار عازم شهر می‌شود. آری تلاش و کوشش و سعی و نان از عمل خویش برآوردن و کمک به خانواده و هم‌نوعان از سیزده سالگی در وجود قاسم شکل می‌گیرد.



اساساً ورزش تأثیر

زیادی بر اخلاق

دینی من داشت و

یکی از مهمترین

عواملی که مانع

مهمی در کشیده

نشدم به مفاسد

اخلاقی بود،

به رغم جوان

بودن، ورزش بود.

خصوصاً ورزش

باستانی که پایه

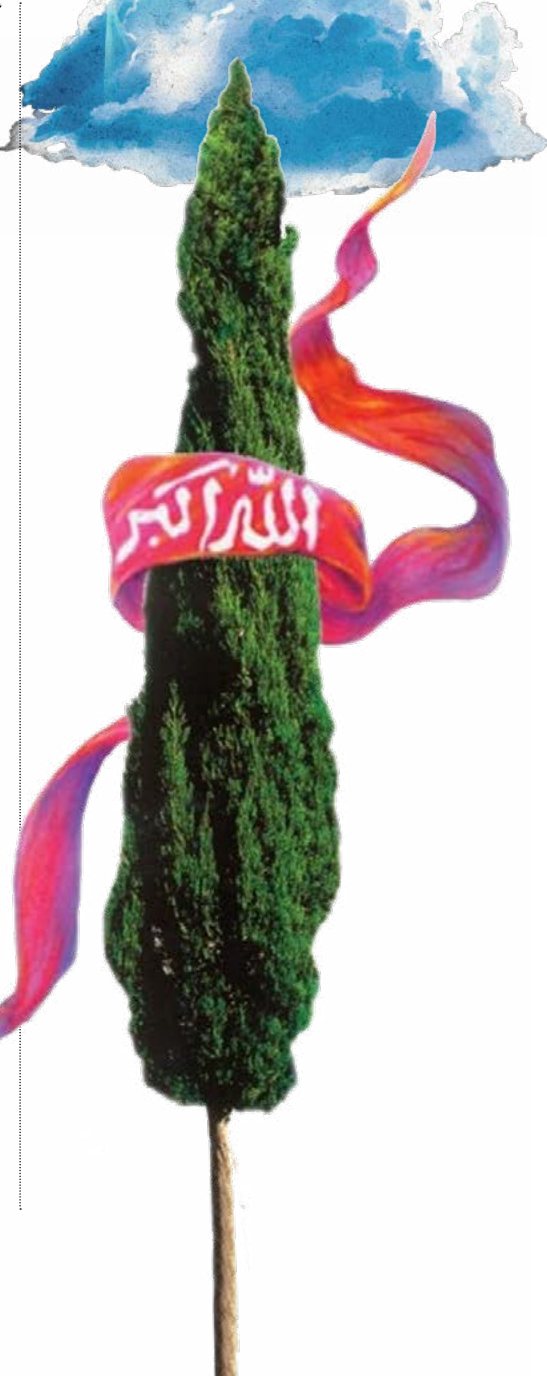
و اصول اخلاقی

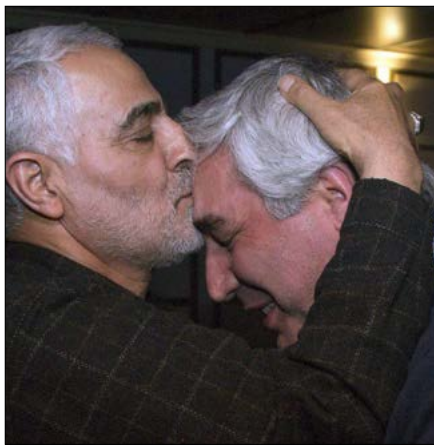
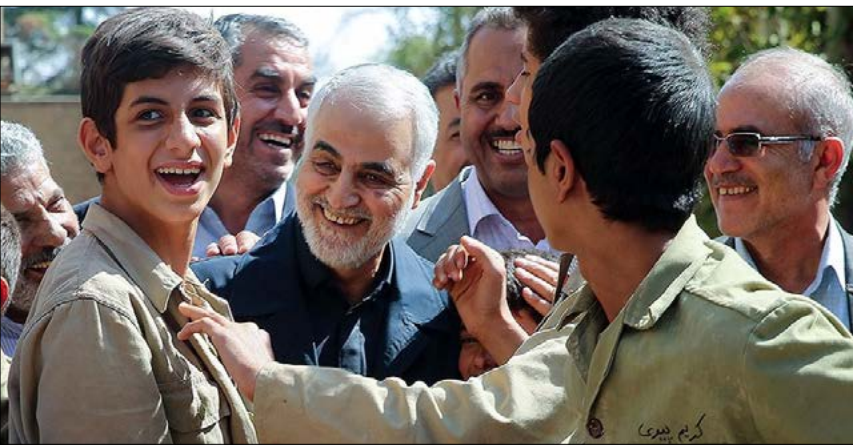
و دینی دارد

در بازگشت به کرمان برای ادامه کار، این باری پای قاسم به گود زورخانه‌ها باز می‌شود و با آداب پهلوانی آشنا می‌شود و سال‌ها بعد در این زندگینامه چنین می‌نویسد: «اساساً ورزش تأثیر زیادی بر اخلاق دینی من داشت و یکی از مهمترین عواملی که مانع مهمی در کشیده نشدم به مفاسد اخلاقی بود، به رغم جوان بودن، ورزش بود. خصوصاً ورزش باستانی که پایه و اصولی اخلاقی و دینی دارد.»

حالا دیگر بر همه آن ابعاد وجودی، انس با حرم امام رضا(ع) هم اضافه می‌شود، حرم برای او جاذبه عجیبی دارد، شبها تا دیروقت در حرم می‌ماند. به نظر می‌رسد تا تکمیل شخصیت قاسم سلیمانی فقط یک مرحله‌ی دیگر باقی است، پیوستن به نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) سال ۱۳۵۶ فرا می‌رسد و از طریق دو تن از دوستان ورزشکارش برای اولین بار نام دکتر علی شریعتی و آیت‌الله خمینی (ره) را می‌شنود و به سرعت مجذوب آقای خمینی می‌شود و عکس او را با خود نگاه می‌دارد و به زودی به تعبیر خودش تبدیل می‌شود به یک انقلابی دواتیشه آن هم بدون ترس از اذحدی و بی‌محابا.

البته این ترس بودن جدید نیست. در صفحات مربوط به ده‌سالگی‌اش نوشته که از همان ابتدای کودکی، حالتی از نترسی داشتم. آن شجاعت و ایمان اینک با بصیرت انقلابی درهم آمیخته و قاسم را به شعارنویسی علیه طاغوت می‌کشاند و سپس مکافات و ضرب و شتم از ماموران شهربانی را تحمل می‌کند. قاسم جوان ورزشکار انقلابی در سال ۱۳۵۶ نه باشگاه ورزشی‌اش ترک می‌شود و نه رفت و آمد و فعالیت در مسجد جامع کرمان. در حمله ماموران رژیم پهلوی به مسجد جامع کرمان به دفاع از مردم می‌پردازد و در میان گاز اشک‌آور و دود حاصل از به آتش کشیده شدن موتورهای جوانان توسط عوامل رژیم، به کمک کودکی که گریان و وحشت‌زده مورد حمله ماموران قرار گرفته می‌شتابد و با تحمل چندین ضربه باطوم کودک را نجات می‌دهد. صفحات پایانی زندگینامه به ماجرای اوج‌گیری تظاهرات و شهادت چندن تن از دوستانش می‌رسد. تقدیر این بود که زندگینامه خودنوشت او با ذکر نام مطهر شهدا به پایان برسد. ■





فیلمی که حاتمی کیا می‌خواست از «حاج قاسم» بسازد

اما تهیه‌کننده فیلم سینمایی «به وقت شام» در سال ۱۳۹۷، برای اولین بار ماجرای ابراز علاقه ابراهیم حاتمی‌کیا به ساخت فیلمی درباره حاج قاسم سلیمانی در محضر رهبر انقلاب را روایت کرد.

محمد خزاعی با اشاره به دلایل ساخته نشدن فیلمی درباره حاج قاسم سلیمانی در سینمای ایران، به بیان یک خاطره پرداخت و گفت: در دیدار خصوصی که با ابراهیم حاتمی‌کیا خدمت مقام معظم رهبری رفته بودیم، آقا ابراهیم به حضرت آقا گفتند من خیلی دوست دارم فیلم زندگی حاج قاسم را بسازم، اما ایشان به هیچ عنوان راضی نمی‌شود. حضرت آقا هم گفتند ایشان خیلی مشغله دارند و شاید دلایل همین است، شما قدری صبر کن!

بعد از آن سردار وحید هم گفتند می‌خواهید برویم خانه حاج قاسم و جلسه بگذاریم تا راضی‌شان کنیم، اما ایشان هیچ رغبتی ندارند.

وی در ادامه توضیح می‌دهد، تصاویر زیادی از حاج قاسم ضبط شده ولی هیچ کدام هنوز بیرون نیامده است. امثال حاج قاسم‌ها نمی‌خواستند درباره خودشان صحبت شود و منیتی هم نداشتند. برخی آدم‌ها از این مرحله عبور می‌کنند و اهداف والاتری دارند تا اینکه خودشان را پزیزت کنند.

قول حاتمی‌کیا به حاج قاسم برای «به وقت شام»

محمد خزاعی همچنین عنوان کرده: حاتمی‌کیا برای تحقیقات به سوریه رفت و این مرحله چند ماه طول کشید و با هماهنگی‌هایی که حاج قاسم دستور آنها را داده بود، همه جا حضور داشت و شرایط حضور در مناطق جنگی هم برای او مهیا شد.

اوپس از برگشت به یک قصه ۱۰ صفحه‌ای رسید. زمانی که من این قصه را خواندم گفتم این پروژه، پروداکشن بسیار سنگینی دارد و تا زمانی که زیرساخت‌های آن را آماده کنیم و به ویژوال‌های آن بپردازیم، در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت از اردیبهشت سال بعد می‌توانیم این کار را شروع کنیم، اما او به من گفت من به حاج قاسم

قول داده‌ام این را امسال تمام کنم. پرسیدم چرا؟ گفت حاج قاسم گفته‌اند این کار امسال ساخته شود و موضوع داعش در سال آینده تغییر خواهد کرد.

وی اضافه کرد: من حین اکران خصوصی فیلم برای سردار به عکس‌العمل‌های او دقت می‌کردم و در برخی از صحنه‌ها می‌دیدم که دارد اشک می‌ریزد. بعد از فیلم به ما گفت: من تمام این لحظاتی را که ترسیم کردید بدترشان را از نزدیک دیده‌ام و خاطرات سال‌هایی که در سوریه با داعش مبارزه می‌کردیم برایم زنده شد.

فیلمی درباره لشکر ۴۱ ثارالله کرمان

نوجوانانی که به ۲۳ نفر مشهورند، اغلب‌شان از لشکر ۴۱ ثارالله کرمان به جنگ اعزام شده بودند و فرمانده این لشکر، حاج قاسم سلیمانی بود.

او یک بار در یادداشتی از این کتاب تمجید کرد و یک بار هم به حاتمی‌کیا نامه نوشت و از او خواست تا فیلم این جعفری مدیر فیلمبرداری «به وقت شام» رسید و نتیجه شد آنچه تحت عنوان «۲۳ نفر» روی پرده سینماست.

حاج قاسم در روز آغاز فیلمبرداری به پشت صحنه فیلم رفت. □



نوجوانانی که به

۲۳ نفر مشهورند،

اغلب‌شان از

لشکر ۴۱ ثارالله

کرمان به جنگ

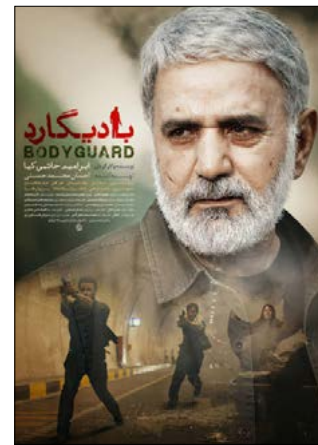
اعزام شده بودند

و فرمانده این

لشکر، حاج

قاسم سلیمانی

بود



کاراکتر خود ابراهیم حاتمی‌کیا نزدیک است. دلدادگی او به حاج قاسم سلیمانی سبب شد تا حاتمی‌کیا در فیلم «بادیگارد» برای شخصیت اصلی فیلمش از چهره سردار سلیمانی وام بگیرد. «بادیگارد» را می‌توان نوعی ادای دین حاتمی‌کیا به شهدای هسته‌ای ایران نیز قلمداد کرد؛ شهدایی که در سینما نادیده گرفته شدند.

حاتمی‌کیا در همان روزهای جشنواره سال ۹۴، اعلام کرد که «بادیگارد» را «به عشق حاج قاسم» ساخته است. خود حاج قاسم هم همان روزها، همراه با حاتمی‌کیا و پرستویی، به تماشای فیلم نشست و طبق روایت حاتمی‌کیا، در ابتدای این دیدار، پرویز پرستویی دست سردار را بوسید.

«به وقت شام»

دومین فیلمی که مورد توجه سردار قرار گرفت، باز هم محصول سازمان اوج بود. حاج قاسم «به وقت شام» را تماشا و بعد در ویدئویی چهار دقیقه‌ای، از آن تمجید کرد. او در قسمتی از صحبت‌هایش گفت: «در بخشی از ابعاد، صد در صد نزدیک به واقعیت است.» می‌توان گفت حاتمی‌کیا فیلم «به وقت شام» را نیز تحت تأثیر شخصیت سردار سلیمانی ساخته است چرا که برای ساخت این فیلم ماجرای حوادث سوریه و مبارزه با گروهک امریکایی داعش را دستمایه کار خود قرار داد؛ همان سرزمینی که سردار سلیمانی در آن سال‌ها بر ضد شبه نظامیان دست پرورده آمریکا جنگید و دست‌آخر نیز جان‌ش را در این راه مقدس نثار کرد. حاتمی‌کیا در جریان مراسم افتتاحیه سی و ششمین جشنواره فیلم فجر وقتی برای دریافت جایزه بهترین کارگردانی روی سکورفت، در حالی که نسبت به برخی تخریب‌های رسانه‌ای از فیلم عصبانی بود از سردار سلیمانی نام برد که فیلم او را دیده و تمجید کرده است؛ تاییدی که نشان می‌داد برای حاتمی‌کیا اهمیت ویژه‌ای دارد.

ماجرای ابراز علاقه حاتمی‌کیا به ساخت فیلمی درباره سردار سلیمانی در محضر رهبر انقلاب

۴ فیلمی که با نام شهید سلیمانی گره خوردند

■ جواد محرمی

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چندان اهل رسانه نبود و به دوربین علاقه‌ای نشان نمی‌داد، اما نام او در سال‌های اخیر با چهار فیلم گره خورده است. از چهار فیلمی که در سال‌های اخیر به نحوی نام سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با آن آثار گره خورده دو فیلم متعلق به ابراهیم حاتمی‌کیاست با نام‌های «بادیگارد» و «به وقت شام». فیلم سوم با عنوان «۲۳ نفر» مورد تحسین بسیاری قرار گرفت و فرهاد عظیمیا نیز با انیمیشن «نبرد خلیج فارس» از چهره شهید سلیمانی برای کاراکتر فرمانده نیروهای ایرانی در خلیج فارس استفاده کرده بود. سه فیلم را سازمان رسانه‌ای اوج ساخته و انیمیشن «نبرد خلیج فارس» که بازتاب‌های زیادی در رسانه‌های غربی داشت را فرهاد عظیمیا کارگردانی کرده است. برای ساخت این اثر نامه‌ای به نیروی قدس سپاه فرستاده شد تا از خودش اجازه گرفته شود. حاج قاسم در پاسخ، نوشته بود: اشکالی ندارد ولی «اسم این حقیر برده نشود». این فرمانده در نهایت، بدون نام ماند.

فیلمی که به عشق حاج قاسم ساخته شد

«حاج حیدر ذبیحی» عنوان کاراکتر فیلم «بادیگارد» با بازی پرویز پرستویی بود که گفته شد گریم این شخصیت از روی چهره سردار شهید قاسم سلیمانی طراحی شده است، البته شخصیت حیدر ذبیحی تفاوت‌های آشکاری با کاراکتر شهید سلیمانی داشت و می‌شد میان این دو کاراکتر شباهت‌هایی هم پیدا کرد. حیدر ذبیحی فیلم بادیگارد بیشتر از روحیه‌ای شبیه حاج کاظم فیلم «آژانس شیشه‌ای» برخوردار بود؛ رزمنده‌ای که به اتفاقات پیرامونی خود در جامعه معترض است و فشار روحی ناشی از این اتفاقات منجر می‌شود تا در تنگنا قرار گرفته و واکنش‌هایی بروز بدهد؛ شخصیتی که بیشتر به

سوگواره‌های شاعران
در شهادت سردار سلیمانی

خوش آن معنا که بخشیده‌ست چشمانت به سرداری



« **علی محمد مؤدب**

تواز فریادها، شمشیرهای صبح بیکاری
که در شب‌های دهشت تا سحر یا ماه بیداری
تود هقان زاده از فضل پدر مهری ست در جانت
که می‌روید حیات از خاک، هر جا پای بگذاری
دم روح خدا آن سان وجودت را مسیحا کرد
که بالیدند بر دستت کیوت‌های بسیاری
چه خوش رم می‌کند از پیش چشم‌ت لشکر پیلان
ابابیل است و سجیل است هر سنگی که برداری
دلت را سربه‌زیری‌ها، سرت را سربلندی‌هاست
خوش آن معنا که بخشیده‌ست چشمانت به سرداری
ز مادر گریه‌های نیمه‌شب یاد آوری همدرد
تواز شمشیرها، لیخنه‌های صبح دیداری

سعید بیابانکی

آتش داغی به جان مؤمنین افتاده است
گویا از اسب، کوهی بر زمین افتاده است
شانه‌های مرتضی لرزید از این داغ سترگ
مالک اشتر مگر از روی زمین افتاده است
عطر جنت در فضا پیچیده از هر سو مگر
کاروان مشک در میدان مین افتاده است؟
چارسوی این کیوت‌های پرپر را ببین
آیه‌های روشن زیتون و تین افتاده است
دست بردامان شاه تشنه‌کامان یافتند
دست‌هایش را که دور از آستین افتاده است
زوزه گفتارها از هر طرف برخاسته است
شک ندارم این که شیری در کمین افتاده است
کربلار در کربلا تکرار شد بار دگر
ماه زیر خنجر شمر لعین افتاده است
محشر کبراست در کرمان و در تهران و قم
در رگان شهر شور اربعین افتاده است
کوه آهن بر زمین افتاده یاران کاین چنین
لرزه براندام کاخ ظالمین افتاده است

سیدابوالفضل مبارز

کجا در حسرت یک لقمه نان گریه می‌کردیم
اگر مانند تو یک عمر پنهان گریه می‌کردیم
اگر مانند تو بر روی خاک سرد تنهایی
به شوق گرمی دست شهیدان گریه می‌کردیم
به خود برگشته بودیم از دروغ زندگی کردن
به خود برگشته و در سوگ انسان گریه می‌کردیم
به خود برگشته بودیم عشق می‌پر خید سرگردان
و ما بیهوده تنها دور میدان گریه می‌کردیم
کدامین جاده شانش هست همانم شما باشد؟
خیابان در خیابان در خیابان گریه می‌کردیم
کدامین روضه را بر شانه‌های کربلا خواندی
که ما چشم انتظاران در خراسان گریه می‌کردیم
عجب انگشتی گم کرده‌ای ای عشق حق داری
که ما از شوق آن، در حسرت آن گریه می‌کردیم
عجب انگشتی گم کرده‌ای ماهم اگر بودیم
برای لحظه‌ای جای سلیمان گریه می‌کردیم
کجا رفتی کجا انگشتت ملک سلیمانی
چه می‌شد با شما در سوگ باران گریه می‌کردیم
چه می‌شد فاطمیه با شما یک بار دیگر هم
برای کودکی سر در گریبان گریه می‌کردیم
برایت روضه می‌خوانم همین چاه‌چه با دا یاد
زنی در کوچه پیش چشم فرزندش زمین افتاد
برایت با دلی خون با صدایی خسته می‌خوانم
برایت از علی از دست‌های بسته می‌خوانم
غمم را در دل این روضه آخر تماشا کن
مرا در بین این جمعیت دل‌داه پیدا کن
به خاطر می‌سپاری این من افتاده از پارا
من مشغول فریاد و من محو تماشا را
رفیقت نیستم در حق من امارفاقت کن
مرا در پیشگاه حضرت زهرا شفاعت کن
اگرچه در دل هرواژه از این شعر صد آه است
کسی می‌گفت قطعا انتقامی سخت در راه است

نغمه مستشار نظامی

ندیدم هیچ سرداری به سرداریِ سردارت
که بی‌سر، سرفروذ آورده باشد پیش دستارت
سرت تاج سر سردارهای بی‌سرعاشق
چه طوفان‌هاست در آرامش چشمان بیدارت
هزاران سال را طی کرده‌ای با پای سر اما
هزاران سال دیگر همچنان گرم است بازارت
غریبی، تشنگی، زخم گلو، بازوی نیلی، سر
سراسر پاسدارانند و سربازان دیندارت
نمی‌ترسند از مرگی که رنگ زندگی دارد
چه شیرین است وقت دادن جان، شوق دیدارت
عطش شرط نخستین است در سودای سربازی
که با سربند «یاعباس» می‌آید علمدارت
دل و جان جهان جان می‌دهد با دیدن رویت
جهان افتاده در پای کمانداران ابرویت

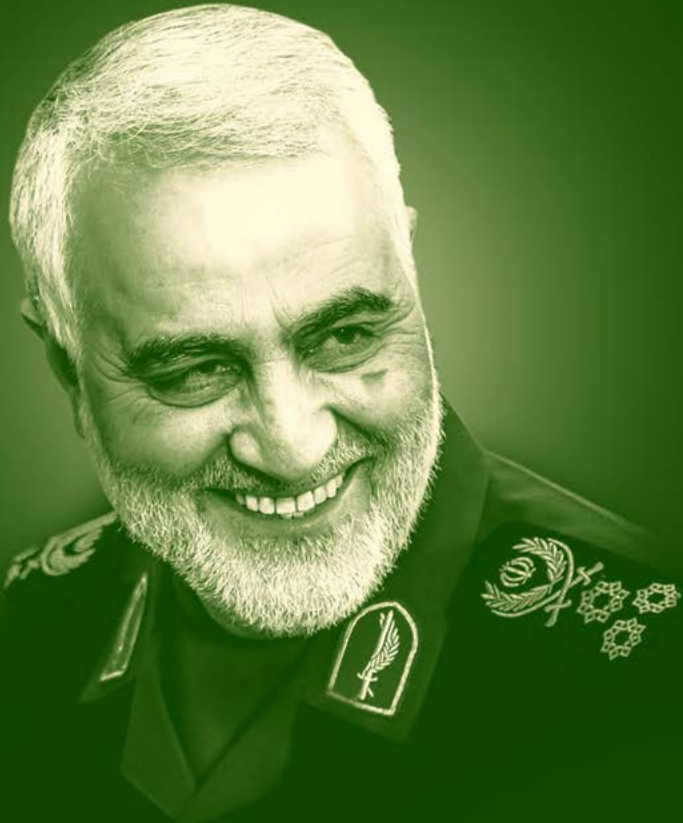
محمد مهدی سیار

ای تیغ سرسنگین مشو با ما سبک سرها
دست از دل ما برمدارید آی! خنجرها
رودیم و اشهد گفتن ما بربل دریاست
ننگ است ما را مرگ در مرداب بسترها
پیشانی ما خط به خط، خط مقدم بود
ما را سری دادند سرگردان سنگرها
آهسته در گوشم کسی گفت اسم شب صبح است
ناگاه روشن شد دو عالم از منورها
روشن برآمد دست‌مان تا در گریبان رفت
از سینه سوزان برآوردیم اخگرها
مشت اسیران زمین را باز خواهد کرد
سنگی که می‌افتد به دنبال کیوت‌ها
خواب غریبی دیده‌ام، خواب ستاره، ماه
خوابی برابیم دیده‌اید آیا برادرها؟

حسن‌امحمدزاده

در دل نامردمی‌ها مرد بودن دیدنی‌ست
بازمین و آسمان هم درد بودن دیدنی‌ست
سینه‌ای سد می‌شود تا سیل بند غم شود
می‌رود چشم امید عالم و آدم شود
می‌رود تا پرچم ایمان نیفتد بر زمین
برگ برگ زخمی قرآن نیفتد بر زمین
ایستادن را برابیم کوه، هجی کرده است
تبغ بودن را بلی نستوه، هجی کرده است
در تبار ما به جنگ باد رفتن تازه نیست
درس تاریخ است؛ تاریخی که بی‌شیرازه نیست
با توام ای شانه‌ها ما را آراسته!

از دل هر قطره خون کاوه‌ای برخاسته
فکر کردی مرگ رستم ضربه پایانی است؟!
درگ مردان اینجا شاهنامه خوانی است
شاهنامه خوانی است و گرمی شورو جنون
می‌خروشد، دررگ غیرت نخشکیده‌ست خون
بی‌وطن، جان هم نباشد؛ عاشقی در خوی ماست
نبض ایمان است آن تبری که در برنوی ماست
بر زمین افتاده حتی، روشنایی در شب‌اند
دست‌هایی که نگهبان حریم زینب‌اند
این عقیق سرخ از انگشت‌دنیاسراست
در رکاب آسمان قطعاً سلیمانی تراست
جاری بی‌انتها! دریا مبارک باشدت
خنده نورانی زهرامبارک باشدت
شعر من آمیزه دلتنگی و فریاد بود
در هوای وصل تو ذکر مبارک باد بود



علیرضا قزوه

بارالها سوخت دیگر جان غم پروردها
ریختند آتش به جان تشنگان، دلسردها
درد بی‌دردی به جان عده‌ای افتاده است
داد از این بی‌دادها، فریاد از این بی‌دردها
روی تخت خویش لم دادند و فرمان می‌دهند
مرد را، نامرد را، بشناس درآوردها
بین مردم نرده می‌کارند نامردان دهر
مرد بود آن کس که سر را باخت در این نردها
کیستی بر صخره ستوار تهمت می‌زنی!
ریزمی بینم تو را ای ریزتر از گردها
تیر آرش این زمان دردست حاجی زاده‌هاست
درد مجنون را بپرس از ما بیابانگردها
کاش دور از فتنه تکراری تکرارها
روزی مردان نیفتد دست این نامردها
دوستان حاج قاسم سرخ رویند و سپید
سبزتر خواهند شد از تهمت توزردها

علی موسوی گرمارودی

چنین بود که به هر دیده در تو می‌نگرم
تو صعب و سخت و بلندی
چو صحرای سترگ
ستبر و صیقلی و صاف و ساده و نستوه
به زیر شانه گرفته همه جلالت کوه
ستاده بر زیر کوهسار
چنین بود که به هر دیده بر تو می‌نگرم
تویی زلال تر از چشمه‌های اندیشه
درون دامنه دره نهان خیالم
تویی چو خواب کبوتر به بادگیر غروب
هزار مرتبه نازک
هزار بار صمیم
پرنده‌گونه تر از پرنیان مهتابی
تو چون آبی
امیر عرصه دل‌های سلیمانی
هم از خیال فراسوتری به نرمی و هم
هم از خروش فراتر به استواری کوه
کنون شکوه تو و بهت من تماشایی است
درون شهر یکی گفت رستم آمده است
و دیگران همه گفتند آری آمده است
و نیز همره او چند و چند مرد دگر
ز زیر و نو ذرو گیو و کاوه آهن‌گرو کاوه‌های دگر
و پور سام و تریمان و هم‌رهان
اکنون دوباره زنده شدند
ز جنگ اهرمن آن زمانه فرسودند
به جنگ اهرمن این زمانه آمده‌اند

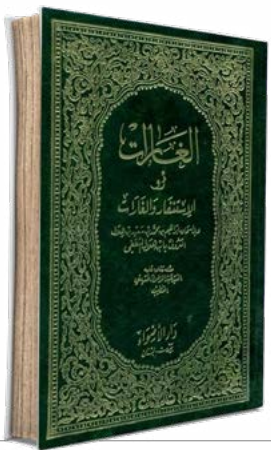
محمد علی مجاهدی

در کوچ پرستوها در همه‌همه گل می‌کرد
در شورقناری‌ها با زمزمه گل می‌کرد
در دامن دل تنگی بی‌واهمه گل می‌کرد
در حنجره سرخش یا فاطمه گل می‌کرد
چون عطر نجیب یاس در پنجره‌ها جاری است
با نعره یا عباس در حنجره‌ها جاری است
گل‌بانگ اذان او از ماذنه می‌رویید
مانند گل خورشید از روزنه می‌رویید
با تنتنه گل می‌کرد با هیمنه می‌رویید
در میسره می‌جوشید در میمنه می‌رویید
مردی که نبردی سخت با ما و منی‌ها داشت
پیکار اهورایی با اهرمنی‌ها داشت
موسیقی چشم او با قافیه می‌جوشید
آهنگ مناجاتش در ادعیه می‌جوشید
بازمزمه می‌رویید با مرثیه می‌جوشید
آن مرد که خون او در بادیه می‌جوشید
گل‌های شقایق را آتش زده داغ او
داغی که فروزان خواست این کوره چراغ او
مردی که تبار او از ایل تبر بوده است
یک عمر خلیل آسا هم‌زاد خطر بوده است
قد قامت تکبیرش هنگام اثر بوده است
در حنجر فریادش طوفان شرر بوده است
مردی که پای زرزنجیر زدن داند
شیری که به روی زور شمشیر زدن داند

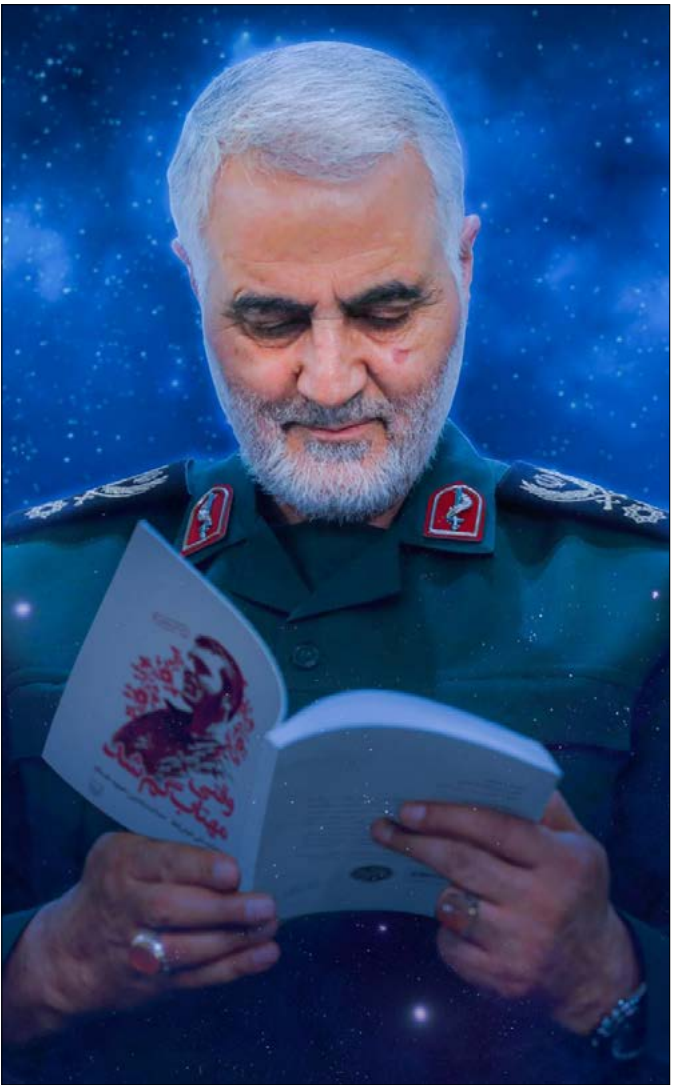
از آثار مذهبی و دفاع مقدس تا داستان‌های مارکز

کتاب‌هایی که سردار سلیمانی برای خواندن توصیه کرد

« حاج قاسم سلیمانی در کنار همه خصوصیاتش، اهل ترویج کتابخوانی هم بود. او به‌طور مرتب کتاب‌های حوزه تاریخ شفاهی جنگ را می‌خواند و با یادداشت‌هایی که بر آنها می‌نوشت، باعث معرفی و رونق فروش این آثار می‌شد. یک انگشتری، یک سلاح و یک کتاب؛ اینها همه وسایلی است که در هنگام شهادت همراه سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی بود. از سویی سردار سلیمانی در میان اهالی فرهنگ و هنر جایگاه ویژه‌ای داشت و برای سینما، کتاب و هنرمندان این عرصه ارزش زیادی قائل بود و این موضوع را بارها و بارها ثابت کرده بود. از حضور در پشت صحنه چند فیلم تا تقریظ‌هایی که برای چند کتاب نوشته بود و البته تصاویری که از او در حال مطالعه منتشر شده است. در ادامه به بررسی ارتباط سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با دنیای کتاب می‌پردازیم.



- نویسنده: ثقفی کوفی، ترجمه: علی یزدی
- انتشارات: چاپکو



کتاب همراه در زمان شهادت

آخرین کتابی که این شهید بزرگوار به همراه داشت کتاب «گلچین احمدی؛ مجموعه‌ای از مدایح و مراثی ائمه اطهار» بود. پس از مورد اصابت قرار گرفتن خودروی حاج قاسم سلیمانی در نزدیکی فرودگاه بغداد تصاویری از برخی از وسایل شخصی این سردار شهید در رسانه‌ها منتشر شد که یکی از آنها همین کتاب بود.

مطالعه مارکز در هنگام سفر

در فروردین سال ۱۳۹۵ در صفحه اینستاگرام حاج قاسم سلیمانی تصویری به اشتراک گذاشته شد که این سردار را در هواپیما و در حال مطالعه یک کتاب و یادداشت نوشتن نشان می‌داد. تصویری که در توضیح آن نوشته شده بود: در حال پرواز و مطالعه کتاب گابریل گارسیا مارکز. مارکز نویسنده کلمبیایی یکی از چهره‌های شاخص ادبیات نوین آمریکای لاتین بود. او یکی از نویسندگان محبوب اسپانیولی زبان در ایران است. «صدسال تنهایی»، «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد»، «عشق سال‌های ویا»، «ژنرال در هزارتویش» و... از جمله آثار این نویسنده است.

توصیه به خواندن یک کتاب قدیمی

سردار شهید در اکانت توییتش به دو زبان فارسی و عربی توصیه به خواندن یک کتاب قدیمی شیعه کرده بود. کتابی که به عقیده این شهید بزرگوار کمک می‌کند تا بدون تعصبات حزبی از حکومت دفاع کنیم. حاج قاسم سلیمانی درباره کتاب «الغارات» این‌طور نوشت: «کتاب الغارات را که قدیمی‌ترین کتاب شیعه هست بخوانید! حتماً بخوانید! مقتل کامل است. اگر آن را بخوانید، امروز برای این حکومتی که در استمرار حکومت علی بن ابی‌طالب است، آگاهانه‌تر و بدون تعصبات فردی و حزبی نگاه می‌کنیم، نظر می‌دهیم و دفاع

می‌کنیم». از آن جهت که مؤلف در این اثر بسیار به شرح غارت‌های معاویه در قلمرو حکومت امیرالمومنین (ع) پرداخته این کتاب به «الغارات» شهرت پیدا کرده است.

کتاب «وقتی مهتاب گم شد»

«وقتی مهتاب گم شد» کتاب جانباز علی خوش‌لفظ کتاب دیگری است که اینبار حاج قاسم سلیمانی نه تقریظ که بعد از خواندن آن یادداشتی منتشر کرده است. کتابی که رهبرانقلاب هم بارها به خواندن آن توصیه کرده و برای آن یادداشتی منتشر کرده بود. فرمانده سپاه قدس با خواندن این کتاب در یادداشتی که با عنوان «برادر جامانده‌ات قاسم سلیمانی» منتشر کرده خطاب به علی خوش‌لفظ نویسنده کتاب، نوشته بود: «عزیز برادرم علی عزیز؛ همه شهدا و حقایق آن دوران را در چهره‌ی تو دیدم. یکبار همه خاطراتم را به رخ کشیدی. چه زیبا از کسانی حرف زده‌ای که صدها نفر از آنها را همین‌گونه از دست دادم و هنوز همراه یکی از آنها را تشییع می‌کنم و رویم نمی‌شود در تشییع آنها شرکت کنم. ده روز قبل بهترین آنها را (مراد و حیدر را) از دست دادم، اما خودم نمی‌روم و نمی‌میرم، در حالی که در آرزوی وصل یکی از آن صدها شیر دیزور له‌له می‌زنم و به درد «چه کنم» دچار شده‌ام. امروز این درد همه وجودم را فراگرفته و تو نمکدانی از نمک را به زخم‌هایم پاشاندی. تنهای تنهایم. عکست را بروی جلد بوسیدم، ای شهید آماده رفتن و دوست ندیده‌ام که بهترین دوست را در کنارم از دست دادی. امیدوارم سربلند و زنده باشی تا مردم ایران در زمین همانند دب اکبر در آسمان نشانی خدا را از تو بگیرند و به تماشايت بنشینند.»

کتاب «گردان ۴۰۹»

«گردان ۴۰۹» روایتی از حال و هوای رزمندگان قبل از عملیات والفجر ۱۰ یکی دیگر از کتاب‌هایی است که سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بر آن یادداشت نوشته است. شرح حالی از ۱۷۷ رزمنده دفاع مقدس که توسط عبدالله مزاری گردآوری شده است. همزمان با رونمایی از این کتاب و تمیر یادبود آن، از تقریظ حاج قاسم سلیمانی بر آن هم رونمایی شد. او



سیستان افتخار

دارد به یل و رستم

حقیقی حسینی،

همچون محب

که محب خدا و

راه اولیاء و ائمه

معصومین (ع)

بود، محب

فارسی

تداعی‌کننده

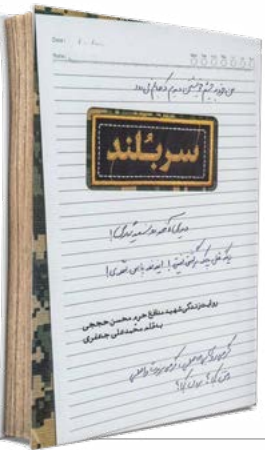
سلمان فارسی

با همان پاکی و

صلابت

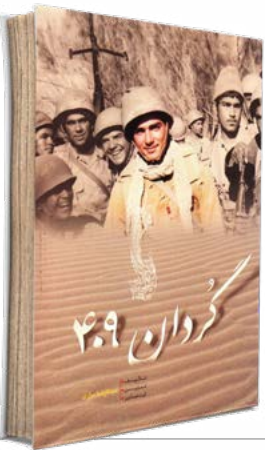
کتاب «سربلند»

«سربلند» عنوان کتاب مستند داستانی از کودکی تا شهادت شهید مدافع حرم محسن حججی است که شهید قاسم سلیمانی بر آن یادداشت نوشته است. او این کتاب را که به قلم محمدعلی جعفری نوشته شده، خطاب به دخترش امضا کرده و نوشته: «سلام بر حججی که حجتی شد در چگونه زیستن و چگونه رفتن. فدای آن گلوبی که همچون گلوبی امام حسین (ع) بریده شد و سلام بر آن سری که همچون سر



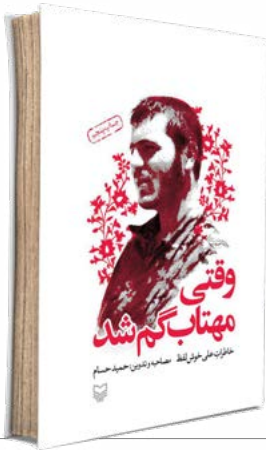
• نویسنده: محمدعلی جعفری

• انتشارات: شهید کاظمی



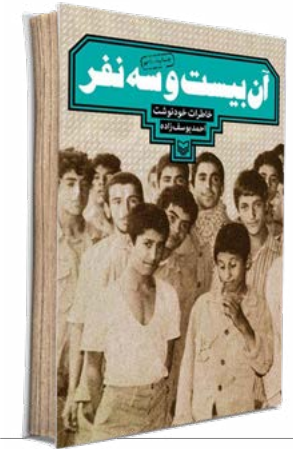
• نویسنده: عبدالرضا مزاری

• انتشارات: مطیع



• نویسنده: حمید حسام

• انتشارات: سوره مهر



• نویسنده: احمد یوسف زاده

• انتشارات: سوره مهر



• نویسنده: محمد رضا حسینی سعدی

• انتشارات: نشرگرا



• نویسنده: معصومه آباد

• انتشارات: بروج

مولای شهیدان دفن آن نامشخص و به عرش برده شد. دخترم آنها را الگو بگیر و مهمترین شادی آنها عفت و حجاب است..»

کتاب «آن بیست و سه نفر»

سرلشکر قاسم سلیمانی پس از خواندن کتاب «آن بیست و سه نفر» نامه‌ای برای احمد یوسف زاده نویسنده کتاب نوشت: «احمد عزیزم؛ تقریظ و تحسین رهبر عزیزمان مرا تشویق به خواندن کتابت کرد و پس از قرائت آن به مقاومت غبطه خوردم و افسوس، که در کارنامه‌ام یک شب از آن شب‌ها و یک روز از آن روزهای گرفتار در قفس را ندارم. شماها عارفان حقیقی و عابدان به عبودیت رسیده‌ای هستید که به عرش رسیدید، ای کاش در همان بالا بمانید. چه افتخارآمیز است ربانیون بر منبر نشسته، تربیت یافتگان منابر خود را به تماشا بنشینند. چه زیباست جوانان جویای کمال، کودکان کمال یافته در قفس دشمن را ببینند. ای کاش سفیران در قصرهای مجلل نشسته کشورمان، این سفیران در قفس گرفتار شده را ببینند و چگونه سفیر بودن را بیاموزند. احمد عزیز؛ وقتی کتابت را خواندم ناخودآگاه صحنه اسارتی در مقابل دیدگانم مجسم شد و به یاد آن اسیر، بر کتاب این اسیر، اشک ریختم، یاد قهرمان اسارت که اسارت را به اسیری گرفت.

بانوی معظمه خسته‌ای که با مجروحیت دل و جسم، در حالی که سربرادران، برادرزاده‌ها و فرزندان خود را بالای نی جلوی چشم داشت و ده‌ها زن و کودک اسیر هرروز کتک خورده را در طول هزاران کیلومتر پیاده و یا برشته برهنه نشسته، سرپرستی می‌کرد، در عمق قرارگاه دشمن بر هیبت او شلاق زد و با بیانی که خاطره پدرش علی علیه السلام را در یادها زنده کرد همانند

شمشیر برنده برادرش عباس بر قلب دشمن فرود آورد و با جمله "ما رأیت الا جمیلاً" عرش را گریاند و بشریت را تا ابد متحیر عظمت خود ساخت. به کرمانی بودنم افتخار می‌کنم، از داشتن گوهرهایی همچون «شهسواری» که فریاد «مرگ بر صدام، ضد اسلام» را در چنگال دشمن سرداد و نشان داد به خوبی درس خود را از مکتب امام سجاد علیه السلام آموخته است و «امیر شاه پسندی» که بر گوشت‌های بر اثر شلاق فروریخته او اطو کشیدند و «احمد یوسف زاده»، «زادخوش»، «مستقیمی»، «حسنی» و... که از اسارت عظمت آفریدند. در پایان درود می‌فرستم بر مردی که به احترام شما و همه مجاهدین و شهدا، قریب سی سال چغیه یادگار آن روزها را به گردن آویخته تا عشق به این راه و مرام و فرهنگ را به همه یادآوری کند و بر هر نوشته شما بوسه می‌زند و در بالاترین جایگاه فقاقت، حکمت و اندیشه، زیباترین کلمات را نثار تان می‌کند. چقدر مدیون این مردیم و بدون او تاریکیم. خداوند! وجودش را برای ایران و اسلام حفظ بفرما.»

کتاب «رادیو»

کتاب‌های زندگی‌نامه قهرمان‌های دفاع مقدس مهمترین کتاب‌هایی بودند که معمولاً خبر تقریظ نوشتن بر آنها توسط حاج قاسم سلیمانی منتشر می‌شد. یکی از این کتاب‌ها «رادیو» داستان زندگی و خاطرات سردار محمدرضا حسینی سعدی از دوران اسارت است. شهید سلیمانی در یادداشتی که بر این کتاب نوشته و با عنوان «برادرتان سلیمانی» امضا کرده، آورده است: «حاج محمدرضا عزیز، مخلص مجاهد؛ سلام. این خاطره ارزشمند و تکان دهنده که از یک عملیات سنگین ویژه، هیجان‌انگیزتر است، نباید به این سادگی پردازش شود. خود

بحث رادیو زیباترین داستان خواندنی برای تمام نسل‌ها می‌تواند باشد، در جایی که اسرا و زندانیان جنگ‌ها معمولاً به دنبال سیگار و یا اشیاء فراموش دهنده مخدرند، فرزندان روح‌الله در فکر فهم اندیشه او و تلاش برای ایستادگی روح خدا در مسلک اویند. این اعجاب مذهب و انقلاب است، این تأثیر یک رهبر الهی بر جوانان و نوجوانان در شرایطی تکان دهنده و سخت است. مرحبا به این روح بلند و ارزشمند، زمین زیر پای تان را باید سجده کرد.»

کتاب «من زنده‌ام»

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی پس از خواندن کتاب «من زنده‌ام» دو یادداشت برای معصومه آباد نویسنده این کتاب نوشته، در نامه اول که در بغداد نوشته شده، حس خود را نسبت به این کتاب اینطور آورده: «خواهرم، مثل همان برادرهای اسیرت همه جا با تعصب مراقبت می‌کردم کسی عکس روی جلد کتابت را نبیند و در تمام کتاب با ناراحتی و استرس به دنبال این بودم که آیا کسی به شما جسارت کرد؟ آخر مجبور شدم روی عکست را با کاغذ بچسبانم تا نامحرمی او را نبیند.» و در دومین نامه که در «نینوا» نوشته شده، با اشاره به رشادت‌های معصومه آباد می‌گوید: «خواهر خوبم. در آن اسارت، اسارت را به اسارت گرفتی، سعی کن در این آزادی اسیر نشوی. ان‌شالله کتابت را به همه زبان‌ها ترجمه می‌کنم تا همه بدانند زینب بنت رسول‌الله چگونه بوده است وقتی کنیز او معصومه اینگونه معصوم بوده است. به تو به عنوان خواهرم، به عنوان معرف دختر مسلمان شیعه، معرف ایران اسلامی، معرف تربیت خمینی افتخار می‌کنیم. حقیقتاً شگفت‌زده شدم و هزاران بار به تو و دوستانت مرحبا گفتم.» □

۷۹=۷۴



بسیارند بزرگانی که در زندگی‌شان مبداء تحولات مهم جوامع هستند، ایشان حتی وفات یا شهادتشان نیز بر جامعه اثرگذار است؛ شهید سردار سلیمانی از آن دسته افراد بود که حتی شهادتش هم تحولات بسیاری بر جامعه و منطقه داشت. در بخش یاد از مجله مهر و ماه، تحولاتی را که شخصیت، اقدامات، فعالیت‌ها و شهادت شهید سردار قاسم سلیمانی بر جوامع داشته از منظر بزرگان و هنرمندان می‌خوانید.

« یاد



نگین انگشتر سلیمان

آخرین نسل برتر

او به مقصد رسید



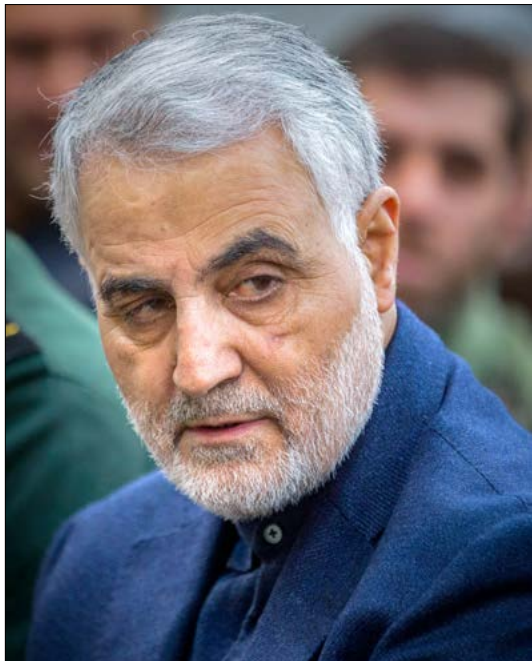
نگین انگشتر سلیمان

■ مجید قیصری

« داستانی از دوران جاهلیت عرب نقل می‌کنند که بزرگ قبیله‌ای می‌خواست چادرش را برچیند که دید ملخی نحیف بر سقف چادرش سکنا گزیده، دستور داد که چادر را برنچینند که میهمان داریم. گویند تا زمانی که میهمان ناخوانده خودش عزم رفتن نکرده بود، بزرگ قبیله عزم رفتن نکرد و این نهایت حرمت گذاشتن به میهمان بود که مثل شد در نزد عرب، یقیناً از هزار سال پیش تاکنون جوامع رنگ عوض کرده‌اند؛ ولی حرمت میهمان نزد اعراب عوض نشده، بلکه با قاموس ناموس آنها پیوند خورده است.

سلیمان ایران، میهمان دوستان خود در شهر بغداد بوده. در نهایت صحت و سلامت، بالی خندان. ولی آن چیزی که خانواده بزرگ ایران دریافت کرد، پیکر ارباب‌ای سلیمان خود بود. در تاریخ بین‌النهرین، در سال شصت هجری، به دعوت قبایل و اشخاص بسیاری صدها نامه دعوت به دست نوه رسول‌الله رسید. آن حضرت به دعوت آنها با خانمانش راهی شد و خواندیم که چه آمد بر سر آن حضرت و اصحابش و خواندیم در تاریخ، مختاری از آن خطه بیا خواست به حرمت آن خون و چه‌ها کرد با آن نسل پلید و دودمانشان.

حالا یک بار دیگر تاریخ در همان خطه تکرار شده است. قصه میهمان و بی‌احترامی تکرار شده. آیا قصه مختار نیز تکرار می‌شود؟ آیندگان چه می‌خوانند از مردمانی که در کنار رود دجله زندگی می‌کردند و با چشمان خود دیدند که چه بی‌حرمتی شد با میهمانشان؟ آنچه پیش روی ماست، از تصویر فرزندان و هرگز یادمان نمی‌رود؛ سلیمانی است که نگین انگشترش جدا افتاده از پیکرش. ■



طوبی له

« وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

مردی با بال‌های شهادت به ملأ‌اعلی عروج کرد که زمین، سنگینی قدم‌هایش را بر گرده خود می‌فهمید و آسمان به سایه‌اش بر سر او می‌بالید.

او اقیانوسی عمیق و کتوم بود که علی‌رغم غرائب نهفته در اعماق، بر ساحل نگاهش امواجی نرم و آرام داشت. او کوهی استوار و شامخ بود که هیچ طوفانی توان لرزاندش را نداشت. سردار قاسم سلیمانی مصداق تمام و کمال مردی و مردانگی و تعیین مجاهد فی سبیل‌الله در عصر ما بود. شخصیتی منحصر به فرد که مشابه و نظیر نداشت و قرن‌ها بود که مادر گیتی کسی چون او را به بشریت اهدا نکرده بود.

وجودش چنان از عظمت خدا البریز بود که هرچه جز او را کم و کوچک می‌دید. ترس را نمی‌شناخت و با خستگی و نومیدی بیگانه بود. پرداختن به کارهای بزرگ، هیچگاه از توجهش نسبت به امور کوچک نمی‌کاست.

او با دست‌های اعجاز‌گرش، عقل و عشق را به هم پیوند زده بود و با نگاه آسمانی‌اش مهر و رقت و عطوفت را با اقتدار و سلحشوری و صلابت آشتی داده بود. عشق به حضرت محمد مصطفی و علی مرتضی و اهل بیت عصمت و طهارت، مهر و عاطفه وجودش را به همه انبای بشر تعمیم داده بود.

سینه آسمانی او صندوقچه اسراری بود که جز خودش هیچ‌کس از عهده حمل آن بر نمی‌آمد. او کسی بود که در معرفت و سلوک غبطه عارفان و سالکان را برمی‌انگیخت و در هوش و کیاست و فراست، رشک برجسته‌ترین طراحان و سیاستمداران جهان و در شجاعت و رشادت، حیرت بی‌باک‌ترین دلیران و جنگاوران. او مردانه می‌جنگید تاریخ‌ه وحشت و ترور را در جهان بخشکاند و صلح و آرامش ماندگار را برای بشر به ارمان بیاورد. نه تنها ملت ایران که دنیای تشیع و جهان اسلام، به هرچه از امنیت و آرامش و عزت رسیده‌اند، الی‌الابد وامدار مجاهدت‌های بی‌بدیل اویند. خداوند درجات عالی‌اش را متعالی گرداند و شفاعت او را در حق درماندگان و زمین‌گیرانی چون ما بپذیرد.

طوبی له و حسن مأب ■

رمز حماسه‌های بزرگ که در تاریخ با خطوط زرین و درخشان ثبت شده است باید در ایمان قوی و مستحکم نسبت به معاد و زندگی جاویدان آخرت جستجو کرد. ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسان‌ها دارد، به آنها شهامت و شجاعت می‌بخشد زیرا بر اساس آن، اوج افتخار در زندگی این جهان، «شهادت» در راه یک هدف مقدس الهی است که آغازی است برای یک زندگی ابدی و جاودانی.

اینکه می‌بینیم در جنگ‌های صدر اسلام، و جنگ‌های تحمیلی اخیر رزمندگان دلیر سپاه اسلام ایستادگی بی‌نظیر و شجاعت اعجاب‌انگیزی از خود نشان می‌دادند، و علی‌رغم برتری دشمن از نظر تجهیزات و عده و غده بر او غالب می‌شدند سزش همین است که ایمان به معاد از آنها انسان دیگری می‌ساخت، انسانی که هرگز از مرگ نمی‌ترسید، و شهادت در راه خدا افتخار خود می‌دید.

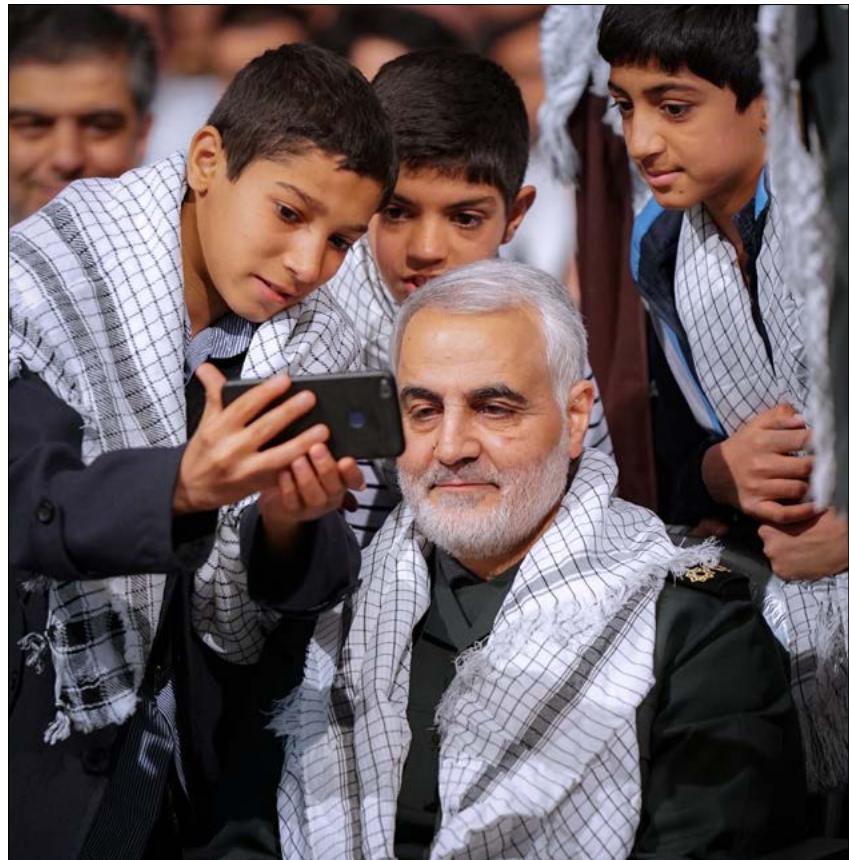
انگیزه سردار سلیمانی و دوستانشان این بود که باید مسلمانان را از چنگ جنایتکاران نجات دهند و باید از شهادت در این راه استقبال کرد. بر این اساس خلوص نیت او مثال زنی بود؛ واقعا برای خدا کار می‌کرد، واقعا ایمان به روز قیامت داشت.

وقتی آمدند دیدن ما، یک جربانی واقع شد که من تعجب کردم و آن این است جمعیتی همراهش بودند، هنوز موقع کرونا نبود و جمعیت آمده بودند و اینجا نشسته بودند، من هم آنجا نشسته بودم. بعد از آنکه حرف‌ها زده شد، گفت: من خواهش می‌کنم از آقایان همه بیرون تشریف ببرند، من مطلب خصوصی با حاج آقا دارم. همه رفتند بیرون، بعد دیدم از زیر کنش یک کفنی در آورد که روی آن شهادت شخصیت‌ها بود. «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» ما از او جز خیر چیزی نمی‌دانیم.

این نشان می‌دهد که اولاً شهید سلیمانی از همان زمان به فکر رفتن بود و ثانياً نمی‌خواست مردم بفهمند که او این کفن را آورده است، این اخلاص و واقعا قابل ملاحظه و ستودنی است. ما هم نوشتیم روی همان کفن «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا»، این نشان می‌دهد که قیامت را باور دارد، شهادت را باور دارد، آماده شهادت است و شهادت مردم را در پیشگاه خدا سبب نجات خودش می‌داند.

دشمنان آمدند او را شهید کردند و خیال کردند مکتب او برچیده می‌شود، در حالی که شهادت او باعث گسترش او شد، همانگونه که در شهادت امام حسین (علیه السلام) می‌بینیم یزید و یزیدیان، امام حسین (علیه السلام) و اصحابش را شهید کردند و حتی اجساد آنها را هم دفن نکرده رفتند، سرهای آنها را به دور دنیا بردند و گفتند دیگر مکتب انقلاب حسینی خاموش شد، بعد دیدند نه، از همه جافریاد بلند شد و بنی‌امیه به اشتباه خودشان پی بردند.

من امیدوارم ان‌شاء‌الله ما از ویژگی‌های مکتب این بزرگوار درس بگیریم، فرزندان خودمان، جوانان خودمان، آنهايي که نسل‌های بعد از انقلابند اینها را واقعا با مکتب شهید سلیمانی پرورش بدهیم کافی است، کافی است که در مقابل دشمن مقاومت کنند و بایستند. ■



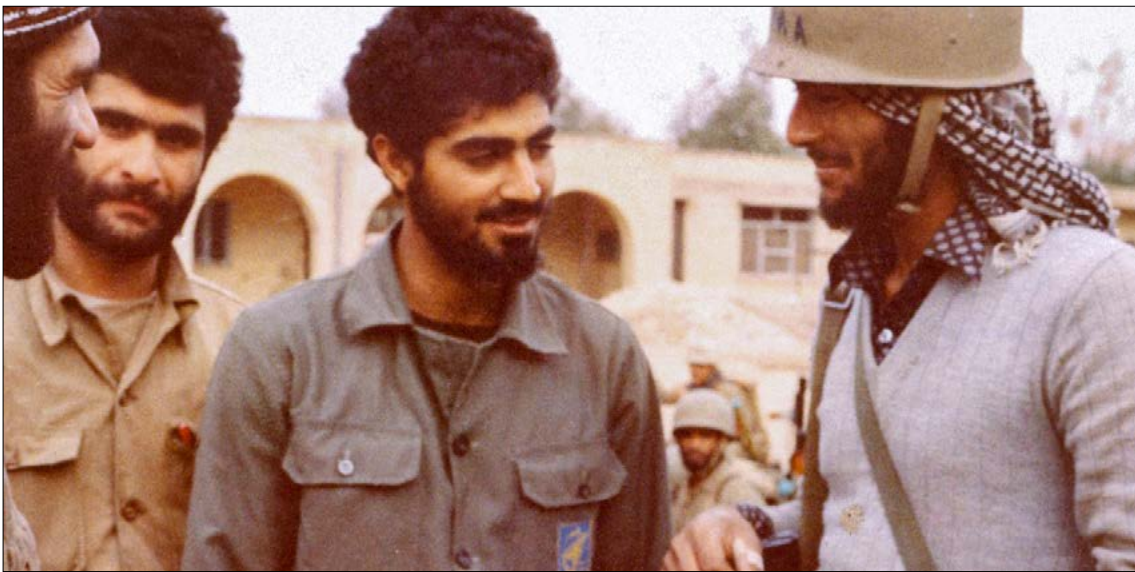
اگر فرزندانمان را با مکتب شهید سلیمانی پرورش بدهیم کافی است

■ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

« بسیاری بزرگانی که در حیاتشان مبداء تاثیر مهم‌اند اما بعد از وفاتشان، تاثیرشان بیشتر می‌شود، شهید سلیمانی از آن افراد بود. آن مرد بزرگ، کم نظیر و بسیار آگاه، ویژگی‌های مهمی داشت که نام و راه او را در تاریخ اسلام و جهان به عنوان سرداری بزرگ، جاودانه کرد. بی‌شک اگر بیدارگر عصر ما، امام خمینی (قدس سره)، شجاع و ترس نبود انقلاب اسلامی ایران بر خلاف انتظار جهانیان پیروز نمی‌شد. اگر رزمندگان دلیر و مخلص ایران اسلامی شجاع نبودند ما در دفاع مقدس بر خلاف معادلات سیاسی سیاستمداران، فاتح جنگ نمی‌شدیم. اگر حزب‌الله جنوب لبنان در میان بهت و حیرت جهانیان در جنگ ۳۳ روزه بر اسرائیل تا دندان مسلح، پیروز شد، و افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را باطل کرد، به خاطر شجاعت و دلاوری اعضای حزب‌الله و توکل و توجه آنها بر خداوند بود.

و اگر شجاعت سردار پرافتخار اسلام حاج قاسم سلیمانی نبود، داعش هم عراق را تخریب می‌کرد و هم سوریه و لبنان، اما شجاعت بی‌نظیر او سبب شد که همه اینها به حال خود بمانند و پیش بروند. عراق کشور برادر ما، سوریه، لبنان؛ بحمد‌الله همه اینها به برکت مجاهدت‌های سردار سلیمانی، محکم سرپایشان ایستاده‌اند.





• نویسنده: محمدرضا بایرامی

• انتشارات: نیستان

آخرین نسل برتر

■ محمدرضا بایرامی



سه دهه پیش بود. داستان زندگی حاج علی محمدی پور را می‌نوشتیم. (که اکنون در «سه گانه ای برای یگانه» نیستان باز نشر شده) شهیدی از روستای دقوق آباد نوق رفسنجان. از بچه های تیپ و بعد هم لشکر ۴۱ ثارالله. حاج علی آدم عجیبی بود. نه تنها چگونگی شهید شدن خود که عاقبت برخی از دوستان دیگرش را هم پیش بینی کرده بود. ریز به ریز و همان هم روی داده بود. آن وقت ها، رئالسیم جادویی در اوج خود بود. هنوز یک دهه از نوبل گرفتن مارکز نمی‌گذشت. من هم صد سال تنهایی را خوانده بودم. بدم نمی آمد برخی کارهایم رگه هایی از این سبک را داشته باشد. برای همین هم وقتی مثلا داستان زندگی مصعب بن عمیر یعنی همان اشرف زاده قهرمان مکی را می‌نوشتیم (با عنوان «به کشتی نشسته»)، تاکید می‌کردم روی صحنه ای که در منابع کمی نقل شده بود اما برای من جذاب بود آن وقتی که می‌خواهند بر جنازه اش نماز بخوانند و لکه ابری می‌آید و سایه می‌اندازد روی جمع و مراسم. مصعب مردی بود که در «أحد» گول مال دنیا را نخورده و به جمع آوری غنایم مشغول نشده و مسئولانه سعی کرده بود تنگه را نگهدارد. این قمیئه نامی اما حمله کرده و دست راست پرچمدار را قطع کرده بود. مصعب پرچم را با دست چپ و بعد هم با سینه نگه داشته بود تا زمان شهادت و با آخرین توان خود. مردی چنان رشید و برومند که وقتی سعی می‌کردند با عبا، روی و موی او را بیوشانند، پاهایش بیرون می‌ماند و وقتی بر آن می‌شدند پا را کفن کنند، سر! گویی سرداری بود از داستان دیگر مارکز، یعنی «زیباترین غریق جهان»؛ مردی با غرور به استقبال مرگ رفته، در حالی که چنان رشید و بزرگ و عظیم است که نه روی تختی جای می‌گیرد و نه توی اتاقی. مردی که زنان دهکده، تمام گل های پیرامون را جمع کرده و روی جنازه ی او می‌ریزند تا باشکوه ترین سوگواری جهان را برایش بگیرند و چون حتی نامش را هم نمی‌دانند، برایش اسم گذاشته و از آن خودش می‌کنند مردی را که «گناه او نیست که آن قدر زیباست!»

باری، بر اساس اسناد و مدارک و گفته ها و خاطره ها، زندگی شهید را مرور می‌کردم تا داستانم را بنویسم. رسیدم به کربلای ۵. گفته شده بود که حاج علی ۷۰ تانک عراقی را در طول عملیات شکار کرده! من تجربه سربازی را داشتم و هر چند به سوی تانکی تیراندازی نکرده بودم اما به عنوان اسلحه دار، آن قدری آربی جی زده بودم که بدانم شلیک پی در پی، چگونه بعد از مدتی، نه تنها گوش که مغز را هم تا حدودی از کار می‌اندازد. علاوه بر آن، به نظرم می‌آمد باید به ۷۰۰ تانک شلیک کنی تا بتوانی ۷۰ تای آنها را منهدم کنی. به هر حال، گاه گلوله به هدف نمی‌رسید و یا به شنی می‌خورد و کمانه می‌کرد و... کل ده لشکر زرهی آن موقع عراق هم نمی‌توانست این همه تانک وارد شلمچه کرده باشد. مطلب

کردن جزئیات اشکال ها منصرف شد و یا آن را به وقتی دیگر گذاشت. اما مدتی بعد نامه ای رسید. این بار به راستی، از خود سردار.

پیامی بود بسیار صمیمی و با این مضمون: من این شهیدی را که درباره اش نوشته ای، از سالیان سال پیش می‌شناسم. با هم بزرگ شده ایم، با هم به جنگ رفته ایم، با هم در منطقه بوده ایم، با هم در عملیات شرکت کرده ایم. من شب تا صبح نشستیم و کتاب تو را خواندم و گریه کردم و گریه کردم. من دست شما را می‌بوسم، اما شهادی ما خودشان به اندازه کافی بزرگ هستند. لازم نیست در موردشان اغراق کنیم...

به یک باره شرمند شدم. به دلایل مختلف. یکی این که برخلاف تصورم، سردار نه تنها کارم را به دقت خوانده بود که مرا با الفاظ بسیار متواضعانه هم مورد خطاب قرار داده بود. در همان موقع هم او به عنوان یکی از قهرمانان جنگ، بسیار نامی بود و من به عنوان نویسنده، گمنام گمنام. نه برخی از آثارم به زبان های دیگر ترجمه شده بود و نه جایزه ی مهمی گرفته بودم. هیچ هیچ!

دیگر اینکه به اشکالی اشاره کرده بود بسیار به جا و اساسی! و همه اینها با زبانی درست و غیر برخوردنده، به نویسنده منتقل می‌شد. لحن نامه، به شدت مرا به فکر فرو برد. کم کم به چیز مهمی پی می‌بردم. پیش از آن، همواره برایم سوال بود که راز قدرت و موفقیت مردانی مثل قاسم سلیمانی در چیست؟ او نه به دانشگاه جنگ رفته بود و نه مطالعات عمیقی کرده بود در این زمینه؛ با این حال، توان سازماندهی بسیار بالایی داشت و حرفش را همه می‌خواندند. آن هم با جان و دل! اما چرا؟

اگر به عنوان متولی زندگی داستانی شهید محمدی پور، به من دستور داده بود که باید فلان اصلاحات را انجام بدهی، بعید نبود که جواب تندی بدهم. اما ایشان حتی خواهش هم نکرده بود. بلکه گوشه ای از دلش را در نگاه



من این شهیدی

را که درباره اش

نوشته ای، از

سالیان سال

پیش می‌شناسم.

با هم بزرگ

شده ایم، با هم در

عملیات شرکت

کرده ایم. من شب

تا صبح نشستیم

و کتاب تو را

خواندم و گریه

کردم. من دست

شما را می‌بوسم،

اما شهادی ما

خودشان به

اندازه کافی

بزرگ هستند.

لازم نیست در

موردشان اغراق

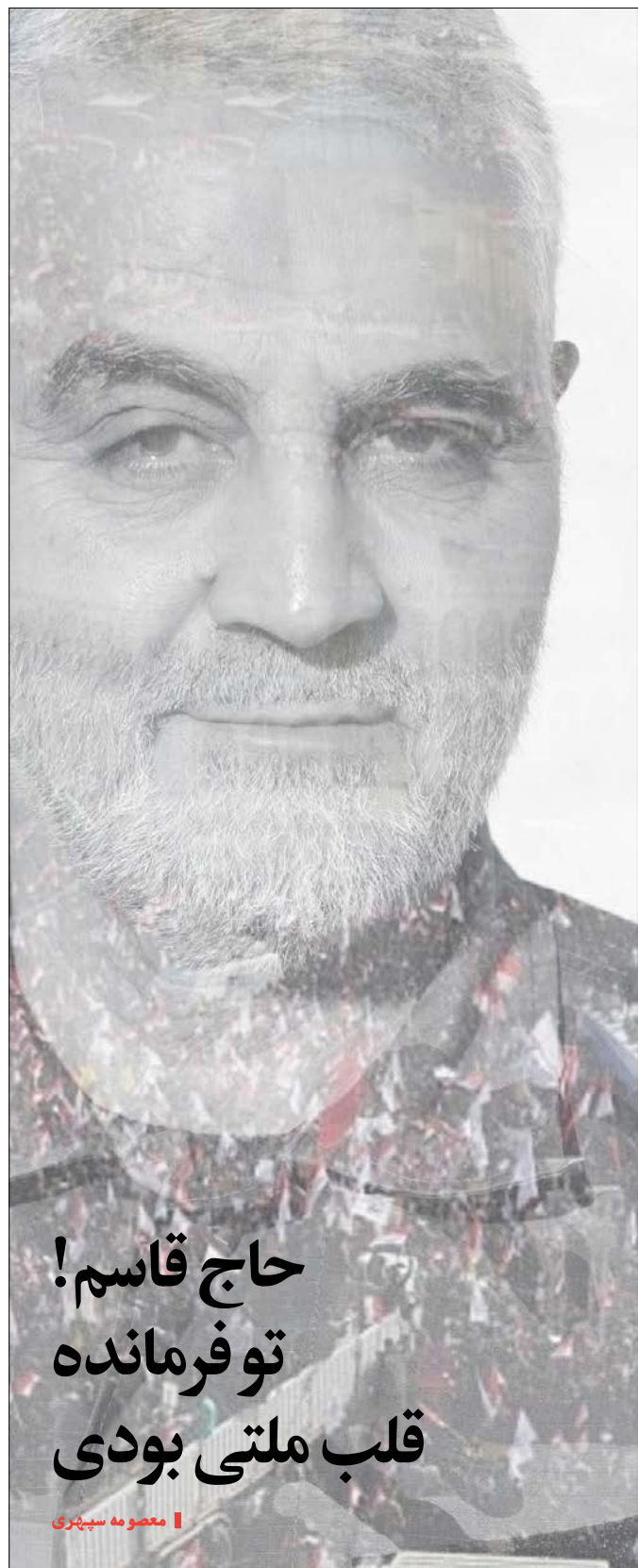
کنیم

به موضوع، به روی من گشوده بود.

به زودی و با نقل قول هایی دیگر دریافتیم راز موفقیت سردار در برخورد ساده، صمیمی و بی‌تصنع اوست. دیگر شک نداشتم در این مورد. او با رفتارش که گمانم روان شناسی بسیار عمیقی در بطن آن نهفته بود همه را به نوعی نمک گیر عاطفی می‌کرد. باب دوستی را باز می‌کرد و نه رابطه کاری را. دست از لجبازی و یک دندگی برداشته بودم. به دوستان گفتم «اصل خبر» را به من برگردانند. پرسیدند برای چه؟ گفتم اصلاح می‌کنم، حتی اگر موافق هم نباشم. دور موارد مشکل دار، خط کشیده بودند. به سرعت همه را درست کردم و بازگرداندم. کار به زودی چاپ شد.

«یاشار کمال» نویسنده توانای ترکیه، رمانی دارد به نام «ارباب های آقچاساز». در این رمان او از چیزهایی سخن می‌گوید که زمانی بوده اند و بعد از بین رفته اند. نویسنده در پایان هر فصل، با جملات حسرت بار و تکرار شونده ای همچون ترکیب بند و یا موتیو، تاسفش را از این فقدان ابراز می‌دارد: آن مردان نیک بر آن اسب ها نشستند و رفتند و رفتند و رفتند!

اکنون زیبا ترین شهید ما و بلکه جهان، همچون مصعب ابن عمیر، با دست و پایی قطع شده به خون خود غلتیده. ترور شده و عجبا که تروریست هم خوانده می‌شود با وقاحت تمام! همه سوگواریم برای قهرمانی ملی و فراملی و تکرار ناپذیر، مردی اسطوره ای که بدون آلودگی و ابتلاء، همچون برخی دیگر، به دنبال جمع آوری غنایم نرفت و تنگه احدا را را نکرده و مردانه و حماسی و اساسی، بر سر پیمان و مرز داری ماند. نگهبانی چنان زلال و بزرگوار و عاطفی و دوست داشتنی که سه دهه پیش برای نویسنده گمنامی نوشت من دست تو را که درباره شهیدی قلم زده، می‌بوسم و کاش حالا می‌دانست آن نویسنده خیلی دوست دارد بردست و پای این «آخرین نسل برتر» بوسه بزند، اگر که بشود، اگر که بتوان! افسوس! □



حاج قاسم! تو فرمانده قلب ملتی بودی

■ معصومه سپهری

« اولین خبر را دوستی از آن سوی دنیا گذاشت: متاسفم که روزتان با خبر شهادت شروع می‌شود! او در آمریکا است. و قلبش اینجا بود... اما مگر می‌تواند ابعاد حس امروز ما ایرانی‌ها را بفهمد؟! مگر می‌شود میان هیاهوی کریسمس صدای گریستن ملتی را بر قهرمانی بزرگ شنید؟ متاسفم برای کسانی که امروز میان ما نبودند و حس مشترک و بی‌نظیر ما را نیافتند.

حاج قاسم سلیمانی عزیز... امروز مثل عاشورا از صبح فقط گریسته‌ام! هی گریسته‌ام... گاهی که دیدم حال همسر جانبازم بدتر از من است، آرایش کرده‌ام... آخر مرد مومن! این دی ماه چه دارد که دل شما مرده‌ای جبهه به آن گره خورده... دی ماه؛ سالگرد کربلای ۴ و کربلای ۵، سالگرد شهادت یار عزیزت حاج احمد کاظمی.

اصلاً راستش این گریه از این روس‌خوشم کرده که خود شما اهل گریه بودید! ما ایرانی‌ها که خیلی گریه‌ات را دیده بودیم، البته همه‌شان هم در فراق شهید... شهیدای دفاع هشت ساله... شهید حاج احمد کاظمی که بر سر تابوتش ناباورانه می‌نالیدی: احمد! یعنی دیگر صداتونخواهیم شنید؟

اصلاً خودت یادمان دادی ساده باشیم و از گریستن برای شهید اشرمان نیاید. تو خیلی چیزها را ساده یادمان دادی حاج قاسم! شاید تو ساده‌ترین مرد بزرگی بودی که همه فکری کردیم چقدر با او نزدیکیم.

حاج قاسم! تو فرمانده قلب ملتی بودی! ما بیش از دیدن هروزی و وکیل و رئیسی از دیدن تو خوشحال می‌شدیم. مخصوصاً وقتی با آن لبخند و تواضع و صلابت به رهبر عزیزمان عرض ادب می‌کردی.

ممنون که اینقدر بزرگ بودی که دلمان به شما قرص بود، با شما بود که از داعش نترسیدیم! از فدا شدن حججی‌ها بالیدیم چون تو وعده انتقام دادی... درود بر تو ای سردار صادق ما...

ممنون که این قدر خوب و محبوب زیستی که به ما هم جرات می‌دهی بخواهیم مثل تو باشیم.

ای سرباز پیر ولایت! ای که لبخندت جان ما را می‌سوزاند، درود بر تو که حتی خبر شهادت تو، اشک و امید و آلمان ما ایرانی‌ها را به هم نزدیک کرد. ما منتظر انتقام سخت هستیم از دشمن. ما اجازه نمی‌دهیم صدای تو برایمان غریبه شود!

ای کرمانی غیور و صبور و ای رزمنده همیشه در خط، ماموریت شما با شهادت به سر رسید اما ما آماده فرمانیم... به ما کمک برسان. عشق به شهید نقطه مشترک قلوب آزادگان است. عشق به شهید، روح را بارور می‌کند. شجاعت و مقاومت را در تن‌های سست و اراده‌های متزلزل منتشر می‌کند. شهید حاج قاسم سلیمانی، خاطره همه شهیدان انقلاب اسلامی را برای ما تازه کرد. داعشان را نیز...

آه ای برادران به خون غلطیده‌ام

ای دلاوران راه شرافت وطن!

چقدر جایتان بر زمین خالی است...

این حرارت و سوز دل در قلوب ما هرگز سرد نخواهد شد؛ مگر با انتقام سخت به اذن رهبرمان. ■

او به مقصد رسید

■ آیت‌الله عبدالله جوادی آملی

« قرآن کریم خطر همه بیگانگان مخصوصاً

اسرائیل را صریحاً به وجود مبارک پیغمبر اسلام ﷺ اعلام کرد، فرمود این اسرائیلی‌ها «لا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ»؛

اینها گروهی هستند که همواره نقشه خیانت می‌کشند، گرچه این خیانت در مشرکان حجاز هم دیده می‌شد که فرمود اگر «وَأَمَّا تَخَافُ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْذِرْ آلِيَهُمْ» لکن این «لا تَزَالُ» به این معناست که این اسرائیلی‌ها همواره نقشه خائنانه ترسیم می‌کنند «لا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ»، این اصل اول است.

مرحوم حاج قاسم سلیمانی (رضوان الله تعالی علیه) از آن جهت که قرآنی بود خطر اسرائیل را که چه در جنگ داخل چه در جنگ خارج چه در مبارزه با داعش و مانند آن به هوش بود و هم در بخش‌های دیگر و هرگز نمی‌خوابید تا از خطرات خائنانه دشمن بیرون مخصوصاً اسرائیل نجات پیدا کند.

مطلب بعدی آن است که وجود مبارک امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ خَيْثُ جَاءَ» ملت ستمگر نباشید؛ اما ستم‌پذیری بسیار بد است، سنگ ستم از هر کویی آمد برگردانید «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ خَيْثُ جَاءَ» چون «لَا يَمْنَعُ الصَّيِّمُ الذَّلِيلُ» ستم را، استعمار را، استبداد را، جزء ملت فرومایه کسی تحمل نمی‌کند. بنابراین اگر ستمی به شما شد فوراً برگردانید، سنگ را به همان‌جایی برگردانید که از همان‌جا آمده است «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ خَيْثُ جَاءَ». این برنامه رسمی حاج قاسم (رضوان الله تعالی علیه) بود.

مطلب بعدی این است که این خدای سبحان برای چنین شهیدی جای خاصی مشخص کرد. مستحضرید انبیا در جاتی دارند، مرسلین در جاتی دارند، علما در جاتی دارند، شهیدا هم در جاتی دارند که بعضی‌ها بر بعضی رجحانی دارند. حاج قاسم از آن شهدای ممتاز بود که هم بدنش در بهشت بدنی است و هم روحش در بهشت روحی است. در پایان سوره مبارکه «قمر» ذات اقدس الهی برای مؤمنان خاص دو منزل و منزلت مشخص کرده است که هر دو را کنار هم ذکر کرد، بدون «واو» که نشان بدهد پیوند جسم و جان، بهشت ظاهر و باطن قطعی است؛ فرمود مردان وارسته اینها بدنشان و جسمشان در بهشتی است که نعمت‌های ظاهری در آن است، روحشان نزد ذات اقدس الهی است، حرف «واو» که وسط باشد ذکر نشده است زیرا روح از بدن جدا نیست، بدن از روح جدا نیست. حاج



قاسم (رضوان الله تعالی علیه) آن شهادت‌هایی که مربوط به نشئه دنیا بود «فِي جَنَاتٍ وَ نَعِيمٍ» بود، آن بخش‌هایی که مربوط به الهی بودن او، فکر روحانی بودن او، فکر معنوی و قداست داشتن او بود «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» هر دو را جمع کرده است لذا ذات اقدس الهی با اینگونه از شهدا یک پیوند ویژه‌ای دارد به اینها حق شفاعت عطا می‌کند و برای اینگونه از شهدا منزلت ویژه قائل است که فرمود اینها با من هستند و مرتب سخنان اینها را می‌شنود و اجابت می‌کند؛ چه در سوره «آل عمران» چه در سوره «بقره» و مواردی که می‌فرماید شهدا زنده‌اند نگویید مُرده‌اند، خیال نکنید مُرده‌اند، پیام آنها را نقل می‌کند که «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» یعنی این شهدا همان طوری که زنده بودند به فکر جامعه بودند، الان که شربت شهادت نوشیدند هم به فکر ملت هستند، به فکر مردم هستند، به فکر راهیان راه خودشان هستند، از ذات اقدس الهی بشارت می‌طلبند می‌گویند خدایا مژده بده! راهیان راه ما در کدام مقطع هستند؟ «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» که این «الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا» عدم ملکه است؛ کسانی که راهیان راه آنها هستند هنوز به مقصد نرسیدند، شهدا عموماً، شهید قاسم سلیمانی (رضوان الله تعالی علیه) خصوصاً از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنند می‌گویند اینهایی که راهیان راه ما هستند ولی هنوز به ما نرسیدند در کدام مقطع هستند؟ «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ».

مستحضرید مسافری اگر قصد سفر دارد ولی هنوز حرکت نکرده است، می‌گوییم هنوز حرکت نکرد و اگر حرکت کرد در بین راه باشد می‌گوییم هنوز نرسید، این «هنوز نرسید» مال مسافری است که حرکت کرده در بین راه است. کسانی که مسیر شهادت را، مسیر جهاد را، مسیر مبارزه را طی نکرده و حرکت نکردند، نمی‌گویند اینها هنوز نرسیدند، می‌گویند هنوز راه نیفتادند؛ اما آنها که حرکت کردند ولی هنوز به مقصد نرسیدند می‌گویند هنوز راه نیفتادند. شهید قاسم سلیمانی از همین قبیل بود که هم به راه افتاد هم به مقصد رسید، هم «عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» است، هم از ذات اقدس الهی بشارت می‌طلب که راهیان راه او به مقصد برسند. ■



زمان ارسال پیام تا ۳۰ دی

« مسابقه پیامکی مروه »

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال دو گزینه شماره ۴ و در سوال سه گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۱-۴-۲-۴-۱-۲-۴-۱ ضمناً همراه عدد های ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



مسابقه کتابخوانی از چیزی نمی ترسیم

زندگی نامه خودنوشت شهید قاسم سلیمانی

از ۲۰ آذر ماه لغایت ۵ آدی ماه

روش تهیه کتاب

• ارسال عدد ۲ به ۰۴۰۱۴۶۰۵۰۰۰
• کتاب فروشی های سراسر کشور

۲۰۰

میلیون ریال
جوایز نقدی



از
چیزی
نمی ترسیم

زندگی نامه خودنوشت

شهید

مسابقه کتابخوانی «از چیزی نمی ترسیم»، کتاب زندگی نامه خودنوشت شهید سلیمانی انتشارات مکتب حاج قاسم

رهبر معظم انقلاب در سخنان شان، شهید قاسم سلیمانی را تربیت شده کدام مکتب برمی شمردند؟

۱) مکتب شهادت ۲) مکتب شهید ابومهدی ۳) مکتب امام خمینی (ره) ۴) مکتب رشادت و دلاوری

بر اساس آیات و روایات کدام یک از ویژگی های زیر باعث به وجود آمدن «ایام الله» می شود؟

۱) حضور همیشگی مردم ۲) رهبری حکیمانه ۳) دست قدرت الهی ۴) هر سه مورد

رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸ به کدام خصیصه ملت ایران اشاره کردند؟

۱) قهرمان بودن ۲) صبار و شکور بودن ۳) از خود گذشته بودن ۴) قدر شناس بودن

از منظر شهید سردار قاسم سلیمانی شرط اولیه شهید شدن چیست؟

۱) جان برکفت بودن ۲) با اخلاص بودن ۳) شهید بودن ۴) به یاد خدا بودن

کدام یک از موارد زیر از جمله فعالیت های غیرنظامی و مردمی سردار شهید سلیمانی بود؟

۱) رسیدگی به سیل زدگان ۲) آموزش نیروهای متبهر ۳) مذاکرات بین المللی ۴) محبت به کودکان

سردار سلیمانی در نامه به دخترش چه چیز را دلیل سلاح به دست گرفتنش بیان کرده است؟

۱) مبارزه با دشمنان ۲) نجات جان مردم ۳) فتح سرزمین های جدید ۴) ایستادن مقابل آدمکشان

دکتر امیر عبد اللهیان عامل همراهی روسیه با ایران را در جریان مبارزه با داعش در سوریه چه عنوان کرد؟

۱) همسایه بودن با ایران ۲) مذاکره و حضور سردار سلیمانی ۳) منافع مشترک ۴) مبارزه با آمریکا

نام کتاب زندگی نامه شهید سردار سلیمانی چیست؟

۱) از چیزی نمی ترسیم ۲) قول قاسم ۳) قهرمان بزرگ ۴) زندگی نامه خودنوشته



با همدیگر توقف ناپذیریم

Together We Are Unstoppable



جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه